



در این شماره :

- * انقلاب کارگری اکتبر
- * مبارزه با تروریسم یا جنگ زرگری
- * اعتصاب دلیرانه ی کارگران صنعت نفت ایران
- * فرج سرکوهی، گروگان دو دولت
- * سوسیال - رفرمیسم علیه پرولتاریا
- * بیانیه ی سیاسی اتحاد چپ
- * حرکت انقلابی کارگران بخش حمل و نقل در سوئد
- * نشست چهارم اتحاد چپ کارگری و بیانیه ی ما
- * اعتصاب، زبان گویای کارگران
- * جنبش های کارگری و گزارش ها
- * جنگ در آفریقا
- * جنبش توده ای در کردستان و کرمانشاه

* کارگران کره ی جنوبی بار دیگر قدرت طبقه ی کارگر را در جهان به نمایش گذاشتند

ناقوس مرک رژیم به صدا در آمده است

در پی اعتصاب اختطاری و سراسری نفتگران بود که رفسنجانی در جمع مدیران خویش از:
"علاقندی نیروی کار به اسلام و انقلاب و درک خدمات عظیم و شایسته نظام اسلامی، برای این قشر" سخن گفت!

در حالیکه کارگران خود را برای جنبش و اعتصاب سراسری آماده می سازند، در حالیکه در تمامی گوشه های ایران، صدای اعتراض و خشم توده ها به گوش می رسد، در حالیکه خون های ریخته شده، در چند هفته پیش، بدست پاسداران در استان های کرمانشاه و کردستان هنوز بر خیابان ها جاری است، و فریاد خیزش های کارگران و تهری دستان "اسلام شهر" با صدا هزار مشت گره کرده، در دامنه های تهران، در مشهد، در قزوین، در تبریز و در همه جای ایران به گوش می رسد و جامعه، در هر لحظه آماده و چشم به راه شعله، انفجار و فوران خشم میلیون ها مردم سرکوب شده، اما از پای در نیامده می باشد، "سردار" سیه روزی، می گوید: اگر ایران اسلامی امروز یکی از بهترین نمونه های آرامش در محیط کار و همکاری کارگران با دولت، حضور گسترده در میدان های دفاع مقدس و تولید و سازندگی را شاهد است، از علاقندی نیروی کار به اسلام و انقلاب و درک خدمات عظیم و شایسته نظام اسلامی، برای این قشر شریف و پرتلاش ناشی می شود. "اهاشمی رفسنجانی در جمع مدیران سازمان تأمین اجتماعی، ۴ بهمن)

در حالیکه رفسنجانی، در جمع مدیران، و در برابر رسانه های مزدور خویش از "خدمات عظیم و شایسته نظام اسلامی، برای این قشر شریف" سخن می گفت؛ مجلس جمهوری اسلامی، در بررسی لایحه بودجه سال ۷۶، به سوداگران، اجازه داد که صد درصد ارزش صادرات فرش را در واردات کالا، به گردش اندازند. روزنامه جمهوری اسلامی، ارگان "خط یک" رژیم، در نوشته ای زیر عنوان "حمایت از سرمایه داران چرا؟" از جمله نوشت که "این نخستین بار نیست که چنین تصمیمات یکطرفه و حیرت انگیزی باعث فراهم شدن زمینه های سوء استفاده گروهی از سرمایه داران می گردد و شرایطی را بوجود می آورد که گروهی خاص از "رمق اقتصاد ملی" ارتزاق کنند. مجلس بایستی طرفدار محرومین باشد و نباید اجازه دهد زمینه های "ظلم مضاعف" به مردم و محرومین فراهم شود. نمایندگان مجلس از یکطرف نرخ آب و برق و گاز را که مصرف عام دارد، اضافه می کنند، و از طرف دیگر مسیری را با مصوبات خود هموار می کنند که فقط باعث می گردد پولدارها، پولدارتر، و محرومان، محرومتر گردند... به برکت همین اقبال محروم و زجر کشیده است که امروز آنها بر کرسی نمایندگان مجلس تکیه زده اند. زینده نیست که مجلس و نمایندگانش با تصمیمات خود به حمایت از سرمایه داران وارد عمل شوند و نسبت به محرومانی که در زیر فشار سنگین زندگی کمر، خم کرده اند، بی تفاوت بمانند و حتی بارتازه ای بر کرده آنها بگذارند..." (روزنامه ی جمهوری اسلامی، ۴ بهمن ۷۵)
این اشک تساح جناحی از جناح های حکومتی است.

نمایندگان تجار، در مجلس رژیم در ۲۲ ژانویه، طرحی را به تصویب رسانیدند که بر مبنای آن، صادر کنندگان فرش مجاز گردیدند تا ارزش به دست آمده از فروش را تماماً برای خود نگه داشته و در بازار ارز و یا هرکالایی که به سود خویش می بینند، به گردش اندازند. برخی از کارگزاران رژیم از جمله محسن نوربخش، رئیس بانک مرکزی، و ارگان هایی مانند روزنامه جمهوری اسلامی، این طرح را مخالف سیاست تثبیت قیمت ارز دانسته و مورد انتقاد قرار دادند.

بنا به نوشته مجله دنیای فرش چاپ ماینز آلمان، (۸ ماه ژوئن ۱۸ خرداد ۱۳۷۴) مرک ایران اعلام کرد که در سال ۱۳۷۲ مجموعاً ۲۲ هزار تن فرش دستباف به ارزش ۲۹۲۹ میلیارد ریال (نزدیک به ۱/۷ میلیارد دلار) صادر شده است که ۲۸٪ کل صادرات غیر نفتی ایران را در این سال تشکیل می دهد. از نظر ارزش ۱۶٪ بیش از سال پیشتر بوده. کل صادرات غیر نفتی در سال گذشته نزدیک به ۴/۴ میلیارد دلار بود که ۱۵٪ بیش از سال ۷۲ می باشد. بنا به این گزارش پس از فرش، پسته، آهن و فولاد و مواد شیمیایی، مس، پوست و... مهمترین کالاهای صادراتی ایران می باشند. طرح اخیر، در حالی به تصویب می رسد که صادرات فرش که بعد از نفت، مهمترین منبع ارزی رژیم می باشد، افت نموده است. در آمد ارزی فرش که در سال ۹۴ بیش از ۱۷۰۰ میلیون دلار بود، تا مرز ۴۰۰ میلیون دلار در سال ۹۶ افت کرده است. به هر روی، مجلس به سود تجار، دست بازگذاشت تا برخلاف قانون تثبیت قیمت ارز دولت رفسنجانی، بجای سپردن ۵۰ درصد از ارزش به دست آمده به بانک های دولتی، اکنون صد درصد آنرا به هرگونه که می خواهند به گردش اندازند. این نمونه، خود بیانگر شکست برنامه های اقتصادی و تاکتیک های دیکته شده از سوی بانک جهانی به دولت رفسنجانی می باشد. ۳



سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!

ناقص مرگ رژیم-

رژیم در همه جبهه ها با بحران و شکست روبرو گردیده است. پیشتازان طبقه کارگر ایران به پا خاسته اند. توده های مردم دیگر تاب و توان تحمل چنین حکومت و روندی را ندارند. سازمانیابی طبقه کارگر، تهی دستان و مبارزه طبقاتی و تشکیل ستاد رهبری و پیشبرد مبارزه طبقاتی علیه حاکمیت، امروزه پرسش بزرگی و حیاتی است که در برابر یکایک نیروهای انقلاب کارگری قرار دارد.

طبقه کارگر ایران، در سال ۵۷ رژیم شاهنشاهی را به زانو درآوردند. اینک، طبقه کارگر ایران، بار دیگر، با این کام، پشتیبانی بسیاری از کارگران و هم رزمان خویش را در سراسر جهان، بخود خوانده است. اکنون، نگاه ها بسوی کام های امید آفرین کارگران نفت گرانیده اند- به سوی جنبشی که با این پیش درآمد، در دل طبقه حاکم هراس و برای تهی دستان و فرودستان نوید پیروزی دارد.

برای پشتیبانی از خواست ها و مبارزات طبقه کارگر و جلوگیری از سرکوب کارگران، زنان، و تمامی بخش های جامعه ی اسیر در چنگال ستمگران جمهوری اسلامی، به سازماندهی کمیته های پشتیبانی و عمل پردازیم. آزادی تمامی بخش های زیرستم جامعه ی طبقاتی، در گرو آزادی طبقه کارگری باشد.

اعتصاب دلبرانه ی
کارگران صنعت نفت ایران

برای پشتیبانی از کارگران ایران به سازماندهی کمیته های عمل پردازیم

شورای کار

۲۳ ژانویه ۱۹۹۷ / ۴ بهمن ۱۳۷۵

Revolutionary
Association of the Women
of Afghanistan (RAWA)



جمعیت انقلابی
زنان افغانستان

دوست ارجمند سلام،
۱۸ دسامبر ۱۹۹۶

مؤسسه ای در کشور کلمبیا، جایزه ای جهانی را منظور کرده که همه ساله به فرد یا سازمانی اهداء می شود که در راه آزادی و تأمین حقوق زنان بخصوص در کشورهای رویه انکشاف سهم قابل توجهی اداء نموده باشد. «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» (راوا) می خواهد کاندید دریافت این جایزه باشد. بناءً شما می توانید غیر از خود و اعضای خانواده، از دوستان حتی الامکان سرشناس و معتبر کشور مقیم تان بخواهید تا با ارسال سفارش نامه ای (بوسیله فکس یا پست یا E-mail) از مؤسسه مذکور تقاضا کنند تا «راوا» را مستحق جایزه سال ۱۹۹۷ دانسته و به این ترتیب به بارزترین صورت از امر مبارزه ی آزادخواهانه ی بسیار دشوار مصیبت دیده ترین زنان در کره زمین پشتیبانی گردیده بر ضد کشفترین و وحشی ترین نوع بنیادگرایان دشمن آزادی و دموکراسی و زن در دنیای ما که کشور و ملتی را خرابانه به خاک و خون نشاندند، جبهه گیری به عمل آمده باشد.

دوست عزیز، اگر شما با احساس مسئولیت شایسته و قبول زحمتی مختصر، تلاش فوق الذکر را به خرج دهید، این کار نقش فراوانی در تعلق گرفتن جایزه به «راوا» خواهد داشت که چنانچه گفتیم در واقع ضرب سیاسی و معنوی قابل اعتنایی علیه جنایت پیشگان بنیادگرا بشمار می رود. آدرس مورد نظر چنین است:

The Institute for Democratic Development - Luis Carlos Galan Sarmiento
Calle de la Esperanza, Barrio La Candelaria
Calle 10 No. 4-21, Santafe de Bogota, D.C. Colombia
Tel. No. 57-1-3425000
Fax No. 57-1-2845353
E-mail: sdc@ilcg.cdnodo.apc.org

از بریده های ضمیمه این نامه می توانید جهت معرفی «راوا» به دوستان تان استفاده کنید.

تلا از شما سپاسگزاریم

از سوی جمعیت انقلابی زنان افغانستان

سلما ژوف

کارگران پیمانی پالایشگاه های تبریز، شیراز، اصفهان و تهران، باهماهنگی در روزهای ۲۸ و ۲۹ آذرماه ۱۳۷۵، در ادامه ی کردهایی اعتراضی نفتگران پالایشگاه تهران ادر برابر دفتر مرکزی نفت، در مرداد ماه اعلام اعتصاب نمودند. کارگران پیمانی (پروژه ای)، که در حوزه های نفتی و پالایشگاه های سراسر ایران، در ماه های نخست سرنگونی رژیم شاهنشاهی نیز، با تشکیل شوراهای کارگری و سازماندهی کردهایی های هزاران نفره، پیشتازان آگاه و رزمنده ی جنبش کارگری بودند، در حالیکه نقش اساسی در صنعت نفت را به پیش برده، و شدیدترین بهره کشی را بردوش داشته اند، پیوسته برای خواست ابتدایی پیمان دسته جمعی و قرار داد همیشگی کار، با دولت سرمایه در ستیز و کشاکش بوده اند. کارگران پیمانی که با این درخواست، بار دیگر، در تابستان ۷۵، آقازاده، وزیر نفت را به دادن وعده ی "رسیدگی و دوماه فرصت" ناچار ساخته بودند، اکنون با گذشت بیش از سه ماه و آشکار شدن وعده های دروغین رژیم اسلامی، با این اعلام اعتصاب و هشدار، مبارزه طبقاتی و خواست خویش را در سراسر دنیا بازتاب دادند. دستگاه های خوفناک سرکوب نظم سرمایه داری جمهوری اسلامی با آن همه خفقان و بگیر و ببند، در برابر عزم کارگران، ناتوان تر از آن بودند تا از بازتاب جهانی این کام انقلابی جلوگیری کنند. این تنها یک هشدار است که رژیم را اینگونه به هراس افکنده است. کارگران، در لاین هشدار، اعلام نمودند که اگر تا بهمن ماه، به خواست های آنان پاسخ گفته نشود، به یک اعتصاب سراسری دست خواهند زد. درواکنش به این برآمد، علی اکبر رفسنجانی، به لایه افتاد که "توجه به حقوق کارگران سرلوحه برنامه های دولت است." رفسنجانی، به عنوان یک مزدور سرمایه، در روز پنجشنبه ۴ بهمن (۲۳ ژانویه)، در حالیکه تنها به یاری مسلسل، شکنجه و کشتار، توانسته است تا کنون به حیات ننکین خود و حکومت اش ادامه دهد، در جمع مدیران سرمایه، آنگونه که ویژه خود اوست، بازهم بیشمارانه به دروغ پردازی و فریب کاری پرداخت.

اکنون، رژیم، در هراس از اعتصاب سراسری و خیزش توده ها، بویژه در پالایشگاه ها و دیگر مراکز صنعت نفت، بر شمار نیروهای نظامی و شدت مراقبت های خویش افزوده است. بیم آن می رود که دولت سرمایه داران، برای ایجاد هراس در جامعه و پیش گیری از اعتصاب، به بازداشت و سرکوب کارگران دست بزنند، به ویژه آنکه بهمن ماه- ماه اعلام اعتصاب سراسری از سوی کارگران- یادآور ماهی است که نفتگران به عنوان پیشتازان

چیده بود) که ۶ تن از دست اندرکاران کانون نویسندگان ایران، از جمله فرج سرکوهی، هوشنگ گلشیری، غفار حسینی و... در شمار آنان بودند، پیدا شدن جسد غفار حسینی، نویسنده و شاعر تبعیدی بازگشته به ایران و از جمله نویسنده‌ی بیان نامه ۱۳۴ نفر، در روز دوم آذر ماه ۱۳۷۵ نوامبر ۱۹۶۱، کشته شدن شاعر کرد، ژیل حسینی در سنجندج (که از وی کتابی به زبان کردی به چاپ رسیده است)، بازداشت کلیم الله توحیدی، پژوهشگر و نویسنده‌ی کتاب ۴ جلدی "حرکت تاریخی کرد به خراسان"، که بنا به گزارش کانون نویسندگان ایران در تبعید، جارجیان رژیم بر منابر، از وی به عنوان "سلمان رشدی ایرانی" نام می‌برند، تهدید هوشنگ گلشیری و دیگر نویسندگان و هنرمندانی که نمی‌خواهند سرسپرده و مزدور حکومت باشند، و دست گیری فرج سرکوهی در فرودگاه مهرآباد در سیزدهم آبان ماه (سوم نوامبر ۱۹۶۱) و... این‌ها همه، همانگونه که فرج در نامه تکان‌دهنده ۱۴ صفحه‌ای خود می‌نویسد، از جمله بیان‌گر درماندگی رژیم در سرایشی فساد و تباهی فرو افتاده می‌باشد. رژیم، که حکومت خویش را در گرو سر به نیست کردن چند نویسنده و شاعر که سلاحی جز یک قلم و چند برگ کاغذ ندارند، می‌بیند، بیش از همه از مرگ و نابودی خویش خبر دارد.

دادگاههای بین المللی اینک در ترکیه، آلمان، سوئیس، فرانسه، عربستان، مصر و... ناچار شده‌اند تا وابسته‌گان و سران جمهوری اسلامی را به محاکمه بکشاند، حکم بازداشت بین المللی سران رژیم، اینک نه تنها یک شعار اپوزیسیون بلکه در دادگاههای برون مرزی برسر زبان هاست. رژیم در یکی از تنگناهای تاریخی فرو افتاده و همانند گفتاری زخم خورده سنگ‌ها را به دندان می‌گیرد. شدت گیری موج سرکوب، وحشت آفرینی و ترور و دستگیری‌های اخیر، از یکسو و دستگیری فرج سرکوهی و نقشی هولناک سربه نیست نمودن وی، پس از به مصاحبه نشاندن‌های آنجانی و اعلام جاسوسی و تلاش برای "ناپدید نمودن" وی در آلمان، بخشی از تلاش رژیم برای جلوگیری از خیزش توده‌ها، اعتصاب سراسری نفتگران و پیشگیری از زیر پی کرد قرارگرفتن رفسنجانی، "رهبر جمهوری اسلامی و" مسلمین جهان"، خامنه‌ای، ولایتی، فلاحیان و... بود. اما، نقشه‌ها، به دلخواه برنامه ریزان کله پوک "سربازان گمنام امام زمان"، پیش نرفت. آدمکشان، فرج را از شکنجه گاه به مهرآباد آوردند تا آن داستان دیکته شده زیر شکنجه را در برابر خبرنگاران بازگوید، تا سپس وی را در یک فرصت مناسب، زنده به گور نموده و وانمود کنند که وی "جاسوس آلمان" بود و به غرب گریخته، است! باین نقشه و بالا گرفتن ماجرا، شاید که دادگاه برلین و حکم نهایی محکومیت خامنه‌ای، رفسنجانی و دیگر سران آدمکش جمهوری اسلامی، به فراموش سپرده می‌شد.

سرکوهی اما، برخلاف پیش بینی‌های سرشکنجه گران وزارت اطلاعات و تهی مغزان دستگاه جاسوسی و شکنجه ساوا، "ویران" نشده بود. سرکوهی که از "اتاق ۱۰۱" آورده شده بود، از پای نیافتاده و خود را برای همیشه نباخته بود. سرکوهی که سالهای ۴۰ به سوسیالیسم روی آورده، با صد بهرنگی، بهروزهقانی، علی رضا نابدل و کاظم سعادت‌ی آشنا شده بود و به جرم سازماندهی گروه ستاره سرخ و مبارزه برای آزادی و برابری، در بیدادگاههای شاه، به اعدام و سپس به زندان ابد محکوم شده بود و بیش از ۷ سال رادر زندان‌های ایران به سر برده بود، آن آغاز انقلابی خود را به یک غنای انسانی - حتا اگر این یک پایان برای زندگی پرفراز و نشیب انسانی آزادیخواه باشد - در نخستین هفته ماه بهمن ۱۳۷۵ پیوند زد.

جنبش توده‌ای در کردستان و کرمانشاه

روز ۱۲ آذرماه ۷۵، با خبر کشته شدن ملا محمد ربیعی، رهبر سنی مذهب کرد در کرمانشاه، که مدتی با رادیو سنجندج همکاری داشته و در ابتدا از متحدین رژیم و نیروهای راست در منطقه بود، اما مدتی بود که نسبت به حاکمیت انتقاد می‌نمود، توده‌های به خشم آمده از جنایات حاکمیت جمهوری اسلامی و نظام اقتصادی موجود، فرصتی به دست آوردند تا با یورش به مراکز سرکوب و اقتصادی حاکمیت، خشم خود را نشان دهند. در کمتر از چند ساعت، استان کرمانشاه و کردستان، به یک منطقه جنگی و شورشی دگرگون شد و در پناه، کرمانشاه، جوانرود، سنجندج و... چندین پاسگاه و مرکز نظامی به محاصره مردم درآمدند، شماری از مردم به پاخاسته به ضرب گلوله‌های رژیم، به خون خفتند و بسیاری زخمی و دستگیر شدند. بنا به گزارش‌ها و نیز اعترافات حکومت، در دو روز شورش توده‌ها، تنی چند از مزدوران رژیم از پای در آمده و بسیاری از مراکز نظامی و اقتصادی، به آتش کشیده شدند. در پی این خیزش، در منطقه حالت حکومت نظامی حتمفرما و موج دستگیری‌ها آغاز شده است.

فرج سرکوهی، گروگان دو دولت

روز سوم نوامبر ۱۲ آبان ماه ۷۵، که فرج سرکوهی دستگیر شد، بسیاری از آنانی که دستی در آتش دارند، می‌دانستند که سران زخم خورده و مجرم جمهوری اسلامی که از سوی متحدین آلمانی خویش به عنوان متهمین درجه اول، تروریست اعلام شده‌اند، در پی دام تازه‌ای می‌باشند. سرکوهی، خود نیز در نامه‌ی نخست به همسر خویش به آلمان، پیش از ناپدید شدن ادر سوم نوامبر) این مطلب را یادآور شده بود. اما رژیم ددمنش، که فروریزی زمین زیر پای خویش را هر لحظه احساس می‌کند، دامی همه جانبه برای آنانی که دادخواست نامه ۱۳۴ نفر را در ۲۴ مهر ماه ۱۳۷۲ (۱۵ اکتبر ۱۹۴) نوشته و امضاء نموده بودند، چیده بود.

در حالیکه کارگران نفت هشدار داده بودند که به اعتصاب سراسری دست خواهند زد، توده‌های معترض در کرمانشاهان به خیابان‌ها آمده بودند و جامعه یکپارچه در درون خود از خشم نفرت نسبت به حاکمیت سرشار، بار دیگر زبان‌ها باید بریده می‌شدند و قلم‌ها شکسته و کاغذها سوخته، تا فریادی به اعتراض برنخیزد.

برنامه تلویزیونی چندش آور "هویت" که به کارگردانی وزارت اطلاعات و کارگزارانی همانند لاریجانی مزدور، از سوی سیمای جمهوری اسلامی و علیه هرآنکس که می‌توانست و می‌تواند گامی در کنار مردم علیه فاشیسم و ستم بردارد، نقشی به دره راندن اتوبوس راهی ارمنستان، به سرشنی فرج سرکوهی به همراه بیش از ۲۰ تن از روشنفکران ایرانی، که برخی از آنان امضاء کنندگان بیانیه ۱۳۴ نفر بودند و پیدا شدن سرو کله چهره امنیتی، هاشمی‌همان مزدوری که درنامه سرکوهی از وی نام برده شده است! درگردنه آستارا، پس از بر ملا شدن نقشه، پیدا شدن جسد بی جان احمد میرعلایی، نویسنده و مترجم مشهور در اصفهان با آثار آمبول بر دستش، در روز دوم آبان ماه ۱۳۷۵ (۲۳ اکتبر ۱۹۶۱)، دستگیری شماری از نویسندگان و دست اندرکاران کانون نویسندگان ایران در "میهمانی" نماینده فرهنگی سفارت آلمان ادامی که سازمان جاسوسی جمهوری اسلامی و آلمان

کردستان، گشایش میدان و بازار، بی حضور مستقیم سربازان آمریکایی

در پی یورش نیروهای جمهوری اسلامی به کردستان در عراق، در ماه ژوئیه ۱۹۹۶، به کمک نیروهای زیر فرمان جلال طالبانی، چیزی نگذشت که جنگ قدرت بین دو حزب بورژوا ناسیونالیست منطقه شعله ورگردید. یک سوی این نبرد قدرت، حزب دموکرات کردستان عراق به رهبری مسعود بارزانی و در سوی دیگر، اتحادیه میهنی (یکپیه تی) به رهبری جلال طالبانی قرار داشتند. درحالیکه بارزانی به آشکارا از سوی ارتش عراق همراهی می شد و طالبانی از سوی پاسداران رژیم ایران، آمریکا و سازمان ملل و مراقبین اش، و "پارلمان" در تبعیدی که در کردستان برای کودتا علیه صدام در هنگام ضرورت، از سوی سیا، سازماندهی شده بود، به شعله های آتشی که برپا ساخته بودند، می نگرستند. آمریکا که پیش‌تر با اعلام کمر بند امنیتی و مدارهای هوایی، منطقه گسترده ای را برای ورود ارتش عراق ممنوعه نموده بود، اینک چشم برهم گذاشته بود تا از دوسوی، ارتش عراق به اربیل یورش آورد و نیروهای طالبانی با پشتیبانی ایران از مرزها بگذرند. مأمورین بومی و آمریکایی "سیا" که شمارشان به بیش از هزار نفر می‌رسید و برای شرایط مناسب و روز تنگنا، بنا بود جایگزین حکومت صدام شوند، همانند مورچه های آب به لانه ریخته شده، سرگردان ماندند. سلیمانیه دست به دست شد و اربیل به دست "حزب دموکرات" (بارزانی) افتاد. صدام و رژیم حاکم بر عراق، بایستی باز جان می گرفتند. با جان گرفتن صدام، نیروهای پیرامونی و دست نشاندگانی همانند "شورای ملی مقاومت" رجوی، به عنوان نیروی ذخیره ی بورژوازی، به جای برگزاری کنسرت، وظیفه می یافتند تا مانور بدهد. خلاء قدرت در منطقه کردستان برای منافع اقتصادی و سیاسی آمریکا و دیگر امپریالیست ها، حکومت های عراق، ترکیه، ایران و در اساس، خاور میانه خطرناک خواهد بود. در پی این جنگ ارتجاعی که قربانیان آن، بیش و پیش از همه، از زحمتکشان کردستان بودند و بنا به نقشه و سیاست و سود آمریکا برپا می شد، صدها هزار تن به سوی مرزهای ایران آواره شدند. رژیم ایران نیز این جنگ را "میهنی الهی" دانست و دست در یوزگی برای دریافت دلار، با سوء استفاده از موج آوارگان دراز کرد. آوارگان "جهنم" ایران را مرگ‌آورتر از جهنم جنگ یافتند و بازگشتند. هنوز خمپاره و بمب بر سرشان می ریخت که بار دیگر سلیمانیه دست به دست شد. ارتش عراق، زیر نگاه دوربین ها و آتش های آواکس ها و دیگر ایستگاه‌های جاسوسی آمریکا، به پایگاه‌های خویش بازگشت، اما اینک به عنوان پشتیبانی از ولایت گرایان کرد و به عنوان دوست و قهرمان، دولت‌های عراق و آمریکا، نخستین برنده‌گان جنگ بودند و هردو جناح درگیر، به بازی گرفته شده‌گان و مجریان‌کشتار و آوارگی مردم. هدف اصلی آمریکا، نظامی نمودن منطقه، برای سرکوب جنبش های توده‌ای، کارگری و کمونیستی و رادیکالیسم در منطقه بود. گسترش سازمانیابی تهی دستان، و جنبش کارگری و کمونیستی در منطقه، سرمایه داران جهانی را نگران ساخته است. هرکدام از نیروهای مستقیم و پشتیبان، برای مقابله با این روند، نقش خود را آنگونه که می بایست اجرا می کنند. هیچکس نمی بایست پیروز شود. ایران نقش پشتیبان داشت تا طالبانی به کلی از پای نیافتد، نقش عراق آشکارتر بود، بارزانی بایستی اربیل را می‌گرفت، برای شرکت ارتش عراق، دیوار امنیتی از سوی آمریکا، تا اطلاع بعدی، برداشته شده بود. هیچکدام از

نامه‌ی فرج، آواری بود که بر سر رژیم فرود آمد. سرکوهی به عنوان یک نویسنده‌ی مردمی، منتقد و انسانی آزادیخواه، با این نامه که تاریخی و بین المللی شد، ضربه‌ای سنگین، به رژیم جمهوری اسلامی با آن همه ارتش و سپاه سرکوب و اسباب شکنجه و ترور وارد آورد. اینک، تبه‌کاران حاکم کج و درمانده شده‌اند. چاهی که بوسیله رژیم کنده شده بود، برای فروخوردن خود حکومتیان دهان گشوده است.

گرچه ماجرای سرکوهی و بازتاب آن در سراسر دنیا، بر گسترش اعتصابات نفتگران و خواست های آنان، به طور گذرا تأثیر گذاشت، اما رژیم، هیچ راهی جز سرانجام تمامی ستمگران تاریخ در پیش روی ندارد.

اینک در تمامی میدان ها، بر نخستین صفحه و عنوان گزارش ها، بار دیگر نگاهها به ایران و جنایات رژیم متوجه شده‌اند.

سران رژیم این تروریست های بین المللی با تمامی نقشه های تار و پود شده‌ی خویش، اینک درمانده و رسواتراز همیشه، در دادگاههای بین‌المللی، در هر مرکز فرهنگی، ادبی و رسانه های گروهی و از سوی تشکل های کارگری دیگر کشورها، افکار عمومی جهانیان، در پیشگاه داوری افکار عمومی، به جرم جنایت علیه بشریت و کشتار انسان، منفور و محکوم گردیده‌اند. به راستی که سرکوهی زخمی و اسیر، بار دیگر برخاست و نشان داد، آنانی که تهی از هر خوی و منش انسانی، به مثابه‌ی تبه کارترین مزدوران سرمایه و جنایت پیشه گان تاریخ، که تنها به یاری ابراری همانند شکنجه، اعدام و تروریسم و اعمال فاشیستی، روز را به شب می‌رسانند، ویران شدگان اند. این او نیست که ویران می شود. او فرزند مردمی است که با شکنجه و ستم زیسته و کارنامه زندگی و جایگاه و شرایط انسان هایی همانند سرکوهی را که کوله باری جز چند کتاب و هستی اش، جز یک قلم نبود و اینک در سلولی زیر شکنجه دژخیمان، خوب می فهمند.



کردستان گشایش میدان-

نیروهای درگیر و پشت جبهه آنان، بیش از آنچه که تعیین شده بود، نمی بایستی به دست می آوردند و یا می باختند. پس از به آتش و خون کشیدن منطقه، دوسوی درگیر، بایستی به گفتگو می نشستند. روز ۲۱ اکتبر ۹۶ در حالیکه، در حضور نماینده آمریکا، گفتگو بین جلال طالبانی و مسعود بارزانی در ترکیه، در جریان بود، طالبانی طی نامه ای از سپاه پاسداران (پاسدار سرتیپ جعفری) درخواست سلاح و تجهیزات و حتا نیرو نمود. این هم يك مانور دیگر "مام جلال". وی پیش از آن، در تسخیر شهر سلیمانیه پس از فرار به ایران، از نیروهای سپاه کمک گرفته بود. شمار نیروهای جمهوری اسلامی در این جنگ را تا چهار هزار نفر گزارش داده اند.

اکنون با نظامی تر شدن منطقه، ترور نیروهای انقلابی و پیشرو، پناهندگان و مخالفین رژیم ایران، درکردستان، شدت بیشتری یافته است. بنا به گزارش حزب دمکرات کردستان ایران، پس از ورود طالبانی به منطقه، دستکم هفت تن از فعالین این حزب، در منطقه کردستان عراق بوسیله جنبش اسلامی کردستان احزاب اله - عوامل رژیم ایران) دستگیر و به پناه منتقل شده و زیر شکنجه قرار دارند. چندین تن از نیروهای مبارز و درگیر با جمهوری اسلامی بوسیله باندهای آدمکش اجیر شده از سوی رژیم دستگیر و تیرباران و ترور شده اند. هدف رژیم ایران بیش از هرچیز، برچیدن پایگاه ها و مراکز حزب دمکرات کردستان ایران، نیروهای پیشروی همانندکومه له، و دیگر نیروهای مخالف می باشد. کردستان باید همچنان، در آشوب و آتش و زیر سلطه ی نیروهای بورژوا- ناسیونالیست باقی بماند، گشایش يك کانون انقلابی و سنکری فعال در منطقه، موجودیت تمامی دولت های ارتجاعی را به خطر می افکند. آزادی این سرزمین- رهایی کارگران و زحمتکشان از بند سرمایه، درگرو اتحاد و گشایش جبهه انقلابی کارگران و پیروزی انقلاب کارگری در کشورهای منطقه می باشد. به دست آوردن حق تعیین سرنوشت، به معنای واقعی، درهم بستگی، و خود حکومتی کارگران تهی دستان، شدنی است. از ناسیونالیسم و مناسبات سرمایه داری، جز اسارت بر نمی خیزد.

جنگ در آفریقا

نخستین روزهای ماه نوامبر ۹۶ بار دیگر جنگ در آفریقا، بالا گرفت. گردانندگان، بانک های جهانی، زنیر و روواندا را در برابر هم قرار دادند. باسرکوب مردم توتسی در زنیر، که در سال ۱۹۹۲ حق شهروندی خود را از دست داده بودند، باداخلت روواندا، بار دیگر میدان برای حضور آمریکا "قانونی تر" گردید.

توتسی ها که در روواندا حکوت دارند و از سوی آنان پشتیبانی می شوند، در پی کشتار، بوسیله ارتش زنیر، به سوی نواحی "امن" روی آوردند. موج پناهندگی بالا گرفت و صدها هزار نفر به سوی مرزهای روواندا روانه شدند. از آنجا که منطقه دارای بزرگترین معادن سرشار است و آمریکا در این میان، بیش از سایرین سهم و نقش اساسی داشته و در پی گسترش آن است. سازمان "ملل"، به منظور صدور گذرنامه برای ارتش آمریکا، جابجایی دست نشانده گان و سرکوب جنبش ها و کشتار توده های گرسنه باز هم به عنوان پارلمان آمریکا وارد عمل شده و نقش پلیس جهانی را قانونی می سازد.

کشتار جمعی زندانیان سیاسی در زنداهای ترکیه

در پی اعتصاب غذای بیش از ۶۵ روزه زندانیان سیاسی ترکیه در ماههای می تا جولای ۱۹۹۶ که به جان باختن دستکم ۱۲ تن از زندانیان سیاسی انجامید و پیروزی نسبی انقلابیون اسیر را در برداشت، باردیگر زندانیان سیاسی مورد هجوم فاشیست های حاکم قرار گرفتند. در زندان دیاربکر، اعتراض زندانیان سیاسی با رگبار گلوله پاسخ داده شد. در این سرکوب وحشیانه، بنا به گزارش خبرگزاریها در هفته ی آخر سپتامبر ۹۶، یازده مبارز انقلابی جان سپردند. در زندان بایرام پاشا (استانبول) در اعتراض به این کشتار، سه زندانی سیاسی، از فعالین حزب کارگران کردستان (PKK)، خویش را به آتش کشیدند. در روز جمعه زندانیان سیاسی بین دو تا سه هزار تن به اعتصاب غذا دست زده اند. در میان آنان يك زن مبارز دیده می شود. در روز ۸ اکتبر خبر رسید که یکی از آنان نیز در نتیجه سوختگی، جان باخته است. اعتصاب غذا در برخی از زندان ها بار دیگر آغاز گردیده است.

مبارزات و ایستادگی زندانیان سیاسی در ترکیه ادامه دارد. برای کاهش فشار و ستم بر زندانیان سیاسی و آزادی آنان، باید به يك کارزار بین المللی دست زد. با تشکیل کمیته های همبستگی بین المللی، باید از زندانیان سیاسی در ترکیه، ایران، پروو دیگر کشورهای سرمایه داری پشتیبانی نمود.



در افغانستان چه می گذرد؟

با چیرگی طالبان آخوندهای تربیت شده در حوزه های مذهبی پاکستان، زنان افغانستان در خانه ها زندانی شدند، آموزشگاه های دخترانه در تمامی مناطق زیر چکمه های طلبه های وحشی زنجیر شدند، به مردان در هفته مهلت داده شد که ریش بگذارند و تمامی سی و هفت حمام زنان در کابل بسته شدند و حمام برای زنان در بیرون خانه ممنوع گردید. کار و آموزش برای زنان جرم، تلویزیون ممنوع، بیرون آمدن از خانه بدون مردان قدغن، در افغانستان، به دستور حکومت اسلامی، سوگ و افغان آزاد و زندگی ممنوع گردید.

طالبان، سنی های بنیادگرایی هستند که با پشتیبانی آمریکا، پاکستان و عربستان سعودی، مامور شده اند تا حکومت اسلامی را برپا دارند. دولت ربانی که مورد پشتیبانی حکومت ایران بود، دیگر ناتوان شده بود. حکومت ربانی حکمتیار چندان آنگونه که می بایست، توانست وظایف اسلامی خود را در خدمت به آمریکا، به پیش برد. روز ششم مهر ماه ۷۵ (۲۷ سپتامبر ۱۹۹۶) طالبان، جمهوری اسلامی و مجاهدین ربانی حکمتیار را به مرزهای ایران راندند. طالبان اینک ماموریت یافته و وظیفه دارند تا برای بهره برداری آمریکا از مناطقی مانند کشمیر و دستیابی سرمایه های آمریکایی به منابع زیر زمینی و بازارهای آسیای مرکزی در رقابت با سرمایه داران حاکم در روسیه و ایران، هند، چین و... حکومت و مناسبات هولناکی را برپا سازند. حضور ارتش پاکستان در کنار طالبان، که روزی سرکوبی خلق فلسطین در سپتامبر سیاه را به عهده داشت و روزی کشتار به پا خاسته گان را در ظفار را به پیش می برد، و اینک به عنوان کاردهای محافظ شیخ های نگهبان چاههای نفت در شیخ نشین های خلیج فارس و شبه جزیره عربستان خدمت می کنند، حضور نظامی، سیاسی و اقتصادی آمریکا را تا مرزهای روسیه، و چین و هند گسترش داده و در این هرج و مرج و نبود رقیب جدی با گسترش شبکه های تولید و پخش هروئین و سرازیر نمودن آن به بازارهای جهانی، صنایع نظامی و بانک های سرمایه داران را رونق می بخشد.

طالبان، با مذهب اسلام و به معنای واقعی کلمه ناب و اصیل عربستانی آن، و صنعت هروئین، گروهی با تخصص در آدمکشی و بی رحمی، جماعت خونخواری است، که سیمای دیگری از سیاست های سرمایه را به نمایش می گذارد. سهم افغانستان چنین دولتی است، در پاکستان بانو بی نظیر بوتو، در ایران روزی روح الله و روزی رفسنجانی، در ترکیه دیروز تانسی چیلر و امروز حزب اسلامی رفاه و اربکان، در عربستان شیخی، در اندونزی ژنرال سوهارتو، در آمریکا ریگان، بوش و کلینتون و در انگلستان خانم تاچر و روزی جان میجر و در آلمان روزگاری هیتلر و اکنون هلموت کهل جلوه های ضروری دولت های سرمایه داری به شمار می آیند.

میلیون ها تن از کارگران و تهی دستان و اهالی این گوشه بلا زده از جهان، در آوارگی، زیر شدیدترین بهره کشی ها، خواری و دشواری در ایران، پاکستان و امیر نشین ها و .. جان می سپارند. بیش از بیست سال است که در افغانستان جوی خون جاری است و شب و روز بمب و خمپاره می بارد. طالبان، وظیفه ای زود گذر دارند، با پایانیابی آن، زمینه را برای حکومتی مناسب و کاردان که منافع سرمایه را در دراز مدت، تامین کند، این وحشیان نیز به کناری برده می شوند.

در این میان، کشیدن يك لوله انتقال گاز از ترکمنستان به پاکستان در

امتداد مرز افغانستان در دست اجراست. شرکت آمریکایی یونوکال، در میلیارد دلار در این پروژه سرمایه گذاری پیش بینی کرده است. دستیار این شرکت "کریس تگرت" پیروزی طلبه ها در کابل را مثبت ارزیابی نمود و از دولت کلینتون خواست که حکومت طالبان را به رسمیت بشناسد. دولت ها، در نظام های بورژوازی نماینده چنین آدمکشانی اند. یونوکال ها، اکنون بر دنیا حکومت می کنند.

وضعیت زنان در افغانستان زیر چکمه های دست نشاندگان آمریکا، از همه فاجعه بارتر است. گوشه ای از گزارش خبرنگار آلمانی که پس از روی کارآیی طالبان به افغانستان سفر کرده است شرایط زنان را در این کشور فلاکت زده، بازگو می کند:

گزارش خبرنگار هفته نامه سایت آلمان، میکائیل لودرز، در نوشته ای که در روز ۶ دسامبر ۹۶ چاپ شد، از جمله چنین می نویسد:

خبرنگار آلمانی از راننده ای مذهبی می پرسد:

از دواچ کرده ای؟

بله البته، چهارتا زن دارم، جوانترین آنها، ۱۶ سال و پیرترین زن ها ۵۵ سال دارد.

چرا به این پیری؟ به خاطر عقل و شعورش؟

چه گپی، عقل و شعور؟! من زنی می خواهم که از من اطاعت کند. من فقط از پدرم حرف شنوی دارم، گاهی هم از مادرم، از زخم هرگز.

خبر نگار آلمانی می گوید، آدم حرف زن خویش را می تواند گاهی بپذیرد. نه هرگز، زن ها دستهایشان در دست شیطان است. آن ها خوی شیطانی دارند، به خصوص زنان چشم آبی، پناه بر خدا. آنها شوهر را برضد پدر تحریک می کنند. من از زخم چشم داشت دارم که زیاد کپ نزنم، روزی پنج بار نماز بخوانم و از روی دین رفتار کند و هنگامی که من خانه نیستم برای پول در آورده، به این در و آن در راه نیافتد.

خبر نگار، با زنی ۲۸ ساله که همسرش بوسیله راکت باران های دشمن دیروز و یار امروز ژنرال دوستم و حکمت یار از دست داده و مادر ۶ فرزند است، به گفتگو می نشیند. زن رفتگر يك مرکز کمک رسانی فرانسوی است، با ماهانه ۲۰ مارك آلمانی -در آمدی که در افغانستان بالاست.

"... وقتی مردم زنده بود، وضع ما خوب بود. حالا دیگر نمی دانم از کجا باید زندگی کنم! باید آخرین فرش را بفروشیم، اما بعدچی؟ اگر طالبان ممنوعیت کار زنان را لغو نکنند، ما دیگر نمی توانیم در کابل ماندگار باشیم. از هر ده خانوار در این منطقه، ۹ خانوار مرد ندارند. يك زن بیوه، وقتی که اجازه کار نداشته باشد، چطور می تواند به بچه هایش نان بدهد؟ من حتی دیگر از خانه هم بیرون نمی روم. پیروز یکی از دوستانم را در بازار کتک زده اند، چرا چشم هایت را نبوشانده ای؟ چرا به جای کفش، صندل پوشیده ای؟

خبرنگار از تن فروشی زنان می پرسد. زن خشمگین می شود.

این سخنان پوچ را بریزید دور! این ها هستند که با سیاست اشان ما را به روسپی گری می کشانند. این عین واقعیت است.

طالبان، زنان را سنگسار می کنند، بر تن های ستم کشیده ی زنان، شلاق می زنند، تجاوز به زنان، پایمال کردن شخصیت و ارزش های آنان، آزار، زیرپی گرد قرار دادن، شکنجه و ترور در افغانستان اسلامی آمریکایی، سیمای عریان فرمانروایان کاخ سفید و بی پرده ی دولت و نظامیان پاکستان

انقلاب کارگری اکتبر

حالی که با شتاب برای شرکت در انقلاب کارگری، باید از میان آتش و گلوله می گذشت، "نامه هایی از دور" را نوشت. در این لحظه های استثنایی، پیش از رسیدن لنین، باید آن رهنمودهای سرنوشت ساز به کارگران می رسیدند. لنین در این نامه ها، بنا به رهنمودهای مارکس، انقلاب پی گیر را اعلام می نمود. لنین، در دوم آوریل، با يك گروه بیست نفری از بلشویک ها، از سوئیس به سوی روسیه حرکت کرد. در پتروگراد تره های آوریل ادر باره ی وظایف پرولتاریا در انقلاب حاضر را نوشت:

۱- تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ انقلابی، نفی الحاق طلبی، و قطع کامل با تمامی منافع بورژوازی- اهدانی که تنها با سرنوشتی سرمایه امکان پذیر می باشند.

۲- انتقال قدرت از بورژوازی به طبقه کارگر و تهی دستان روستا.

۳- عدم پشتیبانی از دولت موقت.

۴- خواست انتقال قدرت به شوراها، علیرغم این واقعیت که بلشویکها در شوراها "دراقلیت، آنهم در اقلیت ضعیفی می باشند".

۵- جمهوری پارلمانی نه! زیرا بازگشت از شوراها ی نمایندگان جمهوری شوراها ی نمایندگان کارگران به جمهوری پارلمانی گامی است به پس ...

ترها، به جای ارتش معمولی، تشکیل ارتش توده ای را پیشنهاد می نمود.

کشف لنین در این ترها، شکل سیاسی دیکتاتوری پرولتاری، در جمهوری شوراها و نفی نظر رایج و اشتباه آمیز جمهوری دموکراتیک پارلمانی و مجلس مؤسسان بود. تره های آوریل، یا در واقع، وظایف پرولتاریا در انقلاب حاضر، علیرغم مخالفت فراکسیون نیرومندی از اعضا کمیته مرکزی حزب بلشویک، سرانجام پذیرفته شد.

شوراها بار دیگر، یکی در پی دیگری رنگ بلشویکی به خود می گرفتند. سازمانهای توده ای کارگران- اتحادیه ها، سندیکاها و ... نسبت به شوراها و نقش و وظیفه آنها در پشت سر نهاده شده بودند. وظیفه اتحادیه و باشگاههای کارگری، کمیته های کارخانه و مانند آنها، اینک به عهده شوراها بود. در تمامی عرصه ها، شوراها پیشتاز بودند. روز ۲۱ ژوئیه، گروه نمایندگان کنفرانس شوراها ی بخش ها در پتروگراد، با آوایی پر تنش، قرارهای زیر را به تصویب رسانید:

- انحلال دوما ی دولتی.

- تأیید مصونیت سازمان های ارتش (برای جلوگیری از ممنوعیت شوراها و کمیته های انقلابی سربازان)

- آزادی بیان، منع خلع سلاح کارگران، پایان دادن به مجازات اعدام و ...

تا سوم ژوئن بلشویک ها در شوراها هنوز در اکثریت نبودند.

دولت کرنسکی برای پیشگیری از انقلاب، مجلس موقتی - پیش- پارلمان- را فراخواند. بلشویک ها این مجلس را تحریم نمودند.

لنین زیر پیگرد، در پوشش علف چین، در دشت فنلاند، با کمیته مرکزی در تماس بود و بزرگترین اثر انقلابی کارگران را می نوشت. "دولت و انقلاب" آفریده شد. لنین اعلام داشت که تنها "پذیرش مبارزه طبقاتی"، مارکسیست بودن فرد را مشخص نمی کند، "مارکسیست کسی است که پذیرش مبارزه طبقاتی را به پذیرش دیکتاتوری پرولتاریا گسترش می دهد". دوم سپتامبر، سازمان های شوراها ی روس در فنلاند، پیمانی در پشتیبانی

با آغاز نخستین سالهای سده بیستم، بشر وارد دورانی شده است که دست یابی به آرمان های رهایی از هرگونه اسارت، می تواند دشمنی باشد. انقلاب کارگری در پاریس، نخستین آزمون بشر بود و به اندازه ی صدها سال، دست آورد به همراه داشت. این تلاش سترگ، شایستگی آنرا یافت که انسان، به عنوان گامی تاریخی، با افتخار و غرور از آن یاد کند. دومین گام، مناسبات سیاسی و اقتصادی ی را آغاز کرد که سالها در برابر بورژوازی جهانی و در برابر جنگ های خونین داخلی و خارجی و محاصره اقتصادی و انواع خرابکاری ها پایداری نمود. هدف انقلاب کارگری اکتبر، هدف جهانی انسان بود.

جنبش کارگری در امپراتوری تزاری، در پی تجربه ی قیام ۱۹۰۵ و شکست جنبش شوراها، با پشت سر گذاردن دوره ای افت و خیز، بار دیگر در ژانویه ۱۹۱۷ با برآمدی نیرومند، در اعتصابی سراسری، امپراتوری روسیه را به لرزه در آورد. کمونیست ها در حزب بلشویک، با برگزاری راهپیمایی های خیابانی و گسترده، به ویژه در پتروگراد و مسکو، سرنوشتی تزار و پایان یابی جنگ جهانی و دستیابی به صلح، نان و زمین را شعار می دادند. بلشویک ها در کارخانه ها، درکوی و برزن ها در میان توده ها، به سازماندهی قیام در کارو زار بودند. در جبهه ها، در حالی که ارتش تزار خسته و شکست خورده به سود طبقات حاکم، آخرین توان خود را در آتش توپ و توپخانه می نهاد، بلشویک ها تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ انقلابی را به پیش می بردند.

تفنگ ها را به سوی دشمنان داخلی و دولت های جنگ افروز نشانه روید! این پیام کمونیست ها، به تمامی سربازان در حال جنگ در سراسر جبهه ها بود.

نیمه ی مارس ۱۹۱۷ تزار راهی جز کناره گیری نیافت. دولت موقت به سرکردگی رئیس پارلمان (دوما) که خود، یک بزرگ زمیندار سلطنت طلب بود تشکیل گردید. این دولت، "دولت مستعجل بود" و بیش از چند روز نپایید. دولت موقت، به رهبری لووف (نخست وزیر)، میلیاکوف (وزیر امور خارجه) و کرنسکی (وزیر دادگستری) برپا و قدرت سیاسی به دست بورژوازی سپرده شد. انقلاب "بورژوا- دموکراتیک" به پیروزی رسیده بود. طبقه سرمایه دار که از سالهای ۱۹۰۰ حاکمیت اقتصادی خود را بر کشور چیره گردانیده بود، اینک قدرت سیاسی را یکسره در چنگ می گرفت.

جنبش شوراها

کارگران، تهی دستان، و تمامی زحمتشان که بسیاری از آنان اینک در لباس سربازان برای نجات میهن تزار و صاحبان سرمایه و ملاکین، به جبهه ها کسپیل شده بودند، همانند ملوانان بر امواج دریای سیاه و بالتیک که بر عرشه های رزمناوها، گروه گروه گوشت دم توپ بودند، خود- حکومتی خویش را می خواستند. شوراها، اینک می آمدند تا به عنوان شکل نوین دولت و خودگردانی جامعه مادیت یابند. شمار نمایندگان کمونیست ها (بلشویک ها)، اما هنوز در شوراها، کم بود و منشویک ها و سوسیال رولوسیونرها دست بالا را داشتند. انقلاب ماه مارس در سال ۱۹۱۷، نیروهای ستیزمند و سازش ناپذیر کار و سرمایه را در آتش نشان خود داشت.

لنین نماینده ی انقلابی پرولتاریا، هنوز درسوئیس در تبعید بود، در

عمل آن را به اجرا در می آورد، تا به وسیله همین دموکراسی، انقلاب را زیر کرسی ها و تریبون های قانونی خود به زانو در آورد، بورژوازی به حاکمیت سیاسی رسید و می آمد تا جمهوری خود را برپا دارد، و مناسبات سرمایه داری را نگهبانی نماید.

دولت موقت به رهبری کرنسکی، برای تدارک پارلمان، به تاکتیک برگزاری پیش-پارلمان دست زد.

راه کمونیست ها از شوراهای نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان می گذرد، نه از پارلمان بورژوازی. این را رهبران انقلاب کارگری می گفتند. کمونیست ها، با انتخاب "شعار درست" قدرت به دست شوراها" و سپس موضع کنگره ششم، بی آنکه نامی از مجلس موسسان ببرند، تسخیر قدرت به دست کارگران و متحدین پرولتاریا را پیش روی می گذاشتند.

شورای نمایندگان، در بردارنده ۱۲ نماینده بلشویک، ۶ اس-آر، و ۲ منشویک، با تصویب قطعنامه ای اعلام داشت که :

"حکومت جدید... به عنوان حکومت جنگ داخلی در تاریخ انقلاب ثبت خواهد شد... دموکراسی انقلابی در مقابل خبر تشکیل حکومت، فقط یک پاسخ دارد و بس: استعفا بدهید! کنگره سراسری شوراهای روسیه با اتکاء برای صدای یکپارچه دموکراسی راستین، حکومت انقلابی اصیلی ایجاد خواهد کرد."

تا انقلاب کارگری، چهار هفته بیشتر نمانده بود.

انقلاب برای پیروزی پیش از حزب پیشرو، به طبقه پیشرو نیاز داشت. حزب کمونیست، در بردارنده بخش متشکل، آگاه و انقلابی پرولتاریا برای پیشبرد انقلاب، روشنائی بخش پیکار توده ها است. گذشته از طبقه پیشرو و حزب کمونیست انقلابی، شور انقلابی توده ها، اعتلاء انقلابی، و تزلزل در صفوف دشمن و دوستان دو دل از جمله عوامل ضروری انقلاب می باشند. حزب کمونیست روسیه، به ارزیابی این عوامل، به سود قیام رأی داد. با پیشنهاد واگذاری مسألت آمیز قدرت به دست شوراها، و نپذیرفتن آن از سوی بلوک منشویک، اس-آر و دیگران، در حالیکه در شوراها، دست بالا را داشتند، بلشویک های شرکت کننده در کنفرانس دموکراتیک، تصمیم به خروج از پیش-پارلمان و راه کوی ها و کارخانه های پتروگراد و مسکو را در پیش گرفتند. فراکسیون های حزبی، به جای بگو و مگو و وقت گذرانی پیرامون قطعنامه ها و بیانیه ها، بسوی کارخانه ها، پادگان ها، جبهه ها و روستاها راهی شدند.

هدف همان بود، که از نخست در مانیفست نشان داده شده بود: یعنی ماتریالیسم دیالکتیک به کشف آن رسیده بود. سرنگونی بورژوازی، قدرت سیاسی به دست پرولتاریا، به عنوان یک طبقه و لغو مالکیت خصوصی. شوراها اینک در یک سوی و حکومت در سوی دیگر، با دنیروی طبقاتی ستیزمند، با دوطبقه در پشت سر خویش-شورا رژیم پرولتری را از پائین و حکومت، از بالا، رژیم بورژوایی- را سازمان می دادند. قدرت دوگانه نمی توانست دیری بپاید.

شلیک رزمناو سحرگاه، اعلام انقلاب کارگری

روز ۲۵-۲۶ اکتبر، دومین کنگره سراسری شوراهای نمایندگان کارگران، سربازان و تهری دستان شهر و ده روسیه در اسمولنی، واقع در پتروگراد در لحظه ای که کمونیست ها بسوی کاخ زمستانی به پیش می تاختند، برگزار بود. از ۶۴۹ نماینده، ۲۹۰ بلشویک، ۱۶۰ اس-آر، ۷۲ منشویک و ۱۴

از تز حکومت شوراها را، با ۷۰۰ رأی موافق در برابر ۱۳ مخالف و ۲۶ ممتنع اعلام نمود. در کنگره ی شوراهای در فنلاند، روز دهم سپتامبر، ۶۹ بلشویک، ۴۸ اس-آر چپ، و چند مستقل نمایندگی ۱۵۰ هزار کارگر، سرباز و ملوان روسی را به عهده داشتند.

شوراهای مسکوبا ۲۵۵ رأی موافق، در برابر ۲۵۴ رأی مخالف، حکومت دولت موقت را ضد انقلاب خواند.

شورای پتروگراد، در یک کنگره ی جنجالی، هیئت رئیسه خود را که در برگیرنده ی چخیدزه، تسره تی، چرنوف، دان، اسکولف و ... از منشویک ها و اس-آرها بودند با ۵۱۹ رأی برکنار نمود. بلشویک ها، در این شورا بیشترین آراء را از آن خود ساختند.

راز چنین پیروزی-بیان نیازهای کارگران و زحمتکشان تهری دست بوسیله ی شعارها و تاکتیک های انقلابی کمونیست ها، نهفته بود. فلسفه کمونیسم راه خود را در تنوری و پراتیک، باز می گشود.

کنگره ششم حزب، در آستانه ی انقلاب

در کنگره ششم، پیشرفت صلح آمیز انقلاب و انتقال آرام قدرت به شوراها نفی و قیام مسلحانه در دستور کار قرار می گیرد. اتحاد با منشویک های راست، مردود شمرده و امکان پیروزی انقلاب پرولتری در روسیه پذیرفته می شود. همچنین رابطه ی حزب با اتحادیه های کارگری، مورد بررسی قرار می گیرد و دیدگاه منشویکی بی طرفی اتحادیه ها مردود شمرده می شود. و از اعضاء حزب خواسته می شود که در اتحادیه ها فراکسیون های خود را تشکیل دهند.

مجلس موسسان، قدرت به دست شوراها، یا تسخیر قدرت سیاسی؟

کنگره ششم، با تحلیل اوضاع و پیشروی نظامیان مشروطه خواه و سلطنت طلب، شعار قدرت به دست شوراها را نارسا ارزیابی نموده و شعار قیام مسلحانه را دستور کار قرار داد.

"تسخیر قدرت به وسیله طبقه کارگر و دهقانان تهری دست"

این بود یگانه شعار اصولی کمونیسم انقلابی. شوراها اینک، با ماهیتی مبهم و سازشکار، دیگر آن ابزاری نبودند که انقلاب و خواست های انقلابی پرولتاریا و تهری دستان را نمایندگی کنند. لنین به درستی اعلام می داشت که :

" شعار انتقال قدرت به دست شوراها، اینک به دن کیشوت بازی و شوخی می ماند. این شعار در عینیت خود، چیزی جز فریب مردم نیست."

سازمان های توده ای، اتحادیه ها، شوراها، کمیته های کارخانه، و ... هر جا که پایگاه انقلابی داشتند، می بایست، اینک، به رهنمودهای حزب کمونیست، رهبری قیام را در دست گیرند. ژوئیه شعار "قدرت به دست شوراها"، انقلابی بود، امادر شرایط اوت نارسا.

مجلس موسسان شعار بورژوازی بود تا زیر سایه آن انقلاب را سرکوب کند و در پی آن مجلس را، بلشویک ها این را آگاه بودند، شعار تبلیغی علیه مجلس موسسان، اما هنوز، دست آوردی به همراه نمی آورد. تحریم پارلمان، با تحریم تناسب نیروها سنجیده می شد. پارلمان هیچ تناسبی با نیروها نداشت. پارلمان سنبل نهادهای رسمی بورژوازی بود. سرمایه به وسیله این ابزار در این تلاش بود که جهت سر به فرمان داشتن قانونی توده ها، سلاح پارلمان را به کار گیرد. پارلمان به نوبه خود، کاربرد "قانون سلاح" را فرمان می داد. بورژوازی با ابزار پارلمان، نه تنها دموکراسی را اعلام، بلکه در

منشویک انترناسیونالیست حضور داشتند. لنین در نخستین روز نبود و در شست روز بعد، پنهانی به پتروگراد و اسمولنی وارد شد و به کنگره آمد. انقلاب تا پیروزی یک روز راه داشت. کنگره شوراها، به نمایندگی از کارگران، ملوانان، سربازان و تهی دستان شهر و روستا، به انقلاب رأی داد.

شب ششم نوامبر سال ۱۹۱۷ (۲۴ اکتبر ۱۹۱۷ گاه شمار قدیم روسیه) رزمناو "سحرگاه"، بر روی کاخ زمستانی در پتروگراد آتش گشود. این شلیک انقلاب بود، بزرگترین جشن تاریخ. هفتم نوامبر (۲۵ اکتبر) کنگره دوم شوراهای کارگران، سربازان، ملوانان و دهقانان، گذرا، رهبری انقلاب را به کمیته ی نظامی انقلابی- مرکز انقلابی شورا- که از نمایندگان شوراها، سازمان یافته بود، واگذار نمود.

مجلس مؤسسان، در فردای پیروزی انقلاب اکتبر، از پذیرش اعلامیه حقوق زحمتکشان و استعمار شوندگان خودداری نمود و دشمنی خود را با کارگران و توده های زیر ستم نشان داد. پارلمان، پیشتر و اکنون به آشکارا، هرگونه پیوندی را جمهوری شورایی بریده بود. کمیته اجرایی مرکزی حکومت شوروی، مجلس مؤسسان را به عنوان یک نمود و ارگان حکومتی بورژوازی، برکنار نمود.

آغاز سوسیالیسم

امکان پذیری سوسیالیسم از یک رویای زیبا و ایده ی انسانی اینک، به واقعیتی عینی و اجتماعی و سرآغازی برای فراشد سوسیالیستی و کمونیستی جهان تبدیل شده بود. بشر به وسیله پیشتازان کارگر خویش، برای دستیابی به آزادی در گوشه ی پهناوری از دنیا، خاکریز نخست جنگ طبقاتی را می گشود.

دیکتاتوری پرولتاریا در تاریخ بشریت، در سازماندهی سوویت ها-شوراها- حکومت و قانونمندی دولت اکثریت (نه-دولت)، در حال جلوه یابی بود. لنین در پی پیروزی انقلاب، اعلام داشت که:

"ما گفتیم و می گوئیم که سرانجام، همه چیز بستگی دارد به این که انقلاب جهانی پیروز شود یا پیروز نشود. سرانجام انقلاب جهانی- و فقط آن- راه نجات ماست... با دست کشیدن از تبلیغات جهانی، ما از تیزترین سلاح خود دست می کشیم." (۱)

لنین به درستی نجات انقلاب را از "همه دشواری ها"، "انقلاب سراسر اروپا" می بیند و از موضع یک انترناسیونالیست کارگری، می افزاید:

"در مساله ی سیاست خارجی دو خط اساسی رویاروی ما قرار دارند- خط پرولتری، که می گوید انقلاب سوسیالیستی از همه چیز عزیزتر و از همه چیز برتر است و ما باید این را در نظر بگیریم که آیا احتمال می رود که این انقلاب در غرب روی بدهد یا نه، خط دیگر- خط بورژوایی است، که می گوید برای من منزلت قدرت بزرگ و استقلال ملی از همه چیز عزیزتر و از همه چیز برتر است." (۲)

از آنجا که نخستین اصل هر انقلاب پیروزمندی، درهم شکستن ارتش کهن، منحل نمودن آن و سازماندهی ارتش تازه ای به جای آن متشکل از عموم کارگران و سازماندهی گارد انقلابی می باشد، کارگران روسیه با پیروزی، این اصل مارکسیستی را عملی ساختند.

هجوم ضد انقلاب، جنگ داخلی، قحطی، گرسنگی

با پیروزی کارگران انقلابی، جنگ داخلی شدت بیشتری گرفت. سال ۱۹۱۸ سال جنگ داخلی بود و ارتش کارگری، در برابر ژنرال ها و ملاکین سلطنت طلب و بورژوازی از حاکمیت فرو افتاده در روسیه، در داخل و در برابر بریتانیا، فرانسه، ژاپن، ایتالیا، ایالات متحده آمریکا، دولت عثمانی و دیگر حکومت های بورژوایی در حال جنگ و گریز بود. ایستادگی و مبارزه در برابر محاصره ی اقتصادی، جاسوسی و خرابکاری در تمامی عرصه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، بیش از همه بر دوش کارگران افتاده بود. سال ۱۹۱۹، سال بحران و انزوا بود. کارگران با جانفشانی همچنان، ایستادگی می نمودند. چرچیل وزیر جنگ و لرد گرن، وزیر امور خارجه بریتانیا، برای سرکوب مقاومت انقلاب، خواهان مداخله مستقیم اروپا بودند. چرچیل در ۱۵ فوریه، ۱۹۱۹ از شورای ده نفره دولت های متفق خواست تا هرچه زودتر، آدمکشان مزدور، کارشناس فنی، اسلحه، مهمات، تانک، هواپیما، و... به روسیه بفرستند و "نیروهای ضد بلشویک را مسلح" کنند. امپریالیسم، خواهان مداخله مستقیم بود. آنچه در نخستین کشور شورایی کارگران جهان، از نخستین روزهای پیروزی انقلاب، از اکتبر ۱۹۱۷ به بعد ادامه داشت، جنگی سیاسی، نظامی و اقتصادی در تمامی ابعاد بود. در برابر چنین تهاجم و جنگ همه جانبه و در پاسخ به اتهام "میلیتاریسم" کائوتسکی، بود که لنین در سال ۱۹۱۹ در هشتمین کنگره حزب اعلام داشت که:

"ما نه تنها در یک کشور، بلکه در شبکه ای از کشورها زندگی می کنیم؛ قابل تصور نیست که جمهوری شوروی بتواند مدت درازی به زندگی خود در کنار کشورهای امپریالیست ادامه دهد. در نهایت یا این باید فاتح شود، یا آن. تارسیدن به پایان، تعدادی برخورد های وحشتناک میان جمهوری شوروی و کشورهای بورژوا، به ناگزیر پیش می آید." (۳)

جمع بندی

اکتبر یک تکان واحد نبود. این برآمدو برآیند مبارزه ی دشوار و پیوسته و درودراز انسان های هزاران ساله لگد مال شده ای بود که اکنون به شکل پرولتاریای صنعتی جلوه یافته بودند. این طبقه اکنون با نیروی خود آگاه، و فلسفه ی خود مسلح شده و به عنوان طبقه ای از خود به طبقه ای برای خود تکامل، سازمان و آگاهی می یافت.

انقلاب سوسیالیستی اکتبر، مسائل نخستین انقلاب (بورژوا-دموکراتیک) را بردوش داشت و در روند دستیابی به سوسیالیسم، حل مسائل و کار آنرا استوار می نمود. نظام شوروی، تانید یا جلوه آشکاری بود از تحول یک انقلاب به دیگری.

این نظام، حداکثر دموکراسی برای کارگران و تهی دستان را به همراه داشت و هم گسست از دموکراسی بورژوایی:

لنین بر آن بود که:

"این شکل تراز نوین جهانی- تاریخی دموکراسی، یعنی دموکراسی پرولتری یا دیکتاتوری پرولتاریا است." (۴)

ستم نوید داده شد. بسیاری از انسان های خوار نگه داشته شده، غرور انسانی خویش را بازیافتند.

-کارگران، در کشورهای بورژوازی، با اعتماد به نفس، بورژوازی را به عقب نشینی واداشتند، و در زمینه های صنفی و دموکراتیک امتیازات بسیاری برای طبقه کارگر و سایر شهروندان را به دست آوردند.

-زنان برای آزادی خود و به دست آوردن حقوق پایمال شده خویش، به جنبش در آمدند و مناسبات حاکم را به گردن نهادن به امتیازاتی چند ناچار ساختند.

-دیگر بخش های اجتماعی با الهام از اکتبر و با پشتوانه ی جنبش های پرتنش و سهمگین کارگران، بورژوازی و دولت هایش را به دادن امتیازاتی چند، واداشتند. قوانین کار، موازین اجتماعی، حقوق شهروندی و ... و بسیاری از امتیازاتی که امروزه درپورش لگام گسیخته اقتصاد بازار و سرمایه در سراسر جهان مورد دستبرد و بازیگری قرار گرفته اند، همه و همه از جمله دستاوردهای جنبش کارگری از نیمه سده ی ۱۹ میلادی به بعدو در نتیجه انقلاب کارگری اکتبر می باشند.

تنگناها و اشتباهات و مهمترین علل شکست

اتحاد تمامی جهان بورژوازی علیه سوسیالیسم در آغاز راه، و سپس در روند خود، پرولتاریای روسیه و تلاش بشریت برای ساختمان سوسیالیسم را دچار بحران ساخت.

-جنگ داخلی و مداخله امپریالیسم جهانی، صنایع و اقتصاد و جامعه را به فلج کشانید. و سپس با شروع جنگ دوم جهانی، صناعی که می بایستی، به پاسخگویی نیازهای جامعه برآیند، نتوانستند آنگونه که باید و انتظار می رفت، گسترش یابند و در تراز سوسیالیسم عمل کنند.

- در پی آمد جنگ داخلی و جنگ های نخست و دوم جهانی و در این روند تاریخی، کارگران و حزب کمونیست، ناچار بودند تا با گسیل پیشروترین و جانبازترین و با پرنسپ ترین انسانهای کمونیست، از جبهه های کار و زندگی به جبهه های جنگ، کارآترین نیروهای خود را از دست بدهند. سازمان های حزبی و توده ای طبقه ی کارگر پرولتاریای پیشتاز، در پی آمد، با تعطیل فابریک های بزرگ، کرسنگی، قحطی و جنگ داخلی، از هم گسیخته شدند.

حکومت کارگری در رویارویی با مقاومت بورژوازی، و نیروهای ضد انقلاب کارگری، در محاصره ی اقتصادی، در آن سالهای استثنایی و نیز در رویارویی مستقیم و غیر مستقیم با امپریالیسم سرمایه داری از همان فردای اکتبر ناچار بود سیاست های شتاب زده و گریز ناپذیری را درپیش گیرد. حزب بلشویک، ناچار بود سیاست هایی را به اجرا در آورد، که به ضرورت تاریخی، نخستین آزمون ها بود و نتیجه عملی آنرا تا کنون تاریخ به یاد داشت و سیاست و تاکتیک هایی که برای درستی و یا تکمیل خود می بایست از پراتیک تجربه گذر می نمودند. این سیاست ها و پی آمدهایشان، امروز کرچه به صورت پیستان های گشوده شده در آمده اند، اما روزی از ناگشوده ترین رمزها و پیچیده ترین دشواری های بشری به شمار می آمدند. نخستین تجربه های اکتبر، اشتباهات و انحرافات حزب کمونیست و دولت کارگری در روسیه، و بلشویک ها را باید در مقطع زمانی و مکانی و در عرصه های اقتصادی، اجتماعی، روانشناختی، فرهنگی، سیاسی و ... خود

در پی سیاست اقتصادی جنگ داخلی، اعلام نپ (سیاست نوین اقتصادی (New Economy Plan) در ژانویه سال ۱۹۲۲، کردن نهادن به این حقیقت تلخ بود که دست کم، چهار نوع سیستم اقتصادی در کشور شوراها وجود داشت. و متأسفانه، این اقتصاد سوسیالیستی بود که ناتوان تر از دیگر گونه ها، نپ، تجارت آزاد و عدم کنترل محصولات کشاورزی ... برای جلوگیری از کرسنگی مردن شهرها بود.

در سال ۱۹۲۲، آنچه که به وقوع پیوسته بود، هنوز، تنها کارهای بورژوا-دموکراتیک انقلاب بود (۵).

اما آنچه از دیدگاه رهبرانی همانند لنین، در حال انجام و یا می بایست انجام می یافت:

کارهای پرولتاری و یا سوسیالیستی انقلاب:

۱- خروج انقلابی از جنگ جهانی امپریالیستی.

۲- ایجاد نظام شوروی به عنوان شکل اجرای دیکتاتوری پرولتاریا... تنها سلسله ای از کشورها می توانند نظام شوروی و انواع شکل های دیکتاتوری پرولتاریا را تکمیل نمایند و به انجام رسانند. در کشور ما در این زمینه کار انجام نیافته هنوز بسیار و بسیار است...

۳- ساختمان اقتصادی ارکان نظام اقتصادی سوسیالیستی. در این رشته عمده ترین و اساسی ترین کار هنوز به پایان نرسیده است ... دشواری هم در اینجا عبارت است از شکل انتقال. (همانجا)

در چنین شرایطی بود که یا می بایستی انقلاب را دودستی به ضد انقلاب سپرد و با پرچم سفیدتن سپاری به حکومت سرمایه و انکل های جامعه، کارگران و تهی دستان را به بردگی وامی داشت، یا خردمندان تا آنجا که ممکن بود، ایستادگی کرده و شرافتمندان از انقلاب کارگری و سوسیالیسم انقلابی دفاع می شد. پرولتاریا مجال آنرا می یابد که با استفاده از تداوم تضاد بین بلوک جهانی سرمایه، روزنه ای بیابد. این خود، سرکوب شوراها را دشوار می سازد.

دستاوردهای انقلاب کارگری اکتبر

انقلاب اکتبر پشت سرمایه را شکست و در گستره ی تاریخ، از جمله نشان داد که:

- برهم زدن مناسبات بهره کشی و حکومت طبقاتی، شدنی است.

- می توان به آزادی دست یافت و بردگی و کارمزدی ابدی نیست.

- طبقه کارگر پیشرو با سیستم شورایی شایستگی اداره امور جهان را داراست.

- توده های زحمتکش تنها به رهبری طبقه کارگر انقلابی متشکل در حزب کمونیست، با سازمانیابی مناسبات اقتصادی و اجتماعی شورایی، می توانند در سازماندهی سوسیالیسم، خودگردانی توده ای، آغاز روند نه-دولت برای محو کامل دولت و رسیدن به آزادی و محو مالکیت خصوصی و کار مزدی گام بردارند.

-انقلاب اکتبر تمامی کارگران و زحمتکشان جهان را به جنبش آورد و به آنان اعتماد بخشید. با انقلاب کارگری، امید به پایان دهی مسم و دستیابی به آزادی، در چهار گوشه ی جهان بیدار شد.

-در پرتو و با تکیه بر دژ برپاشده ی کارگران انقلابی در روسیه، چین بیدار شد و برخاست و میلیون ها انسان در این کشور برای برپایی حکومت کارگری به جنبش در آمدند، تلاش ورزیدند و در بسیاری از سرزمین های اشغالی در سراسر جهان، استعمار گران بیرون رانده شدند و پایان یابی بردگی ملل زیر

انقلاب کارگری -

مورد بررسی، نقد و کنکاش قرار داد- کاری که به عهده‌ی کمونیست‌های امروزین است و عرصه و گسترشی جهانی می‌خواهد. اما تا آنجا که به کنجایش نوشتار، به یاد اکتبر در این شماره کمون باز می‌گردد، می‌توان بر نکات زیر انگشت گذاشت:

- نظامی کردن کار و تولید که از نقش شوراها و مفهوم کمیته‌های کارخانه، و شورایی می‌کاست. برقراری دیسپلین نظامی کار و اقتصاد- و اجباری نمودن آن- "اتاتیزارسیون" اتحادیه‌های صنفی- برای بهبود بهره‌وری به هر قیمت، از همان آغاز موجب ناتوان شدن نقش شوراها و کارگران گردید.

- پایان دهی به سیستم کالنجی اداره امور- کنترل کارگری- که به کارگیری مدیریت انفرادی و کارشناسی را در پی داشت، سبب پاسیویته و پائین آمدن انگیزه و شوق کارگران شد. به گفته کولوتای:

"سوم شخص‌ها سرنوشت کارگران را رقم می‌زدند، یعنی عصاره تمامی بوروکراسی."

- جذب و منحل نمودن سازمانهای توده‌ای کارگری در حزب- به کار نبستن نقش رهبری و رهنمودی حزب- سبب شد که این سازمانها به ابزار حزبی در آیند. بدینگونه، رابطه‌ی حزب و تمام طبقه دچار کندی، دشواری و بحران گردید. سازمان‌های توده‌ای- اتحادیه‌ها، شوراها، کمیته‌ها کنترل کارخانه و ... بخش یا دنباله‌ای از دستگاه مدیریت غیر شورایی می‌شدند.

مناسبات حزب- طبقه- توده با پیشاهنگ و حزب، طبقه کارگر و متحدین خود و ... به هم خورد. حزب بلشویک به جای کل طبقه و تمامی توده‌های اهالی می‌نشست، و کمیته مرکزی به جای حزب و دبیرکل، خود را عصاره پرولتاریا می‌دانست و از این دید، فرد به جای شوراها و اراده جمعی می‌نشست، می‌اندیشید و عمل می‌نمود.

لنین به درستی در همان نقطه بازگشت بوروکراسی، هشدار داده بود که:

"برنامه ما... نشان می‌دهد که دولت ما دولت کارگری است، با یک بوروکراسی تاب خورده و پیچیده در آن" (۱)

در صورتیکه برای حل این مشکل، به دید لنین و اپوزیسیون کارگری، به رهبری کولنتای، سازمان‌های کارگری می‌بایستی مراقب باشند تا هویت سازمانی جداگانه خود را حفظ نمایند و کارگران را از دولتشان مراقبت نماید و آنان را برای مراقبت از دولت مان داشته باشد (همان)

- لوکس گرایی آفت ویرانگری بود که در حزب و سال‌های ۲۰ آغاز شد.

- مدیریت کارشناسی و عقلایی گرایی سیستم، بزرگترین ابزاری بودند که علیه گسترش آگاهی پرولتاریا، خلاقیت، و سازمان‌های طبقه کارگر همانند موریان، از درون محتوای بنیاد سوسیالیسم و دولت کارگری را ناتوان و سست نموده و تهی ساختند.

کولنتای رهبر آگاه و پیشتاز کارگران انقلابی، در برابر چنین روندی هشدار داده بود که:

"غیر ممکن است که کمونیسم را مقرر داشت. کمونیسم تنها آفریده می‌شود. شاید در پروسه و پژوهش‌های پراتیک، در اشتباهات، اما تنها فقط در نیروی خلاق خود طبقه کارگر."

- برقراری بوروکراسی و پایان یابی سیستم برگماری در برابر حزب کارگران و همه‌گیر شدن اداره‌گرایی به آن انجامید که اداری‌ها و نخبان تصمیم گیرنده در ارگانهای حساس حزبی و شوراها، متمرکز شوند و ارگان‌های حساس را اشغال نمایند.

- تصمیمات کنگره‌ی دهم، مبنی بر ممنوعیت فراکسیون‌ها در حزب، ممنوعیت

اپوزیسیون کارگری، ممنوعیت احزاب و سازمان‌های دیگر کارگری، نه تنها در روسیه، بلکه پس از آن، بوسیله کمینترن، به الگو و پرنسپی جهانی، التزامی برای تمامی کشورها و احزاب کارگری در آمد و تأثیرات منفی خود را بر جای گذاشت.

در پی این سیاست‌ها بود که، خود-پویی کارگری و آزادی اندیشه و عقیده، در حزب و سازمانهای کارگری، به عنوان دو ضرورت لازم و ملزوم، جای خود را به بوروکراسی، و منع انتقاد سپردند. خود حکومتی شورایی و مناسبات و سبک کارپرولتری، جای خود را به دولت نخبه‌کان و کارشناسان سپرد.

- با پایان یابی خود-حکومتی شورایی، برقراری دیکتاتوری حزب و در واقع قانونیت یابی دیکتاتوری کمیته مرکزی و فردی، کارگران فرصت آنرا نیافتند تا هنر خودگردانی و اداره امور را فراگیرند. کارگران از ارگان‌های تصمیم گیری پس رانده شدند و چنین شد که واژگونه‌ای از حزب کمونیست، یا کاریکاتوری از دولت کارگری و مناسبات سوسیالیستی حاکم گردد.

- سیاست خارجی به نشانه‌ی نمودی و سوی دیگری از سیاست داخلی، به بویژه پس از برکناری اپوزیسیون کارگری، ناتوان نمودن شوراها و در گذشت لنین، از اتترناسیونالیسم پرولتری فاصله گرفت و با اراده گرایی استالین، از میان برداشتن کادرهای مرکزی و بنیانگزاران حزب کمونیست و هوار شدن زمینه‌های رشد و سلطه خرشچف‌ها و دیگر رویزیونیست‌ها، سوم شخص‌های کاملاً بیگانه با منافع کارگران، بطور کامل غلبه یافتند. روش و سبک کار کمونیسم کارگری در روسیه، هرچه که از اکتبر می‌گذشت، از آرمان‌های انقلاب دورتر می‌شد.

- شکست انقلاب کارگری در روسیه را باید، پیش از همه، نخست به دلایل اوضاع خود روسیه، تولیدکالایی خرد در شهر و روستا، درنیرو گرفتن عناصر سرمایه داری در درون شوروی، و پی آمدسیاست‌ها و اعمال کشورهای امپریالیستی از بیرون دانست.

اگر انقلاب کارگران شکست خورد، اما مسئول اصلی آن، بیش و پیش از همه، بورژوازی جهانی و عدم گسترش و دگرگونی کامل مناسبات اجتماعی و اقتصادی روسیه از سویی و از سوی دیگر، عدم اجرای مناسبات سوسیالیستی در زمینه‌های اقتصادی و نبود قدرت سیاسی در دست دولت کارگران داشت. این سرمایه بود که بیشترین جنایات را علیه بشریت و علیه انقلاب اکتبر مرتکب شده و می‌شود. بربریت فراگیرکنونی، بینادگرایی مذهبی، ناسیونالیسم و رشد و افزایش راسیسم و نئونازیسم، جنگ و خونریزی، بیکاری و فلاکت و تیرگی فضای عمومی دنیا، و تهدیدی که بر زمین، ساکنین و تمامی زندگانی انسان‌ها سایه افکنده است، چهره و ماهیت سرمایه داری را به نمایش می‌گذارند. ساکنین زمین نگران و نومیدند. راهی جز انقلاب نمانده است. راهی از این بحران تنها به دست پرولتاریای انقلابی امکان پذیر می‌باشد. این وظیفه‌ی کمونیست‌ها و باورمندان به انقلاب کارگری است که با سازماندهی جبهه‌ی جهانی سوسیالیسم، پیکار نوین و طبقاتی سرنوشت سازی را علیه مناسبات حاکم و ریشه‌ی تمامی این نابسامانی‌ها به پیش برند. ازدوی کار باید یکپارچه شود. نیروهای انقلاب کارگری بویژه در این شرایط استثنایی، وظیفه‌مندند، تا تمامی لایه‌های ناراضی جامعه را که یکی در پی دیگری حقوق و امتیازات سالیان دراز به دست آمده را از کف می‌دهند، سازماندهی و

"سوسیال - رفرمیسم علیه پرولتاریا"

(۲)

سعید

خلع سلاح طبقه کارگر

تا آنجا که به ایران باز می‌گردد، طبقه کارگر ایران گذشته از بر دوش داشتن تمامی ستم ها و مبارزات طبقاتی رویاروی با سرمایه و دولت، با "دوستانی" روبروست که "خیر خواهانه" در تلاش‌اند وی را خلع سلاح سازند. به همین سادگی! چیزی که پدیده‌های تازه نیست. گرایش جهانی از انشعاب در انترناسیونال دوم در آستانه جنگ جهانی اول، و چرخش کانوتسکی، چیرکی سوسیال - دموکراسی تا کنون پیشینه چنین گرایشی است. در دهی اخیر، با الگوی حزب کارگران برزیل، گروهی از نیروهای چپ ایران، شیفته‌ی این گرایش شدند. با موفقیت نمایندگان حزب کارگران برزیل در انتخابات شهرداری ها و گرفتن چند پست در ارکان های بوروکراتیک دولت بورژوازی، در اواخر دهی ۱۹۸۰، به نام طبقه کارگر در پیشبرد مناسبات بورژوازی و تلاش برای پیشبرد رفوم هایی کوچک درحد پذیرش امپریالیسم سرمایه داری، به کارگزاری امور طبقه حاکمه گمارده شدند. رفرمیست های ایرانی مجذوب این پروژه، می گویند که چرا ماتوانیم؟ چرا ما حزبی از "سوسیالیست های رنگارنگ" سازمان ندهیم؟! گرایش مزبور که هنوز خود را در چپ کارگری می داند، نخست، زمره‌هایی در "زدودن ایدئولوژی" آغاز نمود. گویی می توان طبقات و گروه بندی های اجتماعی و سیاسی را از ایدئولوژی - بازتاب مناسبات تولیدی و اجتماعی و مادی - تهی ساخت! می بینیم که در این میدان نیز، به درهم ریزی مفاهیم و پرنسپ های طبقاتی دست اندازی می شود. اینان، در ارگان ها، سخنرانی ها، و دیگر ابزار خود رواج دادند که "حقوق بگیران و مزد بگیران" از آنجا که استثمار می شوند، "یک طبقه به شمار می آیند"، از "کهنه" شدن "طبقه بندی سنتی" سخن گفتند و حقوق بگیران و کارگران را در یک کاسه ریختند، و از آنجا کوشیدند تا طبقه کارگر را حتی نه تا اشرافیت کارگری بلکه تا لایه های گسترده و بی حدود مرز خرده بورژوازی و کارگزاران و کارشناسان، بوروکرات ها، امرا، وکلا، پزشکان، مهندسان و... هم طبقه و دارای اراده ی مشترک، گسترش دهند و منحل سازند.

این گرایش زیان آور، برآاست تا تمامی این گروه بندی ها را به نام طبقه کارگر، در حزبی "غیرایدئولوژیک" گرد آورد.

ما برای دفاع از استقلال طبقاتی، سیاسی، فلسفی طبقه کارگر با کالبد شکافی این گرایش، به پیشینه ی چنین ترند و همگراهای آن، باز می گردیم و می کوشیم تا از لابلای اسناد و نوشته های موجود، فاکت های انکار ناپذیری را به داوری بگیریم و نشان دهیم که شکل گیری چنین بینش و گرایشی، نخست، ابتدا به ساکن نبوده، دوم آنکه جان سخت است، سوم آنکه افشا و زدودن این نگرش زیانمند را از همین امروز بی اغازیم و چهارم، از نفوذ و رسوخ آن به درون چپ انقلابی و طبقه کارگر ایران و تا آنجا که بتوانیم از سرایت به جنبش کارگری، جلوگیری نمائیم. و سرانجام به همانگونه که به عنوان رهروان انقلابی طبقه کارگر وظیفه مندیم و پیمان بسته ایم، از پروژه ی سازمانیابی مستقل، انقلابی و نوین کارگران انقلابی، به تنوری و رهبری انقلابی، مناسبات و سبک کار کمونیستی و به تاکتیک و استراتژی کمونیستی مسلح شویم.

بخش نخست این نوشتار را در کمون شماره ۲، با این جمع بندی به پایان رساندیم:

جنبش کارگری و کمونیستی در ایران بیش از هر زمان دیگر به سازمانیابی

در کمون شماره ۲ فروردین ماه ۱۳۷۴، نوشتاری زیر عنوان "سوسیال رفرمیسم علیه پرولتاریا" به چاپ رساندیم که ادامه ی آن به آینده افتاد، اینک در این شماره با یاد آوری چکیده ای، از کمون شماره ۲، آنرا پی می گیریم.

اگر به نوشته ی کمون شماره ۲ بازگردیم به نوعی از تولید اقتصادی و سازمان اجتماعی، اشاره شده بود که مارکسیسم را به عنوان یک آتی تز و به مثابه ی تنها فلسفه ی توضیح علمی و تغییر انقلابی آن بسود انسان و زمین، با خود داشت. همچنین از بازتاب این فلسفه در ذهن گروه بندی های اجتماعی و طبقاتی نام برده شده بود که در تلاش برای آفرینش سلاح مادی خویش، و آن نیروی تلاشگر برای یافتن سلاح معنوی خود یکدیگر را یافتند. این فلسفه از آنجا که بالنده و پاسخگوی تمامی نیازهای فراوویی ستمکشان و رهایی کار بود از آن طبقه ی کارگر بود. دیگر طبقات ناتوان از نفی این فلسفه و یا از آنجا که لایه هایی از طبقات اجتماعی بخشی از خواسته های خود را در آن می دیدند، به مارکسیسم گرانیدند. در پی چیرگی فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک بر دیگر جهان بینی ها، و جذابیت آن، مشاهده شد که چگونه طبقات گوناگون برای بقاء و یا بسود خویش در برابر این فلسفه ی انقلابی، بخش هایی از آن را گرفتند، واژگونه، سربریده و یا نیمه نیمه به کار گرفته و بیان نموده، و برداشت های گوناگون، ابر و کژ و معوجی را از آن به دست دادند. طبقات اجتماعی به یاری گروه بندی های سیاسی خود، مارکسیسم و سوسیالیسم را آنگونه که خود می خواستند و خود می فهمیدند بیان داشتند و به کار گرفتند نه آنگونه که در گوهر داشت و یا پیشروان طبقه کارگر آگاهنده آنرا می فهمیدند و از آن چشم داشتند.

در ایران دهی ۱۳۲۰ تا کنون، برداشت های گوناگونی را از مارکسیسم شاهد بوده ایم. بسیاری از گروه بندی ها سیاسی چپ، همانند اهالی و فیل داستان مثنوی مولوی در تاریکی، هر کدام بنا به جایگاه دستشان بر بخشی از پیکر فیل، کلیت آنرا نادیده گرفته و برخی، پدیده ی غریب را همانند ستونی می انگاشت، دیگری همچون "بادبزین پهنی" "زیرا که بر گوش فیل دست نهاده بود" و آن یکی از آنجا که بر خرطوم آن دست داشت، فیل را همچون لوله ای دراز برداشت می کرد و تعریف می نمود. گرچه شناخت آن گروه، در پرتو چراغ ممکن گردید، اما از آنجا که با به میان آمدن منافع طبقاتی، خورشید را هم می توان انکار نمود، برخی این فلسفه را انکار نمودند و یا تنها به عنوان یک دیدگاه در میان دیگر نظریه ها که "کاربردی" در دگرگونی جامعه ندارد، وانمود کردند. با جهانی شدن سرمایه، اپورتونیسم، رفرمیسم و سوسیالیست های رنگارنگ کلیه کشورها جدا از ویژگی های "بومی و وطنی" خویش نیز جهانی شدند. زیان مندی این روند، زمانی شدت می یابد که هر کدام از این اشکال انحرافی سوسیالیسم، بخشی از واقعیت را نشان می دهند. لایه ها و طبقات غیرکارگری با این برداشت ها، می توانند لایه های گسترده ای از روشنفکران برخاسته از لایه های میانی، بخشی از کارگران، زحمتکشان و یا تهی دستان را با خود همراه سازند.

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران!

سوسیال رفرمیسم -

مبارزه با تروریسم یا جنگ زرگری

تئوری انقلابی، مناسبات و سبک کار کمونیستی و به تاکتیک و استراتژی کمونیستی نیاز دارد. برای برون رفت از بحران کنونی جنبش کمونیستی و کارگری، بیش از هر زمان دیگر، به شناخت مارکسیستی، مفاهیم، پرنسپ های انقلابی و در اساس به تنوری انقلابی نیاز دارد. اساس این اصول، به طور عام در مانیفست حزب کمونیست دریافت می شوند. و این پرنسپ ها و قانون مندی های استراتژیک اند که بیش از همه مورد دستبرد و تحریف و نفی اپورتونیسم سوسیال رفرمیستی قرار گرفته و می گیرند. برای پیشبرد انقلاب باید که از این پرنسپ ها پشتیبانی نمود. * کمون شماره ۲ فروردین ماه ۱۳۷۴

ضرورت مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی

کمونیست ها به عنوان عناصر آگاه و پیشتاز پرولتاریا وظیفه دارند تا در تمامی میدان های پیکار و ستیز طبقاتی، آگاهانه و سازمان یافته در برابر بورژوازی، از خواسته ها و منافع طبقه کارگر دفاع نموده و جنگ طبقاتی را به پیش ببرند. زمینه های تنوریک و ایدئولوژیک، از جمله دو گستره ی بنیادینی هستند که همیشه مورد یورش و آماج ویرانگرانی دشمنان طبقاتی پرولتاریا قرار می گیرند. از این رو، و به ویژه در شرایط کنونی، مبارزه ی آگاهمندان در این زمینه ها را یکی از وظایف محوری کمونیست ها می شماریم. ما باید همراه با دفاع از مواضع انقلابی طبقه کارگر، کلیه ی آموزش ها و نظریات رنگارنگ و انحرافی غیر پرولتری را در هر پوشش و فرمولبندی بازشناخته و برملا سازیم. و بنابراین درک و ضرورت افشای ماهیت طبقاتی سوسیال-رفرمیسم که به مثابه پرچمدار رفرمیسم بورژوایی، جنبش کمونیستی- کارگری را مورد تهدید قرار می دهد، از جمله یکی از مهمترین وظایف خود می دانیم. در برهه ی کنونی که پرولتاریا بدون سازمان و حزب کمونیست فراگیر و توانمند خویش، در پراکندگی به سر می برد و گرایش های چپ کارگری انقلابی هنوز گام های ابتدایی اتحاد، خود یابی، همگرایی و تجربه را برمی دارند، این وظیفه اهمیت چندبرابری می یابد. روز بروز مبارزه طبقاتی قطب بندی متمرکزتری می یابد و تلاش های بورژوازی و نمایندگان فکری اش با برخورداری از امکانات مالی، نظامی، قدرت مانور، تبلیغات و انسجام بیشتر، تهدید آفرین تر می شوند. بدون درک این ویژگی و بدون تشدید مبارزه علیه سوسیال-رفرمیسم و گرایش های همانند آن در گستره های یاد شده، نمی توان جنبش کارگری-کمونیستی را از گزند، رنگ و نیرنگ های بورژوازی ایمن داشت و نمی توان بینش کمونیسم کارگران را با شعارهای روشن و استوار، مادیت بخشید و به پیش برد.

ادامه دارد

توجه ! توجه!

رفقا و دوستان: از آنجا که صندوق پستی کمون در فرانکفورت، به دلیل مشکلات اداره پست، تا اطلاع بعدی در دسترس نیست، بوسیله صندوق پستی کمون در استکهلم با ما در تماس باشید.

بیش از چهار سال از کشته شدن دکتر شرفکندی و همراهان وی در ماه سپتامبر ۱۹۹۲ در برلن به دست تروریست های جمهوری اسلامی گذشت. دادستانی آلمان اکنون پس از سه سال دیرکرد، و به درازا کشاندن دوران محاکمات آدمکشان به دام افتاده، سرانجام در ماه نوامبر ۱۹۹۶، نه فقط برای تروریست حزب الهی- کاظم دارابی، سرکرده ی گروه ترور و متهم درجه ی یک- و تروریست حزب الهی دیگری از لبنان- نام عباس راحل- به عنوان عامل و مجری ترور، زندان ابد درخواست نموده است، بلکه، به سبب پیوند مستقیم این آدمکشان حرفه ای به شبکه های ترور رژیم و سران حکومت اسلامی، برای رهبران حکومت اسلامی- علی خامنه ای، علی اکبر رفسنجانی، علی اکبر ولایتی، علی فلاحیان و... به عنوان امضاء کنندگان مستقیم دستور کشتار برلین، نیز اعلام جرم نموده است.

گفته می شود که حکم نهایی دادگاه در هفته های آینده و شاید در طول ژانویه ۱۹۹۷ اعلام خواهد شد. لازم به یادآوری است که در ماه مارس ۱۹۹۶ نیز حکم پیگرد و دستگیری علی فلاحیان، وزیر پلیس سیاسی رژیم اسلامی، به دلیل جرائم اشاره شده در بالا، از سوی دادستانی کل آلمان درخواست شده و مورد تأیید دیوان عالی قضایی این کشور نیز قرار گرفته بود. در کیفرخواست دادستانی چنین آمده است که:

"طراحی، برنامه ریزی و به انجام رسانیدن ترور برلین را تا اینجا شخصاً در دست داشته اند." تا اینجا، یعنی در روند رسمی- قانونی در گیری های مقامات آلمانی با تروریسم به ظاهر تاکنون پنهان مانده و اکنون برملا شده ی رژیم اسلامی، اگر مقامات قضایی آلمان و دیگر کشورهای غربی برای اثبات تروریسم دولتی در ایران هنوز در پی مدرک و دلیل و شاهد باشند، بر هیچ شهروند ایرانی پوشیده نیست. مدتهاست چهره ی رژیم، برای همگان "برملا" شده است که جمهوری اسلامی از همان آغاز به قدرت رسیدن بدون به کارگیری وحشیانه ترین انواع ترور و سرکوب بر علیه مردم و بدون پشتیبانی و همکاری های نزدیک و کارساز قدرت های امپریالیستی دارای نفوذ در ایران، هرگز قادر به ادامه حکومت نمی بود. شمار چندین هزار بخون خفته و سر به نیست شده و بیش از صد هزار زندان سیاسی در ایران، گواه این واقعیت تلخ و غم انگیز است. براین واقعیت، باید این نکته را نیز افزود که اطلاعات قدرت های امپریالیستی و در رأس آنان آلمان، باخبری از ماهیت و عملکردهای ضدانسانی و تروریستی رژیم جمهوری اسلامی اگر از هر شهروند عادی ایرانی بیشتر نباشد کمتر نیست.

بدینگونه و بنابراین، هدف از محاکمات کنونی، فراخواندن گواهان، گوش دادن به برخی افشاگری های دور و دراز و صدور احکام قضایی چیست؟ امپریالیسم آلمان که از زمان به حکومت رسیدن جمهوری اسلامی، پیوندهای تنگاتنگی با این رژیم داشته و از این رهگذر سالانه میلیارد ها دلار به خزانه ی بانک هایش واریز می شود، این بار به یاری قوه ی قضایی "مستقل"؟! خود، قصد برسر عقل آوردن جمهوری اسلامی را دارد. و به زبان روشن تر، آلمان بر آنست تا به سران آدم کش رژیم بفهماند که دست آنان در سرکوب و ترور توده های زیر ستم ایران چه در داخل و چه در خارج، مانند همیشه، باز است، اما، در غرب "دموکراتیک" نباید کستخانه و بی گدار به آب زد و دم به تله داد و در برابر چشم همگان، مخالفین را به مسلسل بست و کشتار نمود. به طور خلاصه "برلن، تهران نیست!"

این بار که ماجرا از پرده بیرون افتاده است و لاپوشانی نمودن قضیه، مانند موارد گذشته ممکن نیست، محاکمه و محکومیت گریز ناپذیر شده است.

نشست چهارم اتحاد چپ کارگری و

بیانیه ما

شورای کار

نشست چهارم "اتحاد چپ کارگری"، در پنجم اکتبر ۹۶ برخلاف خواست و تلاش شرکت کنندگان نتوانست به وظایف و چشم‌داشت‌ها پاسخ گوید. ما با شرکت در این تلاش و نیز پیش از آن نه چشم‌داشت "معجزه" داشتیم و نه بی خبر از دیدگاه‌ها و عملکردهای برخی نیروهای شرکت کننده. این جمع - "اتحاد چپ کارگری" - خود بازتاب، جامعه طبقاتی ما و بخشی از نیروهای سیاسی وابسته به طیف چپ می باشد. بیشتر نوشتیم که، شورای کار، با مضمون و برخی از بندهای بیانیه‌ی پایانی نشست دوم به ویژه بند نخست که:

"اعتقاد به ضرورت سرنگونی انقلابی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ایران و تشکیل دولتی کارگری متکی بر ارگانهای خود حکومتی کارگران و زحمتکش‌ها برای تحقق بدیل سوسیالیستی در مقابل این رژیم". با تمامی انتقاداتی که به این طیف و نیز همین بیانیه داشت، شرکت و مداخله در این تلاش را وظیفه خود دانست. با شرکت و فعالیت در این پروژه، ما به سهم خود در راه اتحاد نیروهای چپ کارگری (انقلابی) کوشیدیم. با دیدگاه‌ها و سبک کار و ماهیت برخی نیروهای درون این "اتحاد" آگاه بودیم، و برخلاف آنچه که نامیده می شدند و خویش را می نامیدند، با حفظ استقلال تشکیلاتی و دیدگاهی خویش به دعوت این اتحاد پاسخ مثبت دادیم. برای ما نه شمار شرکت کنندگان تعیین کننده بود، و نه مخالفین آن، تنها ضرورت اتحاد و مفهوم تاریخی پروژه‌ی اتحاد انقلابی نیروهای چپ کارگری را در نظر داشتیم. ما طرفدار آنگونه اتحاد چپ کارگری بودیم که بر پایه‌ی مبانی مشترک انقلابی سازمان داده شود و به انقلاب کارگری و رهایی کار از بند سرمایه بیانجامد. برای ما همانگونه که مارکس در اساسنامه اترناسیونال بیان نمود، "رهایی اقتصادی طبقه کارگر هدف سترگی است که کل جنبش سیاسی می بایست، همانند وسیله ای تابع آن باشد". این عرصه - اتحاد چپ کارگری موجود - نیز میدان دیگری از مبارزه طبقاتی بود، و ما می بایست در آن شرکت می کردیم. ما در تشریه کمون و نیز در بولتن‌های اتحاد چپ، به ویژه در بولتن ۶ "اتحاد چپ کارگری" برداشت‌های خویش از چپ، کارگر و انقلاب کارگری، حزب کمونیست و برداشت و نگاه خود را نسبت به این "اتحاد" و ضرورت آن را بیان داشتیم. اما دیدیم که حتا برخی از فعالین و مسئولین نیرویی از همین "اتحاد..." به شیوه‌های نادرست، همیشگی و محکومی دست یازیدند و حتا یکی از گردانندگان آن، جلوگیری از انشتار بولتن ۶ به بعد را به زبان راند. مبارزه طبقاتی و دفاع آگاهانه از منافع و دیدگاه‌های طبقه کارگر، ما را بر آن وامی داشت و وامی دارد که از موضع کارگران انقلابی در هر عرصه ای - بسته به توان و حضور خود - نمایندگی کنیم. از همین روی، با شکیبایی و احساس مسئولیت، با پیش بینی امکان شکست نشست چهارم، از ۶ ماه پیش از آن، به تدارک سمینارها و تماس با برخی نیروهای شرکت کننده در این اتحاد، و با پیشنهاد مبنای مشترک سیاسی - عملی، هم بر آن شدیم که راه جدایی و پراکندگی را ببندیم، و هم به سهم خویش در مضمون و عملکرد انقلابی نیروهای اتحاد چپ کارگری شرکتی سازنده و فعال، داشته باشیم. عناصری که روند حرکت و دیدگاه‌های مطرح شده بویژه در بولتن ۶، از سوی ما و نیز بیانیه‌ی سیاسی پیشنهادی را دیگر برخلاف پیش بینی‌ها و نقشه‌های اولیه خود می‌دیدند، از درون

به ایجاد بحران، بدبینی و ویرانگری پرداختند و در بیرون دیگر برخلاف گذشته، نامی از آن اتحاد چپ نمی بردند و از شکل گیری واحدهای اتحاد چپ در برخی کشورها و تا آنجا که می توانستند جلوگیری نمودند، بویژه پس از نشست سوم، و پخش درونی بیانیه سیاسی - عملی ما، از آنجا که روند را به سود مدافعین انقلاب کارگری می دیدند، دیگر نامی از اتحاد و چپ نمی بردند و حتی در برخی کشورها، تجمعاتی بی هویت و مبهمی زیر نامهای "جمعی از فعالین چپ" و ... به راه انداختند. ما نیز، همانند بسیاری از شرکت کنندگان در اتحاد چپ کارگری، با برگزاری سمینارها، نوشتار و روشنگری‌ای خویش، از زیان‌های چنین کردهایی‌های سنتی و واپس مانده سخن گفتیم و از درهم ریختن مرزهای طبقه کارگر و سوسیال رفرمیسم که زیر شعار پروژه‌ی "اتحاد بزرگ سوسیالیستی" و "مدار بزرگ" و ... تدارک دیده شده بود، جلوگیری نمودیم.

شورای کار چه در تشریه کمون و چه در بولتن اتحاد چپ کارگری و نیز سمینارها و نشست‌ها، بیان کرده بود که، اتحاد نیروهای چپ کارگری پاسخی ضروری است به نیازهای تاریخی و بی پاسخ مانده‌ی تمامی جنبش‌ها، مبارزات، قیام‌ها و انقلاب‌های تپه‌ی دستان و کارگران. در یک کلام، این پروژه، پاسخی است به فلاکت موجود. اتحاد نیروهای چپ کارگری - بلوک انقلابی چپ، سوسیالیست‌های انقلابی و یا هر نام دیگری که می توان بر این مضمون و برنامه گذاشت - می تواند به حل بحران و تشکیل حزب کمونیست توانمند و فراگیر، نیز یاری رساند، امید در دلها بیافزیند، و هزاران هزار نیروی منفرد که خواهان شرکت در مبارزه طبقاتی و آزادیبخش هستند را سازمان دهد. اما دو نیروی ویژه، در این اتحاد در عمل، راه انحلال را می پیمودند. این دونیرو، گرچه گاهی همانند لبه‌های قیچی از هم دور می شدند، اما در محور اصلی، آنجا که انحلال این اتحاد را می‌پیمودند، به هم نزدیک می شدند. دیدیم که فریادهای وحدت طلبانه‌ی نشست نخست این دونیرو، در برابر پیشنهادها و برنامه‌ی انقلابی ما، در نشست سوم و چهارم چیزی جز اعلام انحلال اتحاد نبود.

نماینده نیروی نخست‌افراکسیون حزبی در نشست چهارم، آب پاکی روی دست همه ریخت:

"ما تا این مدت نتوانستیم یکدیگر را قانع کنیم. با این بیانیه سیاسی کار مشکل‌تر شده اشاره به بیانیه‌ی سیاسی پیشنهادی پنج گروه‌بندی از جمله ما) ما نمایندگی از نظری می کنیم که فکر نمی کنیم سازگار باشد با نیروهای دیگر..." و در پایان فراکسیون خود را برای "یک هیئت هماهنگی جدید" (تشکیلات جدید)، فراخواند. وی افزود که این "فراکسیون باید بولتن خود و هیئت هماهنگی خود را داشته باشد. ات - نماینده‌ی پروژه ایجاد بولتن بحث و مداخلات سوسیالیسم انقلابی). ایشان، نخستین سخنران بودند. بیشتر نوشته بودند که "جناح انقلابی نمی تواند با رفرمیسم و اپورتونیسم وحدت حزبی برقرار کند و یا با آنان وارد روند حزب سازی بشود. ات - در باره پلاتفرم "اتحاد چپ کارگری"، بگذریم؟ از آنکه در نشست نخست و فراخوان مشترک، با همین "رفرمیسم و اپورتونیسم" همراه شده بودند و ما به آنان هشدار داده بودیم که این روند به سود طبقه کارگر نیست! کمون شماره ۲ فروردین ماه ۱۷۴، گویی این دوستان که در ابتدا با "راه کارگر" و دیگران، آمده بودند تا "با فائق آمدن بر بحران فعلی و تدارک مشترک سیاسی - تشکیلاتی حزب انقلابی آینده طبقه کارگر ایران" را تشکیل دهند و بحران جنبش کمونیستی را حل"، نمایند، راه کارگر را نمی شناختند و بعد به برنامه‌ها و دیدگاه‌ها و سبک کار آن پی بردند؟ و یا از ابتدا می دانستند که این خود، توهمی بود که جنبش کمونیستی و سوسیالیسم انقلابی را تا حد رفرمیسم و پوپولیسم نزول می داد. ما در نشست‌های سوم و چهارم و نیز در این فاصله در بولتن‌ها، از اعتبار و مفهوم حزب -

ارگان سیاسی مشترک به وظایف خویش پاسخ گوئیم. (۱۰)

نماینده دیگری از ما، از جمله بیان داشت که:

"مادر این اتحاد چپ، از پاسخگویی آگاهانه طبقه کارگر به مسائل و ضرورت این طبقه، چیزی نمی بینیم. با حضورگرایش های مختلف، با اعتقاد به سوسیالیسم و انقلاب کارگری که بیانیه سیاسی ما بازتاب آن است، باید حرکت نمود..." آن - نماینده شورای کار

در پایان، ما به نیروهای شرکت کننده پیشنهاد کردیم که آماده‌ایم تا پیرامون برنامه‌ی پیشنهادی به گفتگو بنشینیم. باگره خوردن گفتگوها، سرانجام، با این پیشنهاد، فراکسیونهایی تشکیل گردید. راه کارگر اعلام آمادگی نمود که مایل است تا برای گفتگو پیرامون بیانیه‌ی سیاسی-عملی پیشنهادی، به این فراکسیون بپیوندد. اما همانگونه که پیش بینی می شد، سرانجام چندین ساعت گفتگوهای این بخش، به بن بست رسید. این فرصتی تاریخی بود برای راه کارگر، اما، همانگونه که از پیش روشن بود، راه کارگر، راه خود را در این نشست، به آشکارا، از انقلاب کارگری، دور ساخت.

سازماندهی عملی مبارزه برای سرنگونی انقلابی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، در هم شکستن ماشین دولتی کهن، استقرار حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان متکی به ارگان های خودگردان توده‌ای و گذار بی وقفه به سوسیالیسم، (بند دوم بیانیه پیشنهادی ما)

راه کارگر خواهان برداشتن این بند از برنامه پیشنهادی ما در اتحاد چپ کارگری بود. ما این ماده را، پرنسپ و مفهوم اتحاد نیروهای چپ کارگری، می دانستیم و غیر قابل سازش. راه کارگر بر آن پای می فشرده که "اعتقاد به انقلاب" کافی است و باید این بند را به عنوان هدف و وظیفه، برداشت و پیشنهاد می نمود که آنرا از بخش اهداف و وظایف به مقدمه - به عنوان اعتقاد - بیاوریم. سازش غیر ممکن بود. بسیاری از شرکت کنندگان، دیدگاه راه کارگر را می شناختند و اینکه در عمل از زبان سخنگویان این سازمان و در برابر همه و نیز یکی از نمایندگان فراکسیون رادیکال راه کارگر- که بر خلاف نمایندگان این سازمان، از انقلاب کارگری و آلترناتیو شورایی پشتیبانی می نمود- در نشست چهارم به شنیدن آشکار آن دست یافتند. این خود هم تأسف بار بود و هم یک واقعیت تلخ. نیرویی که حتی "انقلاب را به رأی می گذارد"، در این نشست، نپذیرفت که، این ماده - (انقلاب کارگری)- و نیز بیانیه پیشنهادی ما، در میان نیروهای چپ کارگری به رأی گذارده شود. راه کارگر در این محور از همراهی نیروی ناهم ساز خود برخوردار بود و همکاری این دو، نقش مؤثری در "وتو" نمودن و به آینده افکندن بیانیه انقلابی ایفا نمود. راه کارگر ثابت کرد که بنا به اصول و دیدگاه طبقاتی- سیاسی خویش، نمی خواهد از رفرمیسم مزمن خود رهایی یابد و در برابر سرنگونی جمهوری اسلامی، به انقلاب کارگری رأی دهد! راه کارگر خواهان سرنگونی رژیم است، اما به انقلاب کارگری رأی نمی دهد! زیرا که کمونیست نیست، به دموکراسی رأی می دهد، زیرا که دموکرات است. با همین معادله هیچ مجهولی، آشکار می شود که آلترناتیو راه کارگر، چیز دیگری غیر از آلترناتیو کارگری است. راه کارگر به شدت از "انقلاب کارگری" می هراسد، از همین روی، انقلاب کارگران، جایی در برنامه و ارگان راه کارگر ندارد. زیرا که باحضور همین دواژه- (انقلاب کارگری)- دیگر جایی برای آن همه لابی های دموکراسی، که صفحات نشریه راه کارگر را پرمی کند، نمی ماند.

سرانجام راه کارگر، در نشست چهارم، اعلام نمود که " اتحاد چپ" را بر مبنای همان فراخوان نخست، می شناسد و دیگر هیچ، راه کارگر، با چشم داشت دیگری به اتحاد چپ آمده بود، و به باورهای خود، بازگشت نیروی دیگراسته و پروژه، همانگونه که پس از بازگشت از نشست چهارم نشان داد، جناح خود را تشکیل داد و اعلام نمود که "جناح، با دیگر

کمونیست، جایگاه آن و زمینه ها و ملزومات تشکیل و تدارک آن دفاع کرده و نوشته بودیم که با چنین ترکیبی، سخن گفتن از حل بحران جنبش کمونیستی و تدارک حزب انقلابی، بی اعتبار ساختن مفهوم حزب و طبقه کارگر است. این جناح تا پایان، پذیرای آن نگردید تا کوچکترین گفتگو و یا دیالوگی پیرامون بیانیه‌ی پیشنهادی دیدگاهی که ما نیز از همراهان آن بودیم، داشته باشد، زیرا اعلام نموده بود که " ما جبهه سوسیالیستی را نمی خواستیم!" تجربه نشان داد که، این دوستان، اینک راهی جز انحلال آنچه که خود در خیال بافی های خویش ساخته و پرورانده بودند ندارند.

اما نیروی دوم- راه کارگر- که نیز از "قضا"، به گفته‌ی مولوی، "انگور" را با زبان دیگری بیان می نمود، انحلال را دنبال می کرد. نه تنها انحلال سازماندهی و تدارک اتحاد انقلابی، بلکه انحلال طبقه کارگر را. این نیرو، پیوسته هر جا که فرصت یابد، از تبلیغ فلسفه زدایی طبقاتی پرولتاریا (ماتریالیسم دیالکتیک)، یکسان نشان دادن مزد بگیران و حقوق بگیران و ... شکی بخود راه نداده و نمی دهد.

راه کارگر که مصوبه‌ی دوم را بنا به مصلحت و جو موجود امضاء کرده و آن را در همان محل نشست دوم، بجای گذاشته بود، آمده بود تا در این نشست بگوید که " ما مصوبه دوم را مصوبه‌ی حزبی می دانیم و نه اتحاد چپ." (ب- نشست چهارم).

از زبان نماینده ایشان بشنویم:

"جمع بندی ما در این دور نشان داد که دیدگاه های مختلفی وجود دارد... اگر باید حزبی درست شود باید مصوبه دوم را محور قرار داد..." (ب-نماینده راه کارگر در نشست چهارم)

از آنجا که راه کارگر، خود را پرچمدار "دموکراسی" می داند و آنچنان شیفته وواله‌ی آن، که، "انقلاب را به رأی می گذارد" نیروهای چپ و طبقه کارگر را به اتحاد می طلبد، اما نه برای انقلاب، که برای سازماندهی دموکراسی مورد نظر خویش. این یک اتهام نیست. این سازمان، بر آن است که "بورژوازی، دموکراسی را اعلام میکند"، پس وظیفه پرولتاریاست که آن را به اجرا در آورد. راه کارگر، اتحاد چپ کارگری را برای این هدف می خواست و از همین روی، به فراخوان نشست اول چنگ افکند و آنرا پرچم و پرنسپ خویش ساخته بود- به بندهایی که چپ کارگری، طبقه کارگر و انقلاب کارگری را یک جا در رفرمیسم ذوب می کند. این هم، گونه‌ی دیگری از انحلال. نشست دوم، فرمول بندی راه کارگر و همراهان، نشست نخست را برهم زد. در نشست سوم (دسامبر ۱۹۵)، راه کارگر، خواهان بازگشت شد و با ایستادگی و پافشاری شرکت کنندگانی از جمله ما، به این هدف نرسید.

ما که در پی نشست سوم، بیانیه پیشنهادی خود را (پس از امضاء مشترک، چند ماه پیش از نشست چهارم، برای نیروهای شرکت کننده در اتحاد فرستاده بودیم در نشست چهارم از آن دفاع نموده و بیان داشتیم که این، پیشنهادی است برای حفظ اتحاد، استواری آن، پیشبرد عملی شرکت در مبارزه عملی و وظایف انقلابی و سازمانیابی نیروهای چپ کارگری و پیشگیری از انشعاب در این اتحاد و...

یکی از نمایندگان بیانیه‌ی پیشنهادی ما در دفاع از بیانیه از جمله اعلام داشت که:

"دلیل این سرکجیج:

* نبود یک برنامه‌ی سیاسی و عملی است.

* ما باید به زمین مبارزه طبقاتی وارد شده و پای نهیم.

* با سازماندهی ارگانهای سیاسی، صدای کارگران باشیم.

* رادیکالیسم کارگری و اصول شورایی در بین نیروهای انقلاب کارگری را برنامه خود سازیم.

* و با سازماندهی بولتن تئوریک برای پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک و

بیانیه ی سیاسی اتحاد چپ

حاکمیت سرمایه در چند دهی اخیر در اشکال رژیم های استبدادی و جمهوری اسلامی در ایران چیزی جز تشدید استثمار، تیره روزی برای مردم، سرکوب فزاینده ی کلیه آزادی های سیاسی، شکل های کارگری و نیروهای دگراندیش را در جامعه دربرداشته است.

مبارزات کارگران و زحمتکشان در دهه های اخیر، برای برچیدن حاکمیت بورژوازی، علیرغم جان فشانی های آنها و پیشروانشان به علت عدم وجود رهبری سازمان یافته، آگاه و پیشرو و دست نیافتن طبقه کارگر و زحمتکشان به قدرت سیاسی به شکست انجامید.

مبارزات کارگران و زحمتکشان برای دست یابی به خواسته هایشان، حل تضاد اصلی جامعه یعنی تضاد کار و سرمایه را طلب می کند.

با وجود آنکه شرایط مادی و عینی برای وقوع انقلاب کارگری و پایان بخشیدن به مصائب حاکم بر جامعه در ایران فراهم است، اما صرف وجود شرایط مادی و عینی انقلاب، الزاماً به تحقق آن منجر نخواهد شد. آمادگی طبقه کارگر به لحاظ سازمانیابی و آگاهی به منافع خود، از جمله شرط اصلی راه حل انقلابی برای غلبه بر بحران موجود می باشد. ولی جنبش متحد کننده و سازمان ده کارگران و زحمتکشان، خود متفرق و به فرقه های کم تاثیر پراکنده انشقاق یافته است.

نیروهای اتحاد چپ کارگری علیرغم داشتن اختلافات ایدئولوژیک، به مثابه ی ائتلاف گرایش های سیاسی بلوک طبقاتی کارگران انقلابی، برای آرایش اردوی کار در مقابل اردوی سرمایه از طریق سازماندهی مستقل کارگران، برای انقلاب کارگری به اتحاد و سازماندهی مبارزه ی مشترک دست می زنند.

تشکیل حزب طبقه کارگر از اهداف دیرینه نیروهای چپ، کمونیست و کارگری بوده و هست. در عین حال اتحاد چپ کارگری می تواند ظرف مناسبی نیز برای نیروهایی باشد که در تداوم پیشبرد اهداف و وظایف صراحت یافته در این بیانیه، به حل اختلافات ایدئولوژیک بادیگر جریانات همگرا رسیده و جهت برون رفت جنبش کمونیستی از حالت بحران و پراکندگی، وحدت حزبی را نیز سازماندهی نمایند.

نیروهای اتحاد چپ کارگری، بیانیه موجود را به مثابه ی برنامه ی کنونی مبارزات کارگران و زحمتکشان جامعه در مقابل رژیم در دستور کار خود قرار می دهند. اتحاد چپ کارگری اعلام می دارد که برای تحقق اهداف سیاسی مندرج در این بیانیه بدون مبارزه ی همزمان با کلیه جناح های بورژوازی چه در حاکمیت و چه در پیرامون و یا در اپوزیسیون رژیم حاکم، مؤثر و موفق نخواهد بود.

ما از کارگران، زحمتکشان و کلیه نیروهایی که خود را در چارچوب این بیانیه می دانند، می خواهیم تا با تبلیغ، ترویج، سازماندهی و مبارزه حول آن برای به ثمر رساندن برنامه ی کارگری در مقابل سایر آلترناتیوها تلاش ورزند.

اهداف و وظایف اتحاد چپ کارگری

- ۱- تلاش مشترک برای سازماندهی مستقل کارگران و زحمتکشان جامعه.
- ۲- سازماندهی عملی مبارزه برای سرنگونی انقلابی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، در هم شکستن ماشین دولتی کهن، استقرار حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان متکی به ارگان های خودگردان توده ای و گذار بی وقفه به سوسیالیسم.

۱۹

نیروهای اتحاد چپ، خواهان اتحاد عمل می باشد!! دستکم تا کنون این روند را نشان می دهند. هنوز می توان امید به بازنگری و بازگشت داشت.

نیروهای دیگر، از جمله ما، پیشنهاد حفظ اتحاد، به بحث گذاردن بیانیه سیاسی پیشنهادی و حتا برای پیشبرد فعالیت های عملی و نظری و شرایط عضویت در اتحاد چپ کارگری را همان مصوبه دوم اعلام نمودیم. از آنجا که نشست به پایانی بی نتیجه، رسیده بود، قطعنامه نشست سوم، پابرجا ماند، یعنی هرکس با اعتقاد به یکی از بیانیه ها و قطعنامه ها راه خود را می رود و دوره ای شش ماهه برای پیشبرد مباحثات در بولتن، و بررسی بیانیه سیاسی پیشنهادی ما در نظر گرفته شد.

ما با وفاداری به پیمانی که با نیروهای امضاء کننده بیانیه بسته ایم و نیز با اعتقاد به ضرورت اتحاد نیروهای بلوک انقلابی چپ کارگری، پس از نشست چهارم تلاش نموده و همچنان می کوشیم تا پرچم این تلاش و ایده ی اتحاد نیروهای چپ کارگری بر افراشته بماند و با انتشار بیانیه مشترک، خواهان اتحاد با آنانی هستیم که در بیرون و درون اتحاد چپ کارگری، به ضرورت تشکیل بلوک انقلابی، رزمنده و آگاه نیروهای چپ کارگری معتقد می باشند و شرکت در سازمانیابی نیروهای چپ کارگری و طبقه کارگر و انقلاب کارگری را وظیفه خود می دانند.

بیانیه سیاسی - عملی

در نخستین روزهای ماه اوت ۹۶، چند ماه پیش از نشست چهارم، برای نیروهای شرکت کننده در اتحاد چپ کارگری فرستاده شد

خطاب به رفقای شرکت کننده در اجلاس نیروهای اتحاد چپ کارگری رفقا!

با توجه به اینکه تجربه ی قریب به سه سال فعالیت مشترک در درون اتحاد چپ کارگری، به دلیل وجود اختلاف نظرات ایدئولوژیک با مشکل روبرو شده و هرگونه پافشاری غیر اصولی روی این اختلاف نظرات می تواند اتحاد را با بحران و یا شکست مواجه سازد.

با توجه به اینکه نکات مورد توافق در نشست های اول و دوم اتحاد چپ کارگری به دلیل عدم بحث سیستماتیک حول این مفاد، صراحت نیافته و لذا نیروهای اتحاد چپ کارگری با دلرباهای متفاوت و گاه متضادی به تفسیر اصول نظری فوق الذکر پرداخته اند.

لذا ما امضاء کننده گان زیر، پیشنهاد می کنیم که نشست چهارم با احساس مسئولیت، منشور سیاسی زیر را مبنای کار و فعالیت خویش قرار دهد تا تعداد هرچه بیشتری از نیروها و افرادی که خود را وابسته به اردوی کار می دانند، بتوانند در آن شرکت کنند و هم کمونیست ها در جهت تشکیل حزب کمونیست واحد، همکاری و مبارزات ایدئولوژیک خویش را در درون اتحاد چپ کارگری به پیش برند.

پویندگان راه اتحاد برای آزادی

حزب رنجبران ایران

فعالین سازمان چریک های فدایی خلق ایران - خارج از کشور

واحد اتحاد چپ کارگری - استکهلم

شورای کار

۹۶/۸/۵

برقرار باد حکومت کارگری!

با یک دست جایزه صلح نوبل، با دست دیگر فروش اسلحه

سیمای سیاسی سوسیال دموکراسی

نوبل کیست؟

آلفرد نوبل (Alfred Nobel) پژوهشگر سوئدی، در سال ۱۸۳۳ زاده شد و از ابتدای جوانی به پژوهش و بازرگانی دلبستگی نشان داد. نوبل، در حالیکه در ابتدا برآن بود که، دارایی کلان در اختیار افرادی از اقلیت، به سود جامعه نیست. اما از آنجا که براین باور نبود که مالکیت خصوصی ریشه ی نابرابری ها و نا به سامانی های جامعه است، خود در صنایع نفت به ویژه در باکو سرمایه گذاری نمود و در پی کشف دینامیت به یک سرمایه دار بزرگ تبدیل شد.

نوبل تا پایان عمر ازدواج نکرد و فرزندی نداشت و در هنگام مرگ (۱۸۹۶)، ۶۳ سال داشت و ثروت هنگفتی از خویش بر جای گذاشت. در وصیت نامه آلفرد نوبل آمده است که سود به دست آمده از سرمایه بجای مانده، به عنوان جایزه در اختیار پژوهشگران فیزیک، شیمی، پزشکی و اقتصاد قرار گیرد و دو جایزه دیگر یعنی ادبیات و صلح به کسانی داده شوند که در این زمینه ها موفقیت های چشمگیری داشته باشند.

نخستین جایزه نوبل در فیزیک در سال ۱۹۰۱ به ویلهلم رونتگن از آلمان به پاداش کشف اشعه ی رونتگن داده شد و از آن زمان تا کنون ۸۲ نفر (۷۲ مرد و ۹ زن) در زمینه های یاد شده، به دریافت جایزه موفق شدند. از آنجا که از سال ۱۹۰۵، نروژ از سوئد جدا گردید، دادن جایزه نوبل بین این دو کشور نیز تقسیم گردید، جایزه صلح نوبل در اسلو (پایتخت نروژ) و بقیه در استکهلم (سوئد) به برندگان داده می شود.

جایزه صلح نوبل به عنوان یکی از مهمترین جوایز در سطح جهان، همیشه خیر ساز و جنجال برانگیز بوده است. گزینش برندگان، بیشتر در جهت منافع و مصالح سیاسی کشورها ی امپریالیستی به کار گرفته شده است. در بسیاری موارد، این جایزه بر علیه توده های مردم، کارگران و جنبش های انقلابی به کار گرفته می شود. از جمله جنجال ترین و گفتگو برانگیز ترین سالهای جایزه نوبل را از سال ۱۹۰۱ تا سال ۱۹۹۶ می توان چنین خلاصه نمود:

صلیب سرخ در سال ۱۹۶۳، مارتین لوتر کینگ رهبر سیاهپوستان آمریکایی ۱۹۶۴، آندره ساخاروف نویسنده ناراضی روسی- سال ۱۹۷۵، مادر ترزا، کلکته، ۱۹۷۹، آلفونسو گارسیا روبلز مکزیکی، ۱۹۸۲، هنری کیسینجر وزیر امور خارجه، مشاور امنیت و همه کاره ی نیکسون از ایالات متحده ی آمریکا، لئو والسا رهبر اتحادیه های کارگری "مبستکی"، و عامل کلیسا و سرمایه داران در لهستان و رئیس جمهور برکنار شده ی این کشور، دالایی لاما رهبر بوداییان از تبت، میخائیل گورباچف آخرین رئیس جمهور شوروی، سال ۱۹۹۰، و یاسر عرفات و اسحق رابین در سال ۱۹۹۵.

مبلغ جایزه صلح نوبل سال برابر با ۱/۱ میلیون دلار آمریکایی می باشد.

برندگان جایزه صلح سال ۱۹۹۶

برندگان این سال، دو نفر از رهبران جنبش جدایی خواه تی مور به نامهای بلو (Carlos Felipe de Ximenes Belo) و خوزه راموس

(Jose Romes Ho rta) از تی مور شرقی بودند.

۱- خوزه راموس (Jose Ramos Horta) ۵۱ ساله، وزیر امور خارجه ی تی مور شرقی در زمان پیش از اشغال و نماینده آن در سازمان ملل، ویکی از

رهبران جنبش جدایی خواه تی مور می باشد که اکنون در تبعید به سر می برد. وی بیش از بیست سال است که برای جدایی تی مور از اندونزی مبارزه می کند و سال ۱۹۷۵ ناچار به ترک تی مور شرقی شد و جنبش Fretilin را سازمان داد. او در واکنش به این جایزه اظهار داشت که "من از دریافت این جایزه خوشحالم ولی آرزو داشتم که به رفیق زندانی ام، و رهبر جنبش استقلال طلبان تی مور، خوانانا گوسمانو داده می شد".

۲- کارلوس فلیپ د خیمنس بلو، (CARLOS FELIPE DE XIMENES BELO) کشیش ۴۸ ساله ای است که رهبری کاتولیک های این جزیره را از سال ۱۹۸۲ به عهده دارد. وی یکی از نامزدهای جایزه صلح در سالهای اخیر بوده است. Belo درباره جایزه گفت که " این جایزه هدیه ای است نه تنها به آزادیخواهان تی مور، بلکه به تمامی اهالی اندونزی که برای صلح و آرامش مبارزه می کنند".

تی مور شرقی جزیره ای است واقع در آسیای جنوب شرقی با جمعیتی نزدیک به ۵۰۰ هزار نفر، با طبیعتی بسیار زیبا و دارای منابع ارزشمند زیر زمینی. این ویژگی سبب گردیده است که همیشه مورد هجوم استعمارگران و امپریالیستها قرار گیرد. جزیره تی مور، تا سال ۱۹۷۵ از جمله مستعمرات پرتغال به شمار می رفت. در پی مبارزه ی دور و دراز مردم در تیمور شرقی، استعمار پرتغال در سال ۱۹۷۵ به زانو در آمد و با سازش رهبران جنبش "چپ" و "سوسیالیست" تی مور، قرار شد تا در یک همه پرسی، سرنوشت این جزیره تعیین و "استقلال" آن به رسمیت شناخته شده و اداره آن به خود مردم آن سرزمین سپرده شود. جنبش "سوسیالیست" تی مور، به رهبری فرتیلین، اعلام خود مختاری جزیره را در پی داشت. در پی این رخداد بود که برخی رفرمهای اجتماعی آغاز گردید، اما، برای بورژوازی و ژنرال های آمریکایی حاکم بر اندونزی، پذیرش جنبش توده ای و آزادی مردم جزیره تی مور، در میان ۱۲۰۰۰ جزایر کشور پهنوار اندونزی دشوار می باشد.

حاکمین براندونزی که این کشور ۱۸۰ میلیون نفره و دارای کان های زیر زمینی سرشار را، در فقر و فلاکت فرو برده اند، در دسامبر ۱۹۷۵، تی مور را اشغال نمودند. ارتش اندونزی تمامی سازمان های کوچک و بزرگ چپ و پیشرو را تار و مار کرد و فعالین جنبش کارگری و کمونیستی، همراه با خانواده هایشان را قتل عام نمود. در پی بیست سال مبارزه و جنگ و گریز میان مردم تی مور و حکومت اندونزی، نزدیک به ۲۲۰،۰۰۰ نفر از مردم این سرزمین، جان خود را از دست داده اند- یعنی بیش از یک سوم تمامی اهالی تی مور! در آن زمان نزدیک به ۷۰۰ هزار نفر! جزیره ی تی مور، با چنین بهایی، سرانجام به اشغال بورژوازی اندونزی در آمد.

تفاوت در باورهای مذهبی در تی مور (مسیحیان) و اندونزی (مسلمانان) یکی دیگر از ابزار سرکوب و این جدایی می باشد. با آنکه تی مور شرقی، در اشغال اندونزی است، سازمان "ملل" هنوز تی مور را به عنوان جزئی از اندونزی، نه به عنوان یک کشور مستقل، بلکه به مثابه ی مستعمره پرتغال می شناسد.

جایزه صلح سال ۹۶ از سوی بنیاد سرمایه داری نوبل، با همان دستهایی به رهبران میانه رو تی مور داده می شود که سلاحهای ویرانگر کارخانه بوفورس در سوئد، به ارتش سرکوبگر سوهارتو، عوام فریبی بورژوازی سوئد آنچنان آشکار بود که برنده گان جایزه در آملو، خود نیز نتوانستند، هنگام دریافت آن از این "اخلاق دوگانه" زبام به شکوه نگشایند.

خسرو عزیزی

درس هایی از يك اعتصاب کارگری در فرانسه

اعتصاب، زبان کوبای کارگران

نوامبر ۱۹۹۶ برای افکار عمومی جهان یادآور اعتصابات دوماه‌ی سال گذشته‌ی چندین میلیونی کارگران و کارکنان بخش عمومی در فرانسه می باشد.

در ماه اکتبر ۹۵ نخستین جلوه‌های اعتصابات، از سوی رانندگان و کارگران راه آهن فرانسه بر علیه "برنامه‌ی تولیدارزان" دولت (برنامه‌ی آلن ژوپه) آشکار شد و در کوتاه‌ترین مدت، بخش های گسترده‌ای از کارگران و کارکنان خدمات عمومی فرانسه را در پی داشت. گرچه جنبش کارگران فرانسه، پس از دوماه به اساسی‌ترین خواسته های خود یعنی برکناری دولت ژوپه دست نیافت، اما در پی همین اعتصابات سراسری و سیاسی بود که بخش گسترده‌ای از "فرمهای منفی" دولت فرانسه افشا و سترون ماند و در واقع بین کارگران فرانسه از سویی و دولت کارفرمایان از سوی دیگر، نوعی آتش بس و حالت نه جنگ و نه صلح برقرار گردید.

در طول سال ۹۶، هم دولت در پی انجام و قانونیت بخشیدن "فرمهای منفی" خود، بود و هم کارگران و حقوق بگیران فرانسه با دست زدن به "اعتصاب اختطاری" و برپایی همایش‌ها در مقابل اقدامات ضدکارگری دولت، ایستادگی می نمودند. عملاً یکسال تمام بیش از همیشه بین دولت و مردم فرانسه جوّی اعتمادی برقرار بود! در روزهای ۱۸ و ۱۹ نوامبر ۹۶ این بار رانندگان کامیون در فرانسه ابتکار عمل را در دست گرفتند و شجاعانه و بدون هشدار و گفتگوی قبلی، اعتصاب عمومی-سراسری خویش را آغاز نمودند.

در روزهای ۲۸ و ۲۹ نوامبر یعنی پس از گذشت ده روز از آغاز اعتصابات، نشانه های این جنبش دلاورانه‌ی رانندگان کامیون فرانسه در این کشور و در کشورهای همسایه، از جمله آلمان، اسپانیا، انگلستان، دانمارک و ... در اساسی ترین بخش های اقتصادی و زندگی اجتماعی آشکارا دیده شد. در فرانسه، رانندگان کامیون در روزهای اعتصاب، با کامیون های خویش بیش از ۲۵۰ مرکز و انبار و عمل پخش مواد سوختی- نفت و گازوئیل و ... را به محاصره‌ی خویش در آوردند. پیوند این مراکز با جهان خارج گسسته شد و کارگران، اجازه‌ی ورود و خروج به این مراکز را به هیچکس ندادند. به همینگونه، مهمترین کلوکاهای مرزی با ایتالیا، آلمان و اسپانیا را به زیر کنترل خویش در آورده و بردن و آوردن فرآورده ها و مواد غذایی و سوخت را در عمل به حالت تعطیل در آوردند. در روزهای آخر نوامبر، بیش از دو هزار ایستگاه پمپ بنزین در فرانسه به سبب نرسیدن مواد سوختی نتوانستند به فروش و پخش بنزین بپردازند و به ناچار به تعطیلی کشیده شده بودند. در طول روز جمعه ۲۹ نوامبر، بنا به گزارش خبرگزاری های جهان، شمار ایستگاههای پمپ بنزین به ناچار تعطیل شده و به محاصره در آمده از سوی کارگران، به پنج هزار ایستگاه افزایش یافت- یعنی نزدیک به يك سوم از تمامی ۱۸ هزار ایستگاههای پمپ بنزین موجود در فرانسه!

در همین مدت چند روزه‌ی اعتصاب، به سبب نرسیدن مواد غذایی و سوخت در بیشتر شهرهای مهم و کلیدی فرانسه، از جمله مارسی و پاریس در حساس ترین بخش های زندگی اجتماعی، نخستین نشانه های فلج شدن و نیمه تعطیل شدن فعالیت ها، مشاهده شد. کشورهای همسایه‌ی فرانسه نیز، به گونه ای مستقیم، در طول همین مدت کوتاه در پی آمد اعتصاب و راهبندان های رانندگان اعتصابی فرانسه به تنگنا افتاده بودند. در آلمان به سبب نرسیدن و یا دیررسیدن مواد پیش ساخته و لوازم یدکی به مؤسسات

و کارخانه‌جات خودرو سازی از جمله فولکس واگن، حجم تولید بطور چشم گیری کاهش یافته و قیمت میوه که از اسپانیا وارد می گردید، بالا رفته بود. به سبب بسته بودن کلوکاهای مرزی، در اسپانیا که اساسی ترین اقلام صادراتی آن میوه می باشد، در امر صادرات، به آشکارا کاهش و افت به چشم می خورد.

در خود فرانسه در روزهای نسبتاً کوتاه اعتصاب، کارکنان بخش های دیگر، از جمله خطوط هوایی و پست، در همبستگی با رانندگان اعتصابی، دست از کار کشیدند.

روز پنج شنبه ۲۸ نوامبر ۹۶، در گفتگوهای بین کارگران اعتصابی و دولت فرانسه، بخشا سازش هایی به دست آمد و دولت با پائین آوردن سن باز نشستگی رانندگان از شصت به پنجاه و پنج سال، اساساً موافقت نمود و در مورد بالا بردن سطح دستمزد و تنظیم قانونی پرداخت حقوق اضافه کاری ها نیز، وعده‌ی گفتگوهای بعدی و رسیدن به نکات مورد توافق را داده است. با وجود دست آوردهای مثبت در صبح جمعه ۲۹ نوامبر، اعتصابیون هنوز در اعتصاب بودند و تصمیم نهایی در مورد ادامه و یا پایان آن را موکول به نتایج نشست کمیته های اعتصاب نمودند.

سرانجام، در آخرین ساعات روز جمعه ۲۹ نوامبر، نمایندگان کمیته های اعتصاب، بنام کارگران اعتصابی، بیانیه‌ی زیر را انتشار دادند. بنا به رأی بیش از هشتاد درصد از اعتصابیون، اعتصاب را در دوازدهمین روز خود، پایان یافته اعلام می داریم. نتایج بدست آمده، از گفتگوهای نمایندگان کارگران با نمایندگان کارفرمایان و دولت، مورد تأیید بوده و در مجموع، هفت خواسته‌ی اساسی کارگران اعتصابی، یعنی: پائین آوردن سن بازنشستگی از ۶۰ به ۵۵ سال، پرداخت کامل مزد در دوران بیماری،

تنظیم قانونی و پرداخت مزد اضافی برای ساعات کار اضافی، مقررات جدید قانونی برای کار آخر هفته و به ویژه یک شنبه ها، تأمین گردیده و در مورد دیگر خواسته ها، گفتگو بین کارگران و کارفرمایان ادامه خواهند یافت. کیفیت و دست آوردهای عملیاتی و تاکتیک این اعتصاب، یعنی محاصره و بستن مخازن انرژی و کلوکاهای حساس رفت و آمد درون و برون مرزی، یکی از پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه داری، به ابتکار و به دست کارگران، در سطح داخلی فرانسه و بین المللی قابل ستایش و آموزنده بوده است. این جنبش، بی شک، در مبارزات آینده‌ی کارگران در کستره‌ی جهانی، راه گشا خواهد بود.

بیانیه سیاسی اتحاد چپ ...

- ۲- مبارزه برای تحقق برابری حق زن و مرد، مبارزه علیه مرد سالاری و کمک به تشکیل یابی مستقل زنان.
- ۴- دفاع بی قید و شرط از آزادی کامل عقیده، بیان، مطبوعات، تشکل های توده ای و طبقاتی، اعتصابات و اجتماعات.
- ۵- مبارزه برای ایجاد جامعه‌ی سکولار، جدایی دین از دولت، به رسمیت شناختن حق داشتن یا نداشتن دین، لغو هرگونه تبعیض و امتیازات مذهبی.
- ۶- ممنوعیت کامل تفتیش عقاید و اعمال شکنجه، لغو اعدام.

* "تفاوت اساسی نگرش امروز ما (راه کارگر)، با سوسیالیسم سابقاً" موجود این است که ما انقلاب را به رأی می گذاریم! نماینده راه کارگر، در سمیناری با شرکت سازمان مشروطه خواهان، اکثریت، حزب دموکرات، جمهوری خواهان، حزب کمونیست کارگری و ... درالموسوند، به نقل از هفته نامه اطلس، چاپ گوتنبرگ سوند، شماره ۹، روز ۲۶ سپتامبر ۱۹۹۶.

جنبش کارگری و گزارش ها

گوشه هایی از اعتراضات و مبارزات کارگران، در سه ماهه ی پایانی سال
میلادی ۹۶

تظاهرات سراسری، فرانسه را باردیگر فلج نمود

روز ۱۷ اکتبر ۹۶، هزاران نفر از شهروندان فرانسه، در پشتیبانی از اعتصاب نزدیک به ۴ میلیون کارکنان بخش دولتی (کارکنان پست، بیمارستان ها، برق و گاز از جمله اعتصاب کنندگان بودند) به خیابان ها آمدند، راه آهن ها و دیگر وسائل جابجایی مسافر در پاریس و دیگر شهرهای بزرگ از کار افتادند، آموزشگاه ها و پرواز از جمله بخش هایی بودند که به صورت تعطیل یا نیمه تعطیل در آمدند. شدت و گستردگی اعتصاب به گونه ای بود که این روز را برای آلن لویه نخست وزیر، روز "پنجشنبه سیاه" نامیدند. بنا به برنامه ی بریدن از حقوق کارگران و کارکنان، دولت، مزد و حقوق ها را منقبض (فریز) نموده و بر آن است تا هزاران نفر را از بخش دولتی اخراج نماید. این راهی است به سود سرمایه داران تا کسری بودجه دولت خدمتگزار خویش را جبران و فرانسه برای رسیدن به خواست ایجاد پول واحد بازار مشترک اروپا آماده گردد. بنا به ارزیابی روزنامه له پاریس، ۶۴٪ از مردم فرانسه از اعتصاب روز پنجشنبه ۱۷ اکتبر، پشتیبانی نمودند.

آلمان

اعتصاب دویست هزار کارگر در اعتراض علیه کاهش دستمزد

بیش از دویست هزار تن از کارگران صنایع ماشین سازی در آلمان علیه تصمیم دولت که به شرکت های تولیدی اجازه می دهد تا دستمزد کارگران را در هنگام بیماری از صدر صد به ۸۰ در صد برسانند، به اعتصابی یکپارچه دست زدند. این کاهش های بی رحمانه، در شمار همان کاهش هایی است که آلمان پس از جنگ به بهانه ی بازسازی برگردی کارگران تحمیل نموده بود. این اعتصابات که کنسرن ماشین سازی دایملر- بنز، بزرگترین کنسرن صنعتی آلمان را نیز در بر گرفته است، اتحادیه های زرد را به همراهی ناچار ساخته اند. از جمله، ای- کی متال، اتحادیه کارگری فلز را بر این داشت که این اقدام دولت را زیر پا نهادن قراردادها، اعلام نماید. روز اول اکتبر ۹۶، دستکم، بیش از هشتاد هزار کارگر از دویست و بیست هزار کارگران استخدامی، دست از کار کشیدند. صبح این روز، هزاران کارگر از صنایع الکترونیک در استان بادن- وورتمبرگ و راین شمالی- وستفالن، و در کارخانه آپل، ۷۵۰۰ کارگر استخدامی در شیفت صبح دست از کار کشیدند. ۲۲۰۰ کارگر در کارخانه فورد در کلن نیز به این آکسیون پیوستند.

اعتصاب عمومی کارگران در آرژانتین

در بونئس آیرس اتحادیه های کارگری در روز پنج شنبه، ۲۶ سپتامبر، ۱۹۹۶، به يك اعتصاب عمومی ۲۶ ساعته دست زدند. این اعتراضی بود علیه بدتر شدن حق کار و "صرفه جویی ها". هزاران تن از کارگران در پی از حرکت باز داشتن چرخ های تولید، برای شنیدن سخنرانی رهبر اتحادیه ث-ژ-ت رودلفو دانه (Rodolfo Daer) کرد آمدند. این اتحادیه، در روی کار آمدن، رئیس جمهور کنونی آرژانتین، مینم (Menem)، نقش اساسی داشته و از سال ۱۹۸۹ تاکنون از وی پشتیبانی کرده است. این دومین

اعتصاب عمومی است که در فاصله دوماه، علیه بیکاری (۱۷/۱ در صد)، بدتر شدن حق کار، و دیگر صرفه جویی ها انجام می گیرد. رئیس جمهور، این اعتصاب عمومی را "اعتصاب توریستی" نامید و رهبر اتحادیه ناچار شد تا زیر فشار کارگران، در پاسخ بگوید "ما اینجانبیم تا اعلام داریم که خود آنان توریست هستند و ما انسان های کارگریم" در مدت روی کارایی مینم، بیکاری دوباریر شده و سیاست رفرمهای بازار آزاد، بر شدت بحران و گرانی افزوده است.

فنلاند

بیکاری در فنلاند به مرز ۱۶ در صد رسیده است. در نتیجه بیکار سازی های و صرفه جویی های سرمایه داران در فنلاند، شمار بیکاران فنلاند، ۴۰۳۰۰۰ تن گزارش شده است. بنا با مرکز آمار این کشور ادعا می شود که بیکاری نسبت به ماه اوت سال گذشته ۰/۲ در صد کاهش یافته است.

اعتصاب کارگران حمل و نقل در معادن سوئد

کارگران نیروی در معادن کیرونای سوئد، بخش حمل و نقل، دست به اعتصاب زدند. در این اعتصاب، بیش از دویست تن از کارگران در يك بندر معدنی در نارویك دست از کار کشیدند. پی آمدین اعتراض آن بود که هیچ ترن باری سنگ معدن از معادن کیرونای سوئد به بندر نارویك نروژ نرسید. اعتصاب هنگامی آغاز شد که گفتگوی نمایندگان کارگران در مورد شرایط بازتنستگي و تضمین کار، به هم خورد.

دانمارک- کپنهاگ

در حالیکه همه روزه از گلری کارگران و بیکاران و تهی دستان دزدیده می شود، سرمایه داران فربه تر می شوند. نمونه، فروشگاههای زنجیره ای هنس موریس (Hennes & Mauritz) می باشد که از دسامبر تا ماه اوت ۹۶ به درآمدی حیرت آور دست یافت. سهامدار اصلی این شرکت، استفان پرسون، از راه سهام خود و خانواده، ۱/۷ میلیارد کرون دارا تر گردید.

ایران

دستگیری کارگران اعتصابی پارچه بافی قائم شهر

در ماه مهر (اکتبر)، شماری از کارگران اعتصابی کارخانه های شماره يك و دو پارچه بافی در قائم شهر (شاهی) بوسیله نیروهای امنیتی رژیم جمهوری اسلامی دستگیر شدند این کارگران اعتصابی، بیش از یکسال است که دستمزدی دریافت نکرده و در برابر اقدام رژیم که کارخانه را بدون پرداخت دستمزد و حقوق کارگران، به بخش خصوصی واگذار نموده است، ایستادگی نموده اند. رژیم آدمکش جمهوری اسلامی برای ایجاد هراس در جامعه و نیز به منظور جلوگیری از اعتصابات و اعتراضات کارگری و توده ی، در ایران، به دستگیری کارگران پارچه بافی اعتراف نموده و برای توجیه این اقدام ضد انسانی خود، کارگران را به "دزدی" متهم کرده است. شورای کار، با انتشار این خبر و بازتاب آن، از جمله در رادیوی سراسری و نیز برخی رادیوهای محلی در سوئد، همراه با امضا کنندگان بیانیه سیاسی اتحاد چپ کارگری، به انتشار بیانیه مشترکی دست زد.

این خواست "گراف"، بیکاری افزا خواهد شد. اینان خواهان بازگشت دستمزدها برپایه‌ی پیشین، یعنی ۲/۲۰ پوند در ساعت می باشند.

برای پول واحد اروپا

یکی از شروط بانک جهانی برای عضویت کشورها در واحد پول اروپا آنست که، کشورهای عضو بایستی دارای اقتصادی "سالم" باشند و بودجه آنها نباید از ۲٪ کل تولید ناخالص ملی بیشتر باشد. گرچه ژانویه ۹۶ را برای پول واحد اروپا اعلام نموده‌اند اما با توجه به برتری اقتصاد کشورهایمانند آلمان، وشرایط اقتصادی کشورهایمانند اسپانیا، ایتالیا و...، این پیش بینی عملی نخواهد شد.

سوئد

سوئد در سالی که گذشت، عنوان گزاشی است که گوشه هایی از مبارزات کارگری و توده‌ای در سال میلادی ۹۶، در این کشور را نشان می دهد.

ژانویه ۹۶

در آغاز سال ۹۶ نزدیک به هفت هزار پرستار برای افزایش حقوق خود، دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب يك هفته به درازا کشید و با خیانت رهبر اتحادیه پرستاران، پایان یافت. گفتنی است که، حقوق ماهانه رهبر اتحادیه که مانند دیگر رهبران اتحادیه‌های زرد، نیز نماینده کارفرمایان می باشد، نزدیک به پنجاه هزارکرون در ماه می‌رسد، یعنی چهار برابر حقوق يك پرستار.

فوریه

چهل هزار تن از کارگران ترانسپورت، باخواست قرارداد یکساله و افزایش حقوق ۱۵ کرون در ساعت، دست به اعتصاب زدند. پس از گذشت يك هفته ایستادگی، اتحادیه‌ی کارفرمایان حمل و نقل، سی هزار تن از کارگران را به اخراج تهدیدکرد.

افزایش سود سرمایه

شرکت ولوو بالاترین سود خود را در سال ۱۹۹۶ به مبلغ بیش از سیزده میلیاردکرون اعلام نمود. این افزایش سود درحالی است که به بیش از ۲۲۰۰ کارگر، هشدار داده شده است که بزودی اخراج خواهند شد.

مارس

حزب سوسیال دموکرات‌ها، کنگره فوق‌العاده‌ی خود را برگزار نمود. در این کنگره، به آشکارا، پشتیبانی از سیاست های راست دولت که از سیاست‌های دیگر احزاب بورژوازی (راست) تفکیک ناپذیر می باشد، اعلام گردید. در این کنگره، نخست وزیر جدیدی (یوران پرشون) که راست ترین نماینده بورژوازی در حکومت سوسیال دموکرات هاست، برگزیده شد.

* شرکت های بورس، پس از بررسی حساب های خود در سال ۹۵، نزدیک به ۲۷/۴ میلیارد دلار، بین صاحبان خود تقسیم نمودند. این مبلغ درمقایسه با سال پیش، ۵۰ درصد افزایش یافته بود. این درحالی است که شماربیکاران و بی چیزان روز به روز افزایش می یافته است. سرمایه‌داران، به کمک دولت و پارلمان سوسیال دموکرات خود، همه‌روژه امتیازاتی را که

باز ایستادن تولید در کارخانه های سیمان

در هفته آخر مهرماه ۷۵، توزیع سیمان در کارخانه های سیمان باز ایستاد. رژیم علت آنرا "اختلال از سوی برخی دست اندرکاران و توزیع کنندگان" اعلام نمود و از "شناسایی ۲۶ نفر" خبر داد. تولید سیمان که در شمارمهمترین و ضروری ترین تولیدات جامعه است، به دلیل نارضایتی و اعتراضات کارگران، کمبود ابزار یدکی و وسایل اولیه و نیز دزدی های بیکران مدیران و شبکه های اسلامی توزیع که همه از نیروها و نورچشمی های رژیم به شمار می آیند، در شرایطی دچار بحران و دامنگیر رژیم می شود که میلیون‌ها بی سرپناه در بدترین شرایط زیستی به سر می برند. رژیم برای تأمین سلاح و نیروهای سرکوب و برآوردن هزینه های دستگاهای اداری و نظامی و چپاول بیشتر، سیمان را برای به دست آوردن نیازهای ارزی، به خارج صادر می کند. این هیاهوی "اختلال از سوی برخی دست اندرکاران و توزیع کنندگان" درحالی است که پخش سیمان در انحصار خود رژیم و مزدورانش قرار دارد.

روسیه

پرداخت سی میلیارد دلار به خانواده تزار

تزارهای نوین حاکم بر روسیه اعلام نمودند که سی میلیارد دلار جبران خسارات ("بدهی") انقلاب کارگری اکتبر را به خانواده تزار-رومانوف ها پرداخت خواهند نمود. این قرارداد بین روسیه و فرانسه به امضاء رسید. در همین شرایط بانک جهانی وعده‌ی پرداخت ده میلیارد دلار وام به روسیه را داد.

اعتصاب معدنچیان

هفته اول دسامبر ۹۶ بیش از ۸۰٪ معدنچیان روسیه، بار دیگر دست از کار کشیدند. این بار کارگران، خواهان برکناری دولت و پرداخت مزدهای پرداخت نشده گردیدند. معدنچیان روسیه، در ۵ نوامبر بادرخواست حقوق های ماهها پرداخت نشده، به يك اعتصاب سراسری دست زدند و دولت برای چندمین بار وعده پرداخت را داد. دولت بورژوازی حاکم بر روسیه، که اینک به وسیله مشاورین اقتصادی و سیاسی سوئد و آمریکا باچوب های زیر بغل جهان سرمایه‌داری همانند عروسک کوکی، روی پا نگه داشته شده است، نزدیک به ۵۰ تریلیون روبل (۸ میلیارد دلار) به کارگران بدهکار است. وزیر کار روسیه گفته است که "دیگر نمی توان به این گفته بسنده کرد که، وضع فاجعه بار است". اهالی روسیه، اکنون در برخی مناطق به عصر مبادله کالا به کالا بازگشته اند و از جمله در سیبری بلیط سینما را با دو عدد تخم مرغ مبادله می کنند. کارگران بجای پول، مواد تولیدی دریافت می کنند تا بخشی از مخارج روزانه خویش را برآورده سازند.

بیکاری در اروپا

آمارهای دولتی نشان می دهند که بریتانیا در مقابل دیگر کشورهای عضو بازار مشترک، در صد بیکاری کمتری را نشان می دهد ۸۱ در صد در مقابل ۱۱ در صد! دولت سرمایه در این کشور، با پرداخت دستمزد بسیار پائین، براین است که با پائین ترین سطح دستمزد دستمزد منیمم، بیکاری را کاهش داده است. حزب کارگر، که بنا به پیش بینی ها، برنده‌ی انتخابات آینده است، نیز با حفظ سیاست کمترین دستمزد پایه، آنرا مسکوت گذاشته است. اتحادیه سراسری کارگران (TUC) مبلغی برابر با ۴/۴۰ پوند در ساعت، درخواست نموده است. با این همه، دست اندرکاران سرمایه برآنند که

جنبش کارگری و گزارش ها...

کارگران و دیگر بخش های زیر ستم، در بیش از يك سده ی اخیر، بامبارزه و قداکاری به دست آورده بودند می رباید. ماهی نیست که به بهانه های گوناگون، از خدمات اجتماعی، بیمه یکاری، بیمه های اجتماعی، بهداشتی و درمانی، بودجه ی آموزشگاه ها، ورزش، حقوق زنان، و... کاسته نشود.

• کارگران بخش ۲ ترانسپورت، در مخالفت به سیاست های ضدکارگری دولت سوسیال دموکرات، دست به اعتصاب زدند. کارگران این بخش در نشست سالانه خود، به اعتراض، حزب سوسیال دموکرات ها را ترك نمودند.

آوریل

• وزیر جدید اقتصاد سوند، با يك برنامه ی "صرفه جویی" به مبلغ ۱۸ میلیارد کرون کار خود را آغاز نمود. ۱۸ میلیارد کرون مزبور، نه از سود سرمایه ها، که به صدها میلیارد دلار می رسد، بلکه از کلوی مردم عادی و کم درآمد جامعه ربوده می شود.

• ۲۵ شرکت بزرگ بورس سوندی، دارایی خود را تا ۱۶۷ میلیارد کرون گزارش نمودند.

• کارکنان شرکت راه آهن، در اعتراض به کمی حقوق دست به اعتصاب زدند.

• کلوب های کارخانه ای، در چند شهر سوند، از اتحادیه های خود خواهان قطع کمک های سیاسی اقتصادی به حزب سوسیال دموکرات شدند.

• در بودجه بهاره ی دولت سوسیال دموکرات، برنامه تازه ای علیه بیکاران، بیماران، باز نشسته گان و خانواده های بچه دار پیشنهاد و به تصویب رسانیده شد.

• روزنامه نگاران، دست به اعتصاب می زنند و پس از ۶ روز، رهبران اتحادیه ی ژورنالیست ها، خواهان سازش با کارفرما شدند. این سازش انجام گرفت.

• آمار بیکاری در آخرین هفته ی آوریل، به ۶۸۸۶۲۴ نفر (نزدیک به ۱۲ درصد) رسید.

ماه می

• کارگران بارانداز سوند، درکنگره ی خود، در حضور چند نماینده از کارگران لیورپول، پشتیبانی خویش را از کارگران اعتصابی این بندر انگلستان اعلام نمودند. کارگران بارانداز لیورپول بیش از یکسال است که در اعتصاب به سر می برند.

• استاندار استکهلم، بنا به برنامه ای ساخته و پرداخته شده به سود سرمایه داران، اعلام نمود که بیش از ۶ هزار تن از کارکنان بخش درمان و بهداشتی، بیکار می شوند.

• وزیرکار سوند، با پیشنهاد سرمایه داران سوندی، پس از گذشت دهها سال از ممنوعیت به کارگیری کلفت های خصوصی، این قانون را لغو و به کلفتی گرفتن زنان و دختران بیکار شده از کارخانه ها، بیمارستان ها و دیگر بخش ها، به بهانه ی "مقابله" با بیکاری، موافقت نمود.

• در چندین شهر سوند، بیش از هزار نفر در تظاهراتی علیه تعطیل نمودن بخش هایی از بیمارستانها، شرکت نمودند.

• روز ۲۸ ماه می، يك كانون کارگری که از يك سال پیش به

سازماندهی پرداخته بود، اعلام موجودیت کرد. این كانون نام خود را شورش گزارده است و هدف خویش را سازماندهی افرادی که نسبت به سیاست های راست سوسیال دموکرات ها معترض اند، اعلام نموده است. كانون "شورش"، از اعضاء اتحادیه های گوناگون سازمان یافته است.

• در هفته اول ژوئن، دفتر مرکزی آمارسوند، آماری را علنی نمود که بیانگر اختلاف هولناک سطح درآمدها بود. آمارها نشان می دهند که از سال ۱۹۸۹، کسانی که دارای سطح درآمد بالایی هستند، در آمد آنان ۱۶/۲ در صد افزایش یافته است و این در حالی است که سطح درآمد افراد کم درآمد، ۲۷/۲ درصد، کاهش یافته است.

• رانندگان لوکوموتیو، علیه برنامه های ضدکارگری دولت، دست به اعتصاب زدند. انگیزه ی این اعتصاب، تصمیم انتقال آنان به يك شرکت تازه بنیاد به بخش فلز (مثال) بود. نتیجه ی انتقال کارگران، به شرکت های نامبرده، شرایط بسیار بدتری را برای کارگران در بر خواهد داشت. شرکت نامبرده، سرانجام با ایستادگی کارگران، به خواست آنان تن در داد.

ژوئای

• کمیته ی بیماری و آسیب دیدگی ناشی از کار، آخرین تصمیمات خود را مبنی بر بدتر نمودن وضعیت کارگران و کارکنانی که در محیط کار، آسیب دیده و یا دچار بیماری و یا فرسودگی می شوند، ارائه داد. این پیشنهاد که بیشترین آسیب ها را به زنان وارد می آورد، بوسیله احزاب جناح "چپ" حاکمیت، سوسیال دموکرات های حاکم، حزب چپ احزاب "کمونیست" سابق و حزب سبزها، مورد پشتیبانی قرار گرفت.

• حزب راست، (مردرات)، کاهش مزد را یکی از مؤثرترین راه حل های مشکل بیکاری، اعلام نمود.

• نخست وزیر سوند، از سوی بیل کلینتون، رئیس جمهور آمریکا، برای دیدار از ایالات متحده، فراخوانده شد. هدف کلینتون از این دیدار، آن بود که سوند به عنوان نماینده امپریالیسم آمریکا، نگهبان امنیت سرمایه در بالکان باشد.

اوت

• بیکاری در سوند، روز به روز افزایش می یابد. شمار بیکاران در جامعه ی ۸ میلیونی سوند، به ۷۵۲۰۱۷ رسید.

• نخست وزیر سوسیال دموکرات سوند به کاخ سفید وارد شد. گفتگوی اصلی میان آمریکا و سوند، حفظ نظم در بالکان بود.

• شرکت دولتی سلسیوس، ۴۵۰ کارگر را اخراج نمود.

سپتامبر

• وزیر امور اجتماعی، پیشنهاد افزایش قیمت دارو را به مجلس ارائه نمود. در سال ۹۷، قیمت درمان يك بیماری سینوزیت التهاب حفره های استخوان صورت) برای آثانی که در زمستان به این بیماری دچار می شوند، به ۷۰۰ کرون افزایش می یابد.

• دولت سوسیال دموکرات با حزب میانه (مرکز)، پیرامون پیشنهادی در مورد حق کار به گفتگو نشست. پیشنهاد وزیر سوسیال دموکرات ها، رونوشت طرح اتحادیه کارفرمایان (SAF) می باشد.

• سازمان هماهنگی صندوق بیکاری در يك گزارش، اعلام نمود که این صندوق مبلغ ۸ میلیارد کرون افزایش (اضافه) دارد. این در حالی است که دولت تلاش دارد، حقوق بیکاری را ده در صد پائین آورد.

جنبش کارگری و گزارش ها...

* اداره آموزش بازار کار (AMU) اعلام کرد که ۱۶۰۰ نفر از کارکنان در این بخش بیکار خواهند شد.

* بیش از ده هزار نفر در استکهلم به فراخوان کارگران بخش ۱۱ حمل و نقل، دست به راه پیمایی زدند.

* ۹۰۰ درصد از کارگران شرکت وولوو، در گوتنبرگ، اعلام نمودند که پشتیبانی سیاسی و اقتصادی خود را نسبت به حزب سوسیال دموکرات قطع خواهند نمود.

* در ماه نوامبر، دهها اتحادیه و پیش از همه، کارکنان اتحادیه بازرگانی (Handel) تصمیم گرفتند که از حزب سوسیال دموکرات کناره گیرند.

دسامبر

* شرکت اسکاتیا تولید کننده ماشین های سنگین که در ایران نیز کارخانه ای ایجاد نموده است و بخش دیگری از آن با جنرال موتور شریک شد، سیصد نفر از کارکنان خود را اخراج نمود.

* صدها تن از اعضای اتحادیه کارمندان، در برابر پارلمان سوئد دست به تظاهرات زدند.

* دولت سوئد، پیمان شینگن (Schengen) را امضاء نمود. بنا به این پیمان، مرزها برای مواد مخدر بازتر و برای پناهنده گان، تنگتر خواهد گردید.

* بنا به گزارش مرکز آمار، در ماه دسامبر، آمار بیکاری به هفتصد هزار نفر (۱۶۸۰۰) رسید.

در افغانستان چه ...

را به نمایش می گذارند. با وجود زمینه های روانی، فرهنگی و شرایطی که با روی کارایی حکومت جمهوری اسلامی در ایران، در کشورهای مسلمان نشین پدیدار شده است، بیش از همه، امروز سرمایه داری، قربانیان خود را در میان زنان برمیگزیند.

اینک، با شعله ور شدن جنگ داخلی، کارگران مهاجر و پناهنده افغانی به ویژه در ایران که امروزه به زور مسلسل از سوی حکومت ایران، به پهنه ی نبود کار، بسوی مرزها روانه می شوند تا از سوی ربانی - حکمتیار به جبهه گسیل شوند، زیر شدیدترین ستم ها و شرایط غیر انسانی قرار دارند. آنچه که امروزه بر زنان، کارگران و توده های مردم در افغانستان می گذرد، جنایت هولناکی است به طراحی سرمایه داران آمریکایی.

* بنا به گزارش دفتر مرکزی آمار سوئد، سطح سود کارخانه ها با سال ۸۰ هم ارز بوده است. سال های دهی هشتاد، دوران طلایی سود سرمایه سرمایه داران سوئدی بود!

* در شهر مالمو شهر بندری جنوب سوئد، کارگران شرکت کوکوم، برای حفظ کار خویش، دست به تظاهرات روزانه، زدند.

* در شهر گوتنبرگ، ۲۰۰ کارگر ساختمانی، در اعتراض به کاهش حقوق بیکاری و سیاست های دولت، دست به تظاهرات زدند.

* در استکهلم، دوازده هزار تن از بازنشسته گان، دست به تظاهرات زدند. این تظاهرات، در اعتراض به وخیم تر شدن شرایط بازنشسته گان و کاستن حقوق اجتماعی و خدماتی آنان انجام می گرفت.

اکتبر

* نزدیک به هزار نفر در شهر گوتنبرگ، علیه سیاست های ضد کارگری دولت سوسیال دموکرات دست به اعتصاب زدند. یک هفته بعد از این تظاهرات در همین شهر، دوهزار نفر، در میدان اولوف پاله، به گردهمایی پرداختند و وزیر کار را که تلاش داشت آنان را به آرامش بخواند، هو کردند. وزیر کار توانست سخنرانی خود را به پایان برساند.

* نزدیک به هزار نفر از کارگران کارخانه اتومبیل سازی وولوو، در شهر گوتنبرگ، هنگام ناهار، محل کار خود را به اعتراض ترک نمودند. این عمل اعتراضی در پاسخ به طرح ضد کارگری دولت، در مورد حق کار انجام گرفت. از آنجا که نشست کارگری در کارخانه ممنوع گردیده است، کارگران ناچار شدند، گردهمایی خود را در جنگلی در نزدیکی کارخانه برگزار نمایند.

* دولت، پیشنهادی ارائه داد که بر مبنای آن، بیش از پنجاه میلیارد کرون دیگر به بودجه ی پیشین هواپیماهای جنگی جاس (JAS) افزوده شود.

* سازمان صلح سوئد، دولت را در رابطه با صدور دوباره ی تسلیحات جنگی به اندونزی افشاء نمود.

* نخست وزیر سوئد، بوسیله هزاران کارگر بیکار در میدانی در شهر شمالی شلفتیو، هو شد. وی ناچار به ترک میدان گردید. سوسیال دموکرات ها در برابر رسانه های گروهی، کمونیست ها را مسئول این رخدادها اعلام می نمودند.

* در شهر استکهلم خانم ترسه (THERESE) از بخش ترانسپورت، تظاهرات بسیار گسترده ای را علیه سیاست های ضد کارگری دولت سوئد سازماندهی نمود.

* سه پزشک مسئول، که مدیریت بیمارستانهای مختلفی را در استکهلم به عهده داشتند، به عنوان اعتراض به سیاستهای ضد مردمی دولت سوسیال دموکرات ها، در سیستم بهداشتی و درمانی از مسئولیت خود استعفا دادند.

نوامبر

وزیر کار سوئد، به دلیل فشارهای مردم و تظاهرات چندین هزار نفره، پیشنهاد کاهش حقوق بیکاری ارائه شده از سوی سوسیال دموکرات ها را تا ماه مارس ۹۷ پس گرفت و پذیرفت که تا آن زمان در این رابطه، تصمیم تازه ای گرفته نشود.

* کارکنان تراموای شهری، در شهر گوتنبرگ، در برابر تصمیم فروش بخشی از این شرکت به یک شرکت انگلیسی، به نام (Stage coat) دست به تظاهرات زدند.

* راه آهن سوئد اعلام نمود که ۱۵۰۰ نفر از کارکنان این شرکت اخراج خواهند شد.

جنبش انقلابی کارگران بخش حمل و نقل در سوئد

جنبش سراسری کارگران، به پیشتازی کارگر حمل و نقل بخش ۱۱، زن مبارز، ترسه رایانیه می (Therese Rajaniemi) روز ۱۷ اکتبر ۹۶ روزنامه های سوئد ناچار شدند که اعتراف کنند و بنویسند که "یک بیکار خشمگین، مادر ۴ فرزند از بوفورس به پیش افتاد. سپس نزدیک به ۴ هزار نفر از اعضای اتحادیه ها، از سراسر سوئد به جنبش در آمدند." با اعلام طرح برنامه بیکاری بوسیله دولت، حذف "کمک نقدی بازارکار" (KAS) و تعیین حداقل ۶۵۰۰ کرون (کمتر از ۱۰۰۰ دلار) برای بیکاران (حق بیکاران عضو اتحادیه)، و پرداخت حق بیکاری، فقط برای سه سال، با واکنش خشمگین کارگران بیکار و شاغل سراسر سوئد روبرو شد. با این طرح ضدکارگری، پیش بینی شده بود که نیم میلیارد کرون (نزدیک به هفتاد میلیون دلار) بوسیله دولت پس انداز گردد.

روز چهارشنبه، ۱۷ اکتبر ۹۶، در شهر شلفتیو (Skelftio)، یک بیکار تهی دست، به نخست وزیر سوسیال دموکرات سوئد گفت، "من شرم می کنم که سوسیال دموکرات هستم. دارایان، دارا تر و نداران، ندارتر می شوند."

زنان بیکار، نیروی اصلی تظاهرات علیه حکومت سوئد هستند. ترسه ۳۲ ساله، مادر چهار فرزند، از شهر بوفورس مرکز اسلحه سازی سوئد، سازمانده اعتراض بیکاران علیه دولت، شایستگی زن و انسان کارگر را نشان داد. وی از سال ۱۹۹۱ بیکار شده و کارزار خود را "شورش- گروه انقلابی" نام نهاده است. ترسه، به همراه اتحادیه حمل و نقل، بخش ۱۱، شهر پوله، بیکاران را به استکهلم فراخواند. در حالیکه پیش بینی شرکت هزار نفر را داشت، نزدیک به ده هزار نفر شرکت نمودند. و در پی گسترش این خشم بود که، خانم مارگارتا وینبرگ، وزیرکار سوسیال دموکراتها، در همه جا با هو و اعتراض روبرو شد و دولت، پیشنهاد ضدکارگری خود را گذرا، پس گرفت.

در پایان راهپیمایی Therese Rajaniemi، قطعنامه ای که خواسته های زیر را در بر می گرفت به وزیرکار داد.

- * کار برای همه.
- * لغو طرح جدید بیکاری.
- * افزایش حقوق بیکاری.
- * لغو قرارداد معروف به "چترنجات" (لغو حقوق کلان برای مقامات بالا).
- از جمله ای خواست ها بودند. وزیرکار پس از دریافت لیست اعتراض و درخواست ها، به خبرنگاران گفت که من (صدای این اعتراض را) گوش داده ام و می فهمم که مردم خشمگین و هراسناک هستند.
- بار دیگر کارگران، در روز ۲۶ نوامبر از سراسر سوئد به سوی پایتخت به راه افتادند. کارگران آگاه و ترسه پیشتاز این مارش کارگری بودند. بیش از ده هزار، کارگر و هواداران این طبقه، با پرچم های سرخ اعتراض، بار دیگر، برای بازداشتن دولت از پیشبرد طرح های ضد مردمی، به خیابان ها آمده بودند.

کزارش زیر که از نشریه پرولتر شماره ۴۸ ارگان حزب کمونیست م-ل سوئد، روز ۲۸ نوامبر ۹۶ گرفته شده است، گوشه ای از ایستادگی بیکاران علیه طرح ضدکارگری دولت بورژوازی سوسیال- دموکرات های سوئد را نشان می دهد.

تسلیم نمی شویم

ما بیکاران را تا قطع سیاست های راست دولت ادامه خواهیم داد. هایش های گسترده ی روز سه شنبه (۲۶ نوامبر) در استکهلم، دست آورد بزرگی برای تظاهرکنندگان بود. نزدیک به ده هزار نفر از سراسر سوئد به استکهلم آمدند تا خشم خویش را علیه سیاست راست روانه دولت سوسیال دموکرات ها نشان دهند.

یک روز پیش، سازماندهندگان این هایش کارگری، یک زن بیکار که مادر چهار فرزند می باشد ترسه رایانیه می (Therese Rajaniemi) و لاسه آبراهامسون از بخش ۱۱ حمل و نقل شهر پوله (Javle)، بانخست وزیر سوئد دیدار نمودند. سخنان ترسه در این دیدار نخست وزیر را به لرزه افکند.

در گفتگویی که خبرنگار پرولتر با این زن کارگر داشت، چنین آمده است: ترسه به تب شدیدی دچار گردیده و صدایش به سبب سرماخوردگی و فشار، سخت گرفته است. وضع جسمانی خوبی ندارد، اما روحی عظیم و توانی همچون آتش نشان در چشمان او دیده می شود. ترسه می گوید:

"این روزها، درباره من زیاد نوشته می شود. روزنامه ها و رسانه ها نایستی اصلاً این همه به ستودن و تعریف از من سرگرم شوند. برای همین، نگران هستم، چون که این مبارزه، از آن همه ی مردم به ستوه آمده می باشد و ما باهم در برابر حق کشی ها و سیاست های راست دولت سوسیال دموکرات ها مبارزه می کنیم. این درست نیست که روزنامه ها با ستودن و تعریف از من، مبارزه ی توده های مردم را کم رنگ جلوه دهند.

من یک سیاستمدار نیستم، و چیز زیادی از سیاست نمی دانم. تنها برای یک جامعه ی آزاد و برابر مبارزه می کنم. آنچه را که ما برای آن مبارزه می کنیم، حق مسلم ماست."

ترسه افزود که "من و لاسه، امشب با نخست وزیر دیدار داریم. گویا ما لگد محکمی به بساط دولت سوسیال دموکرات ها زده ایم. ببینید با اتحادمان چه کارهایی می توانیم بکنیم!

مسئله ی حق کار، مسئله ی بسیار مهمی برای همه می باشد. اگر دولت تغییراتی را که پیش بینی کرده است، عملی سازد، کارگران در محیط کار خود به برده تبدیل می شوند. بله، ما مسائل بسیاری را در رابطه با نمایش های "قانونی" این آقایان تجربه کرده ایم و اکنون، پی آمدهای همین نمایش هاست که ما را یکپارچه، به اینجا کشانیده است. این دسیسه ها، متأسفانه در اتحادیه ها هم، به آشکارا دیده می شوند و ما خوشبختانه اتحادیه ها را هم افشاء می کنیم.

نخست وزیر، واقعاً ترسیده است..."

این کارگر پیشرو، می افزاید:

"نخست وزیر، راستی راستی، ترسیده بود. احساس می کرد که مردم دارند در برابر سیاست هایشان، قیام می کنند. نخست وزیر در تمام مدت، سعی کرد تا خودش را پیش ما، فروتن نشان دهد. نخست وزیر به این واقعیت که ما کنترل را در دست داریم بو برده بود و از روی ناچاری، برخوردش را انسانی جلوه می داد.

ما با نخست وزیر، در مورد حق کار، گفتگو کردیم و گفتیم که با سیاست او، برای بیکاران، کار ایجاد نخواهد شد و برنامه ی دولت در رابطه با کار، تنها باج دهی به سرمایه داران و بهره کشی هرچه بیشتر از کارگران است. ولی آقای نخست وزیر، حاضر به برزبان راندن این واقعیت نبود."

جنبش انقلابی کارگران -



ته رسه، در پشت تریبون همایش هزاران کارگر، فریاد می زد : " ما تسلیم نخواهیم شد! "

وی دولت و نمایندگان سوسیال دموکرات‌ها را افشاء نمود و گفت که به وی گفته‌اند که "شماها زمینه را برای پیروزی احزاب بورژوازی مانند حزب مردم و حزب میانه (مودرات) آماده می سازید!" این ها تلاش دارند با چنین شیوه‌هایی به ما برچسب بزنند.

تازه مگه برای کارگران، دولت تو و دولت "میانه" چه فرقی دارند؟ بهتر است بجای این حرف‌ها و تهمت‌ها، سیاست ضدکارگری و راست خودتان را تغییر بدهید. آگه شما سیاست خودتان را عوض نکنید، ما شدیدتر از این در برابرتان خواهیم ایستاد.

نماینده‌ی کارگران حمل و نقل (هانس والستروم) سخنان دیگری بود که دولت را به تن سپاری به هرسازشی با سرمایه داران و بازار متهم نمود. وی از جمله گفت که، سیاست شما ضدکارگری است، پی آمدین سیاست، تنها و تنها بهره کشی بی رحمانه‌ی انسان هاست.

سخنران دیگری به نام سون ولتر، عضو حزب کمونیست م-ل سوند، سروده‌های خود را خواند و سخنرانی کوتاهی نمود:

"خاننین را از کردورهای قدرت بیرون بریزید! سرمایه داران، خواهان افزایش بیکاری در جامعه هستند و سوسیال دموکرات‌ها این خواسته‌ی بورژواها را با تمامی توان، بجا آورده و خواهند آورد. ما باید با اتحاد در برابر سرمایه داران و دولت بورژوازی سوسیال دموکرات‌ها بپا خیزیم!"

چند نوجوان که به این همایش پیوسته بودند، با کنجکاوی از کارگر پیری پرسیدند: برای چه راه‌پیمایی می کنید؟

- برای آزادی بچه جان، ما برای آزادی مبارزه می‌کنیم.

یک درود از کارگران رونشور (Ronskar)

همزمان با این همایش در استکهلم، نزدیک به صد نفر کارگر فلزکار، از رونشور، در بندر شلفتیو، گرد آمده بودند و با خواندن بیانیه‌ای، مارش اعتراضی کارگران را مورد پشتیبانی قرار دادند. آنان در بخشی از بیانیه‌ی خود، چنین آورده بودند:

"ما براین باور هستیم که پیشنهاد ۱۲ دسامبر دولت را باید به زباله‌دانی انداخت. نمایندگانی که در پارلمان به این پیشنهاد رای دادند برای همیشه در کنار دشمنان قرار گرفتند..."

رفقا ایستادگی کنید!

گزارش و تنظیم- سارا

کارگران در بلژیک توده‌ها را علیه دولت به خیابان‌ها خواندند

روز ۱۵ اکتبر هزاران نفر از کارگران بلژیک علیه مقامات دولتی و قضایی کشور دست به تظاهرات زدند و تمامی مردم را به یک اعتراض سراسری فراخواندند. این اعتراضی است علیه سیستم و بانندی که با ربودن دختران و پسران خردسال و فروش آنان برای سوء استفاده‌های جنسی، به پولداران صورت می‌گیرد. تاکنون دهها کودک ناپدید شده و برخی از آنان پس از تجاوز به قتل رسیده‌اند. با کشف یکی از خانه‌های این باند و اجساد چند دختر و پسر خردسال، و با دستگیری یکی از اعضاء باند، توده‌ها به چشم دیدند که مقامات پلیس و دادرسی، از مدت‌ها پیش در جریان امر بوده‌اند. کارگران نخستین گروهی بودند که در برابر این فساد و اعمال جنایتکارانه نظام سرمایه داری، بپاخاستند. کارگران کارخانه فولکس واگن در بروکسل، پایتخت بلژیک، پس از به چشم دیدن سست گرفتن این جنایت‌ها، از سوی دیوان عالی بلژیک، دست از کار کشیدند. کارگران راه آهن، نیز به اعتصاب پیوستند. روز یکشنبه ۲۰ اکتبر روز اعتراض عمومی در بروکسل نام گرفت.

خشم کارگران زمانی افزایش یافت که یکی از قضات دادگاه، ژین مارک کونه روت Jean- Marc Connerotte به جرم شرکت در نشست کمیته پشتیبانی از خانواده‌های فرزند ناپدید شده و ابراز همدلی با آنان، از سوی مقامات دولتی، از کاربرکنار شد. این واکنش رژیم، فساد سیستم اجتماعی سرمایه داری را به نمایش می‌گذارد.

روز یکشنبه با فراخوان کارگران، نزدیک به نیم میلیون نفر، که به تظاهرات قرن نام گذارده شد، پاسخ گفتند. کارگران و کارکنان راه آهن با آوردن رایگان تظاهرکنندگان از تمامی گوشه‌ها، بسوی پایتخت پشتیبانی و شرکت خود را نشان دادند.

اعتصاب کارگری در آلمان

روز ۴ نوامبر ۱۹۹۶، تظاهرات ۱۵۰ هزار نفره ی کارگران متال در آلمان، علیه بیمه ی بیماری و حق بیکاری... بار دیگر همبستگی و توان کارگران در برابر سرمایه داری و دولت اش را به نمایش گذاشت. این سومین اعتصاب بزرگ کارگری در آلمان در یک ماه گذشته بود.

کارگران در کره جنوبی، جهان را بار دیگر به قدرت طبقه

کارگر، متوجه ساختند

دولت کره جنوبی در روز ۱۲ دسامبر، یک قانون کار جدید ۱۵ ماده ای را به مجلس پیشنهاد داد و پارلمان در روز ۲۶ دسامبر ۹۶، در کمتر از ده دقیقه در یک نشست پنهانی، این قانون را به تصویب رسانید. خروش صدها هزار کارگر پی آمد این نیرنگ بود. و به این گونه، قانون کار سرمایه داران، که وحشیانه تر از پیش، علیه کارگران تغییر داده می شد، با مشت محکم طبقه کارگر پاسخ گرفت.

این اعتصابات صدها هزار نفره ابتدا با پشتیبانی اتحادیه ی کارگری غیرقانونی به جنبش در آمد و در ادامه ی خویش، اتحادیه های قانونی را به همراهی ناچار ساخت. به ویژه با خودسوزی کارگر ۲۲ ساله ای از بخش ماشین سازی، در روز جمعه، ۱۲ ژانویه ۹۷، بیش از ۲۰ هزار نفر از کارگران این بخش به اعتصاب روی آوردند. بنا به قانون تازه،

* ساعت کار تا ۵۶ ساعت در هفته افزایش می یافت. * اخراج کارگران بی دردسستر انجام میگرفت.

* اعتصاب شکنان به سادگی جایگزین کارگران اعتصابی می شدند. * اجازه فعالیت به سندیکا های مستقل تا پنج سال دیگر داده نمی شد. * نیروهای امنیتی مجاز شمرده می شدند تا هرکارگری را که می خواستند، زیر نظر گرفته و بازداشت کنند و...

ضرورت تصویب چنین قانون کاری از آنجا در دستور کار پارلمان قرار گرفت که دیگر، بازار کره جنوبی جذابیت گذشته خود را برای جلب سرمایه گذاری های گسترده، از دست داده بود. سرمایه داران به هر بهایی، سود کلان می خواهند، و این در کشوری همانند کره که پشت سر ژاپن حرکت می کند، و رقاباتی همانند اندونزی، برمه، تایوان و تایلند و مالزی... را دارد، دیگر چندان آسان نیست. انحصارات و بنگاه های سرمایه های فرامایستی در کره، دیگر نمی توانند به مانند گذشته از دستمزدهای پائین کارگران، سودهای مافوق به دست آورند. رشد اقتصادی در کره جنوبی، افت نموده و از ده ده در صد دهی ۸۰، اکنون به نصف رسیده است. بنگاه های بزرگ سرمایه داری در پی کارگر ارزان، در خارج از کره - که روزی بهشت سرمایه های جهانی بود - اینک در مالزی، چین، بلوک سابق شرق و حتی انگلستان... روی آورده اند. پیش بینی می شود که تا نیمه ی نخست سال دوهزار، پنج شرکت کره ای بیش از یک صد میلیارد مارک از سرمایه خود را به خارج از کره صادر می کنند.

همانگونه که اشاره شد، کارگران سازمان یافته در فدراسیون اتحادیه های کارگری کره جنوبی (KCTV) پیشتاز اعتصابات اخیر بودند. این فدراسیون، از آغاز بنیانگذاری در سال ۸۷ تا کنون به بهانه اینکه، در هر محل کار تنها یک سندیکا می تواند مجاز باشد، غیرقانونی شمرده شده و به پشتیبانی کارگران متکشل در این اتحادیه بود که رژیم حاکم را در سال ۸۷ به سقوط کشانید. این سازمان صنفی کارگران، با داشتن بیش از پانصد

هزار عضو در اعتصابات اخیر شعار سرنگونی دولت حاکم را سر داد و سندیکای دولتی (FKT) را با یک میلیون و دویست هزار عضو به پیروی از خود ناچار ساخت. پلیس از رهبران فدراسیون کارگری خواست تا خود را تسلیم کنند. در پی خودداری کارگران، صدها هزار کارگر به خیابان ها ریختند و کارخانه ها از تولید باز ایستادند. کارگران با یک سازماندهی نوین، بایکپارچگی، ایستادگی و هشیاری، بورژوازی را به عقب نشینی واداشتند. این خیزش کارگری، در دل ها نور امید و مبارزه آفرید. گسترش و سترگی این اعتصابات و مبارزه طبقاتی، رسانه های گروهی غوب را ناچار به گزارش گوشه هایی از آنها نمود. گروه های نمایندگی از سی سندیکاهای اروپایی، برای ابراز همبستگی به کره جنوبی راهی شدند. دولت، راهی جز عقب نشینی نیافت و قانون اخیر را پا در هوا اعلام نمود. ما در شماره آینده ی کمون، در باره ی پی آمد این جنبش با شکوه کارگران در کره جنوبی و نیز تحلیل و جمع بندی کامل تری از این مارش بزرگ را خواهیم آورد.

جمع بندی از اعتصابات و اعتراضات کارگری اخیر

گذشته از اعتصابات و گزارش های کارگری اشاره شده، می توان، به رشته اعتصابات سراسری کارگران در اسرائیل که رژیم و حزب حاکم لیکود را به عقب نشینی واداشت، اعتصابات سراسری در یونان، ایتالیا، راهپیمایی سیاسی و پرشور صدها هزار کارگر در آنکارا و استانبول و... با کشته شدن چندتن از کارگران همراه بود و... را افزود.

همانگونه که از گزارش ها پیداست، در این دوره، به ویژه در ماه های پایانی سال ۹۶، جنبش کارگری در سراسر جهان، اوج گیری و گسترش ویژه ای داشته است. ویژگی های عمومی جنبش نوین کارگری را می توان به صورت زیر جمع بندی نمود:

* همه گیر بودن جنبش ها و گسترش جهانی آن ها از مهمترین ویژگی های جنبش کارگری در دهه ۹۰ بوده است.

* تدافعی بودن، صنفی گرایی، و تا اندازه ای گرایش به بریدن از اتحادیه های زرد و سوسیال دموکرات (احزاب و دولت های بورژوازی) و مستقل بودن از آنها، از دیگر ویژگی های جنبش کارگران در سطح جهانی می باشد. کارگران اگر در دهی ۸۰ برای ۶ ساعت کار در روز، افزایش حقوق و... مبارزه می کردند، در دهی ۹۰ با شدت یابی بیکار سازی ها، خواست کار، ایستادگی در برابر کاهش دستمزدها، حقوق بیکاری، حق بیمه و... را در سر لوحه درخواست ها و مبارزات خویش قرار دادند.

اما همچنان اتحادیه های کارگری، نقش خائنه خویش را ایفا نموده و با محدود نمودن خواسته ها در چارچوب صنفی، به سرگرم کردن کارگران، به اسیر نمودن آنان در زنجیر قوانین، تبصره ها و شبکه ها، به سازش و تسلیم واداشتن جنبش ها، و بندوبست با بورژوازی، همانند ستون پنجم بورژوازی، عمل نموده اند.

در برابر چنین برآمد و شرایطی، وظیفه فعالین جنبش کارگری و کمونیستی آن است که همیشه بوده است: شرکت پیشتازانه، سازمانده، و آگاهمند، در مبارزه طبقاتی و تکامل آن، دوش به دوش کارگران پیشرو، تا بالاترین سطح یک مبارزه ی سرنوشت ساز، بویژه آنکه، نخست باید به پرسش های مهم زیر پاسخ گفت :

جنبش کارگری و گزارش ها-

کمونیست ها و کارگران پیشرو باید دریابند که چگونه باید خواسته ها را از چارچوب صنفی به سیاسی کشانید و جنبش را سازماندهی نمود، تا طبقه کارگر از طبقه ای در خود به طبقه ای برای خود دگرگون شود.

چگونه طبقه کارگر می تواند، بخشهای تهی دست و نیز لایه های پائینی و زحمتکشان را که همه روزه، حقوق و دست آوردهای سالیان سال مبارزه و تلاش خویش را از دست می دهند سازماندهی نماید و با بسیج و راهبری آنان، اتحاد و مبارزه ای اصولی در برابر بورژوازی را سازمان دهد.

نیروهای مدافع سوسیالیسم و انقلاب کارگری وظیفه مندند بجای دلخوش بودن به گزارش اعتصابات و اعتراضات، به جمع بندی و تحلیل آن ها بپردازند. پرسش های حیاتی بسیاری است که بایستی به آنها پاسخ گفت.

بایستی نقش خانانه اتحادیه ها وابسته به دولت و احزاب "سوسیال دموکرات" و "سوسیالیست" و "چپ" و ... را افشا نمود و این ابزارهای بهره کشی سرمایه را به انزوا و انحلال کشانید. کارگران بایستی سازمان های توده ای مستقل و نوینی که پاسخگوی نیازهای طبقاتی و مبارزاتی همخوان با شرایط کنونی ستیز کار و سرمایه، مانند سندیکاها و شوراهای انقلابی و مستقل (از دولت و احزاب بورژوازی)، بایستی خود را سازمان دهند.

کارگران کمونیست و پیشرو همراه با سازماندهی و بازسازی حزب پیشتر و سازمان های نوین کمونیستی خویش در هر سرزمینی که هستند، بایستی با یافتن راه های مناسب و کارساز، برای همبستگی بین المللی کارگری، پیوند کمیته های اعتصاب و هماهنگ سازی مبارزه طبقاتی در کشورهای مختلف و نیز بخش های مختلف، با بریدن از اتحادیه ها سنتی و زرد، با ایجاد بولتن ها و شبکه های اینترنت کارگری بین المللی، برای انتقال تجربیات و گزارش ها، ایجاد صندوق های اعتصاب و کمک رسانی به واحدها و بخش های در حال اعتصاب، به کارزاری نوین و همه جانبه دست زنند. ایجاد هسته های سوسیالیستی و پیوند بین المللی این هسته ها، از جمله وظایف و گام های ضروری به شمار آمده و می توانند با توجه با گستردگی و پتانسیل جنبش کارگری و توده ای کارساز افتند.

جنبش های کارگری در عرصه جهانی باز هم گسترش خواهد یافت. سال های پایانی دهه ی بیست، سال سرنوشت ساز و تاریخی برای دو طبقه آشتی ناپذیر جهانی خواهد بود. این سه ساله ی پایانی سده ی بیست، سال های تدارک، سال های اعتصاب، سال های سازماندهی نوین کارگران و انزوای اتحادیه های زرد و سال های شکل گیری سازمان های پیشرو، مستقل و انقلابی طبقه کارگر می باشد. طبقه کارگر، بیش از این به فلاکت و ستم بازهم بیشتری تن در نخواهد داد. بورژوازی جهانی اینک با شکل گیری سه بلوک بحرانی سرمایه ایالات متحده آمریکا، ژاپن و دیگر کشورهای جنوب شرقی آسیا، و اروپا روبروست. تضادهای ژرف بلوک بورژوازی و تناقض های ذاتی سرمایه، بحران افزا بوده و برای بورژوازی گشایشی در پیش نخواهد بود.

در چنین شرایطی، طبقه کارگر یا باید به خواری و ستم تن بسپارد، یا به بازسازی سازماندهی انقلابی، به تهاجم و کاربرد انواع تاکتیک های مبارزاتی و تدارک یک جنگ تمام عیار در برابر بورژوازی درهنگام و سنگری که گشوده شود، بپردازد. جز این گزینش دیگری نخواهد داشت.

واگذاری به بخش خصوصی ادامه دارد

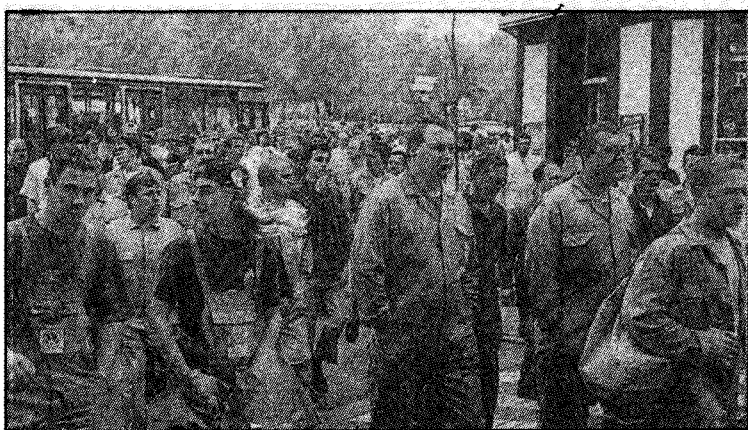
شرکت تلفن دولتی آلمان در بورس خارج به فروش می رسد. بعد از انگلستان برای نخستین بار آلمان بخش دولتی را به بخش خصوصی و در خارج از کشور به فروش می گذارد. واگذاری به بخش خصوصی - "اقتصاد بازار آزاد" - از جمله اقداماتی است که بنا به تصمیم و سیاست جهانی پول و سرمایه صورت می گیرد. با این عمل، ۱۵ میلیارد مارک به هزینه دولت ریخته می شود. فرانسه نیز در نظر دارد که شرکت تلفن را به بخش خصوصی واگذار کند.



تظاهرات صدها هزار نفره ی کارگران اعتصابی در آلمان

تظاهرات کارگران در بلژیک در اعتراض به فساد و جنایات مناسبات

سرمایه داری



۹- بیانیه برای پشتیبانی از کارگران ایران به سازماندهی کمیته های عمل بپردازیم

(۲۲ ژانویه ۹۷ / ۴ بهمن ماه ۷۵)

۱۰- بیانیه مشترک با امضا کنندگان بیانیه سیاسی عملی اتحاد چپ کارگری در پشتیبانی از اعتصابات و خواسته های کارگران صنعت نفت.

کارگران نفت به پا خاسته اند

برای پشتیبانی از نفتگران اعتصابی و آزادی فوری دستگیر شدگان به پا خیزیم

(۲۸ بهمن / ۱۶ فوریه ۹۷)

مبارزه با تروریسم دولتی یا جنگ ...

سران رژیم ایران، اما، این بار به عنوان تروریست های گیر افتاده و زیر پی کرد، از این حرکت مقامات آلمانی شکست زده و ناخشنود می باشند. رژیم، هم زمان با انتشار حکم دادستانی، در اواسط ماه نوامبر ۱۹۹۶، مشتی اوباش حزب الهی را در برابر سفارت آلمان در تهران به نمایش و "مبارزات ضد امپریالیستی" واداشت. و به یاد آن افتاد که بمب های شیمیایی فروریخته بر سر "راهیان کر بلا"، بوسیله آلمان در اختیار ارتش عراق قرار گرفته بودند و از همین روی پرونده آلمان را که تا کنون از چشم "امت شهید پرور" پنهان نگاهداشته شده بود، بیرون آورده و به دادگاه لاهه شکایت خواهد برد. اینگونه صحنه سازی های بی مقدار نیز، در طول روزهای بعد تا ۲۰ نوامبر، از جمله در شهر قم، برپا گردید که در آن طلبه های تظاهر کننده خواستار صدور "فتوایی" همانند فتوای سلمان رشدی بر علیه دادستانی برلین گردیدند. جمهوری اسلامی هم اکنون در کرداب ورشکستگی اقتصادی و سیاسی دست پا می زند و جنایات بی شمار هفده ساله این حکومت، آنرا نزد مردم ایران و جهان، منزوی و منقرضه است. شرایط امروز با دوران نمایش "اشغال" سفارت آمریکا، به دست دانشجویان خط امام، از بین رفته و از زمین تا آسمان تفاوت پیدا کرده است. رژیم نابورخردار از حداقل پشتوانه ای توده ای است، و با بدهی بیش از چهار میلیارد دلار به بانکها و کنسرن های بین المللی، در تنگنا و کشاکش است. حاکمین ایران، قادر به انجام کوچکترین ابتکار عمل و مانور سیاسی در برابر قدرتهای امپریالیستی نبوده و خود بیش از دیگران، به بی ارزشی و بی اثر بودن توپ و تشرهای توخالی خویش با خبر می باشند. اما کمتر از چند روز، شعارهای رژیم اسلامی، جای خود را به امتیاز دهی و تاکتیک خرید کارخانه های از دور خارج شده آلمان داد، سرمایه داران آلمانی باج می خواهند، و سهم خون های ریخته شده و درصدی به عنوان روادید تروریسم و عملیات تروریستی.

دیگر حتا شعارهای "ضد صهیونیستی" و "شیطان بزرگ" و ... به درد سرگرم نمودن حزب اله هم نمی خورد با این همه، رژیم می کوشد تا آنها را به مصرف داخلی برساند. اما، خود مقامات، با طرف های آلمانی با زبان دیگری گفتگو می کنند.

در حالیکه در روز ۲۰ نوامبر ۹۶، طلاب قم سرگرم معرکه گیری بودند و "فتوا" می خواستند، هم زمان از سوی خامنه ای، بیانیه ای در رادیو دولتی رژیم ایران خوانده شد که، قضا را "همکاری زیر سر آمریکا و صهیونیسم" و "بقیه مسایل را" فرعی، اعلام می کرد. همزمان در آلمان، وزیر خارجه جمهوری اسلامی اعلام می کند که "جان هیچ شهروند آلمانی نه در ایران و نه در هیچ کجای دنیا از سوی جمهوری اسلامی تهدید نمی شود". روز بعد، ۲۱ نوامبر، "تهران تایمز"، روزنامه انگلیسی زبان رژیم، از "دوستی دیرینه ی دو ملت ایران و آلمان" و "احترام فوق العاده ی مردم ایران نسبت به "ملت آلمان" داد سخن می دهد...

برخی از بیانیه ها و اقدامات شورای کار و یا مشترک با دیگر گروهها و سازمانها در ماههای گذشته:

با دریافت خبر دستگیری کارگران پارچه بافی در قائم شهر، بیانیه زیر انتشار و با پخش و فاکس آن به خبرگزاری ها، خواهان پشتیبانی از خواسته ها و آزادی کارگران گردیدیم:

۱- جان کارگران دستگیر شده پارچه بافی قائم شهر در خطر است

۲- بیانیه مشترک، در رابطه با دستگیری فرج سرکوهی، زیر

عنوان

فرج سرکوهی بازداشت شد

۱۶ آبان ۱۳۷۵ / ۶ نوامبر ۹۶

۲- با ناپدید شدن دو پناهجوی سیاسی در پاکستان - قتل علی مولایی و ربودن رضا افشار، بوسیله ی رژیم جمهوری اسلامی- در اسلام آباد، ربودن پیشه مرکه های حزب دموکرات و ترور انقلابیون در کردستان، و در پشتیبانی از خواسته های پناهجویان در ترکیه و اعتراض به سرکوب نویسندگان و هنرمندان در داخل کشور، بیانیه زیر پیشرو صادر گردید و به همراه برخی از گروهها و فعالین سیاسی، آکسون هایی سازمان داده شد:

۴- خطاب به دفتر مرکزی UNHCR، سوئیس - ژنو

دولت پاکستان- اسلام آباد

بیانیه مشترک. زیر عنوان:

به آدم ربایی و تروریسم رژیم جمهوری

اسلامی ایران پایان دهید

شرکت در آکسیون های اعتراضی در برابر سفارت پاکستان در در سوئد، نخست وزیری سوئد و گفتگو با نمایندگان سازمان ملل و عفو بین الملل،

۵- شرکت در سازماندهی و گردهمایی در برابر سفارت رژیم جمهوری اسلامی در سوئد، و میدان مرکزی شهر و پارلمان. دیدار با نماینده اعزامی از عفو بین الملل، بخش خاور میانه

۸ نوامبر ۹۶ / ۱۸ آبان ماه ۷۵

۶- مبارزه با تروریسم دولتی یا جنگ زرگری

در رابطه با دادگاه میکونوس و زد و بندهای دوتهای ایران و آلمان

۲۸ نوامبر / ۸ آذر

۷- بیانیه مشترک با امضا کنندگان بیانیه سیاسی عملی اتحاد چپ کارگری (گرایش انقلاب کارگری) به:

سمینار جهانی کمیسیون حقوق بشر در برلین

برشمردن جنایات رژیم و محکومیت آن

۴ دسامبر ۹۶ / ۱۴ آذر ماه ۷۵

۸- بیانیه خبر اعلام اعتصاب کارگران پیمانی شرکت نفت در

پالایشگاههای ایران.

(۸ ژانویه ۱۹۹۷)

انقلاب کارگری -

توان بخشند. سپهر جهان تاب سوسیالیسم در جایگزینی تاریخی سیستم سرمایه داری جهانی است. کمونیست ها پیشتازان افق جهانی سوسیالیسم، به سازماندهی جهانی این جبهه مسئولیت دارند. کمونیست ها و پیشروان انقلاب کارگری، با درس آموزی از کمون پاریس و انقلاب کارگری اکتبر، انقلاب دیگری را تدارک می بینند، انقلاب پی گیر، انقلاب سوسیالیستی که با چرخش سرمایه به سوی امپریالیسم در دستور کار قرار گرفت، همچنان رهایی بشریت را در دستور پیش روی دارد.

انقلاب اکتبر با اندیشه انسانی و با ضرورت تاریخی حماسه قدرت بشری را نشان داد.

انقلاب اکتبر، برای دستیابی به سوسیالیسم را همانگونه که راسل فیلسوف بزرگ قرن بیستم نوشت:

"به نظر من سوسیالیسم برای دنیا ضروری است، و عمل قهرمانانه روسیه امید را به گونه ی مستدل ساخته که برای تحقق سوسیالیسم، در آینده حیاتی است. ۱۷۲،

جهشی با شکوه بود و تاریخ افتخار آن را به نام کمونیست ها، بر پیشانی هستی نگاشته است.

بهمن، ماهی با پیام های سترگ

آنان که در شهریور ماه ۶۷ و پیش از آن، و سال ۶۰ و بهمن ماه ۵۷ و ۴۹ در سیاهکل و در هر میدانی که آزادیخواهان در برابر زورگویان حاکم و ستمگران ایستادگی کردند، پیمان بستند و جان باختند، هیچگاه در پی ستایش، بزرگداشت و تنها برگزاری یادواره های سنتی در شب و یا روزی در سوگ نشستن، نبودند. یاد آنان، همواره با بزرگداشت راه و پیکار و آرمانشان گرامی داشته می شود. آرمان آنانی که برای رهایی ستمکشان و برای آزادی سر نهادند، هنوز به جای خود باقی است. با سازماندهی اتحاد انقلابی نیروهای کارگری، با همبستگی و پیوند با خانواده های بخون خفته کان راه آزادی، با ادامه راه و رزم انقلابی آنانست که به معنا، یاد جانبازان راه آزادی و رهایی، گرامی داشته می شود.

یاد و آرمان بهمن، ماه رزم و دلآوری و امیدهای برپاد رفته و دوباره روئیده شده و رویان، در مبارزه ی آگاهانه، و آزادیبخش کارگران، زنده و جاویدان خواهد ماند.

۱- لنین حزب کمونیست روسیه (۱۹۲۲)

۲- لنین مجموعه آثار، جلد ۲۲

۳- لنین مجموعه آثار جلد ۲۴ ص ۱۲۲

۴- لنین-منتخب آثار، به مناسبت چهارمین سالگشت انقلاب اکتبر

۵- لنین، منتخب آثار، در باره اهمیت طلا و پس از پیروزی کامل سوسیالیسم.

۶- لنین- مجموعه آثار جلد ۲۲.

۷- برتراند راسل، تنوری و عمل بلشویسم

مبارزه با تروریسم دولتی یا جنگ -

توضیحات و موضع گیری های مقامات رسمی آلمان نیز به روشنی بیانگر آن است که آنان نیز مخالف خوانی های فرمایشی حزب الله در ایران را آنچنان جدی نمی گیرند. شخصی بنام ریدل (Riedel) عضو برجستہ ی اتاق بازرگانی ایران و آلمان در یک گفتگوی تلویزیونی در روز ۱۸ نوامبر ۹۶ از جمله می گوید، برای آینده روابط ایران و آلمان مشکلاتی نمی بینم و منافع و جان شهروندان آلمانی در ایران که شمارشان نزدیک به ۵۰۰ نفر می باشد، در خطر نمی باشد، زیرا سران ایران می دانند که آنها به اروپا به ویژه به آلمان "نیاز" دارند... کینکل (Kinkel) وزیر امور خارجه ی آلمان نیز در ۲۰ نوامبر ۹۶، همزمان با توضیحات همتای ایرانی خود، در تهران، در پاسخ به



مبارزه با تروریسم دولتی یا جنگ -

پرسش‌های خبرنگاران در مورد روابط بین دو کشور، از جمله چنین روشن ساخت که: پیش از هر چیز باید خونسردی را حفظ نمود. گسستن پیوند با ایران عاقلانه نیست. سیاست "تأثیرگذاری مثبت" را باید ادامه داد و "من مخالف آن هستم که ایران را در گوشه‌ای، به دست فراموشی بسپاریم!" سرانجام نامی سرگشاده‌ی هلموت کهل، صدر اعظم آلمان، به رفسنجانی در روز ۲۱ نوامبر انتشار می‌یابد که در آن، بسوی همکار ایرانی خود به نام "مصلح دو ملت ایران و آلمان"، دست همکاری دراز می‌نماید و از رفسنجانی، "خواهش" می‌کند که در آرام نمودن اوضاع بکوشد، ولی در عین حال می‌افزاید که قوه قضائیه در آلمان "مستقل" بوده و دولت آلمان به هیچ روی، قصد توهین به احساسات مذهبی مردم ایران را ندارد...

مقامات آلمانی این بار از روی حفظ ظاهر، ناچار به "اخطار قضایی" به دوستان و همتایان ایرانی خود گردیده‌اند و موقعیت را برای بستن پیمان‌های تازه و چپاول هستی جامعه، مناسب شمرده‌اند. سران جمهوری اسلامی، از اخطار قضایی، و "توهین" برآشفته شده و در هراس از دست دادن تتمه‌ی اتوریته خود در بین تروریست- حزب الله، واکنش نشان دادند. رژیم می‌کوشد تا دهنه‌ی حزب الله را همچنان مهار نموده و از گسترش و کیفیت اعتراضات "در پانین" و توضیحات و موضع گیری‌های "آرامش بخش" از بالا، ماجرا را با گاوبندی پایان دهد تا این روابط نان و آب دار و "سیاست های سازنده" بین امپریالیسم آلمان و رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، بدون کوچکترین خدشه‌ای ادامه یابد- رژیمی که تروریسم دولتی، بخش جدایی ناپذیر آن بوده و برای حالی نمودن دیگران پاسخ عملی خود را با ترورهای آتی نشان خواهد داد!

نخستین نشانه‌ها و پی‌آمد بگومگوهای عوام فریبانه

هنوز گرد و خاک بگومگوهای مقامات آلمان و هیپالگی های ایرانی آنها در مورد "کیفر خواست" دادستانی آلمان، در ماه نوامبر ۱۹۹۶ فرو نشسته و افکار عمومی خوش باور آلمان و ایران در انتظار قاضی، رأی و تصمیمات نهایی قوه قضائیه "مستقل"؟! آلمان بود که در اوایل ماه دسامبر ۱۹۹۶، خبر زیر، کم رنگ و جنبی به فاصله دو سه روز در مطبوعات آلمان بازتاب یافت:

ایران بر آن است تا چند کارخانه در شرق آلمان را خریداری نماید. فرانکفورت، آ-اف-پ (AFP) نهم دسامبر ۱۹۹۶ افزود که، ایران بر آنست تا بنا به گفته‌ی نماینده خویشت در آلمان، سید حسن موسویان، علاوه بر موسسات ماشین سازی اسکیت (SKET) شمار دیگری از کارخانجات صنعتی در شرق آلمان را خریداری نماید. روزنامه فرانکفورت تر آلکمانیه (FAZ) گزارش می‌دهد که بین موسسات بخش خصوصی تولید کننده‌ی وسائل یدکی ماشین آلات ایران و تولید کننده‌ی موتورهای دیزل ماگدبورگ (Magdeburg) آلمان، یک پیش قرار داد فروش به امضاء رسیده است.

بنا به گزارش بالا، موسویان همچنین تأیید نموده است که مؤسسه‌ی دیگری از بخش خصوصی ایران بنام پیکاری (Peykari) در روز پنج شنبه ۵ دسامبر ۹۶ در یکی از شهرکهای صنعتی ماگدبورگ، زمینی به مساحت دویست هزار (۲۰۰/۰۰۰) مترمربع خریداری کرده و قرار است در آنجا با سرمایه‌ای به مبلغ یکصد و سی و پنج میلیون مارک (۱۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰)، کارخانجاتی برای تولید فرآورده های پلاستیکی اقل های پلاستیکی بنا گردد. بنا به گزارش بالا، همچنین در روزهای اخیر، کارخانجات صنعتی غرب آلمان از جمله، تی-سین (THYSSEN)، مانس-مان (MANNESMANN)، ک-ه-د (K-H-D) و کروپ (KRUPP) آمادگی خود برای انجام پروژه های مشترک با ایران را نشان دادند.

در روز هفتم دسامبر ۹۶ نیز مطبوعات آلمان گزارش دادند که این بده بستان ها و پیمان‌ها، نتیجه‌ی سفر روزهای اخیر يك گروه اقتصادی رژیم ایران، به سرپرستی وزیر معادن و فلزات رژیم جمهوری اسلامی -حسین مخلوجی- به آلمان می باشد.

در دیدارهایی که گروه ایرانی از جمله با وزیر اقتصاد آلمان کوتترکس روت (Gunter Rexrodt) داشت، وزیر اقتصاد آلمان از اینگونه فعالیت‌ها و معاملات ایران به ویژه در شرق آلمان، پافشاری و پشتیبانی نموده است. در حالیکه ساوامای رژیم، برای رهایی رهبران جمهوری اسلامی از صندلی دادگاه، سرگرم پیشبرد سناریوی "جاسوسی" فرج سرکوهی بود، گروه ایرانی و مخلوجی، بنا به دعوت اتحادیه سازندگان ماشین و مؤسسات (VDMA) از آلمان دیدار می‌کرد.

این داد و ستدها در حالی انجام می‌گیرد که کارخانجات اسکیت آلمان شرقی، ماهیاست که قادر به ادامه تولید نبوده و به اخراج شمار گسترده ای از کارگران دست زده و پرداخت حقوق کارگران باقیمانده نیز، با دشواری روبرو گردیده است. مقامات آلمانی مدتهاست که در مورد ورشکستگی موسسه اسکیت سرگرم گفتگو و راه یابی بوده و در ضمن به خاطر فروش احتمالی این لاشه‌ی از کار افتاده، به جستجوی خریدار "خرپول" نیز بوده‌اند.

در ماه ژانویه، در حالیکه فرج سرکوهی زیر نظر شکنجه گران وزارت اطلاعات رژیم، به کروگان گرفته شده بود، بنا به گزارش روزنامه فرانکفورت روندشا (۲۹ ژانویه ۱۹۹۷) يك هیئت اقتصادی از سوی آلمان در ایران به سر می برد و سرگرم بندوبست کلانی بود. یورگن موله مان، نماینده حزب لیبرال (FDP) از جمله اعضاء این گروه، که با ۴ تن از وزاری رژیم اسلامی دیدار داشت، از گسترش پیوندهای اقتصادی آلمان و ایران سخن گفت و به دست آوردن این امتیازات را برای آلمان پیروزی بزرگی نامید. در شمار پروژه های سودآور مورد توافق، می توان از پروژه مدرنیزه کردن کارخانه های فولاد و پروژه های استخراج نفت، گسترش راه آهن، ساختن يك فرودگاه جدید و نیز خرید ۱۰-۱۲ اتوبوس هوایی (ایر باس) به بهای نزدیک به ۱/۹ میلیارد مارک، نام برد.

جمهوری اسلامی که از چپاول دسترنج کارگران و زحمتکشان، ارگانهای سرکوب و دستگاه جهنمی بوروکراتیک و ماشین دولتی بحران زده را سرپا نگه داشته است، بار مالی خرید مؤسسات ورشکسته و فرسوده‌ی شرق آلمان را نیز، بازم برگرده‌ی ستمکشان و گرسنه‌گان تحمیل می‌کند، تا از این رهگذر رأی دادگاه، و اتهام تروریسم دولتی به اثبات رسیده را نیز به همراه کارخانه‌های خریداری شده اسقاطی و از گردونه خارج، پیش‌خرید کرده باشد. این تنها راه چاره‌ای است که به مغز سران به دام افتاده‌ی رژیم جمهوری اسلامی رسیده است.

دستگاه امنیتی آلمان و رژیم جمهوری اسلامی با چاره جویی مشترک، از جمله با دام گستری برای نویسندگان ایران و از جمله کشتن غفار حسینی، و ربودن فرج سرکوهی و چند نویسنده‌ی دیگر، توانستند اعلام رأی را به آینده واگذارند، اما همین اعلام رسمی دادستانی، سیلی محکمی بود که خامنه ای، رفسنجانی، و دیگر سران آدمکش جمهوری اسلامی را بیش از پیش، نزد جهانیان رسواتر ساخته است. همکاری های سازمانهای جاسوسی آلمان و ایران، تلاش شبانه روزی سران دو کشور و آمد و رفت های نمایندگان دو حکومت، خریداری کارخانجات فرسوده و از گردونه خارج، و تمامی ترفندهای سران جمهوری اسلامی نمی تواند، در این عرصه نیز، از شکست و رسوایی باند تروریست حاکم بر ایران جلوگیری کنند.

✉ نشریات رسیده به صندوق کمون

✉ پاسخ ما به شما

* **پیام فدایی** - ارکان چریکهای فدایی خلق ایران، شماره ۱۱ و ۱۰ از دوره جدید، سال سوم، شماره های ۱۰ و ۱۱-۱۲، با سپاس از این رفقا.

* **پیام زن** - شماره ۲۲ نشریه جمعیت انقلابی زنان افغانستان - راوا (RAWA)، شماره ۴۴.

دوستان گرامی، نامه شما به دستمان رسید و نیز برگه هایی از پیام زن به زبان انگلیسی مربوط به مبارزات زنان پیشرو و تبعیدی افغانستان، ما با چاپ نامه، وظیفه خود می دانیم که از مبارزات آزادیخواهانه و برحق شما پشتیبانی نموده و از خوانندگان کمون انتظار آن داریم که به درخواست شما پاسخی شایسته گویند.

شورای کار همراه با درود و سپاس، برای زنان ستمدیده افغانستان، آرزوی پیروزی نموده و در مبارزه علیه زن ستیزی و اعمال ارتجاعی حاکمان افغانستان، این دست نشانده کان سرمایه جهانی، خویش را در کنار زنان ستمکش و آزادیخواه، کارگران و زحمتکشان افغانستان می داند.

* **کانون زندانیان سیاسی ایران در تبعید** - دوستان کانون، گزارش ها و بیانیه های شما به دستمان رسید.

باسپاس، پیروزی شما را در پیشبرد وظیفه میهمی که به عهده گرفته اند، آرزو مندیم، سازمان، و ارسال فاکس پشتیبانی از شما و نیز در خواست رسیدگی فوری از سازمان ملل دفتر آنکارا، در این راستا تلاش نموده است.

* **نقطه - ارگان** سیاسی، اجتماعی و فرهنگی - با سپاس از دوستان دست اندرکار این نشریه سودمند و خواندنی، نقطه شماره ۶ به دستمان رسید و نیز لیست ۲۲ داستان کوتاه ایرانی در تبعید، این کتاب که در بردارنده داستانهای شماری از نویسندگان ایرانی در تبعید و نیز گفتگو با آنان می باشد، را به خوانندگان کمون پیشنهاد می کنیم.

* **مهرگان** - نشریه فرهنگی سیاسی جامعه معلمان ایران، شماره ۲ به دستمان رسید، از این دوستان سپاسگزاریم.

* **هواداران مجاهدین خلق ایران** - دو اطلاعیه با امضاء مشترک گروهی از فعالین سازمان مجاهدین خلق، در محکومیت حمله گروه رجوی و مضروب نمودن خانم زهرا لطیفی توسط چماقداران "شورای ملی مقاومت" به دست ما رسید. ما نیز این اعمال غیر انسانی را محکوم می کنیم.

* **جمعیت دفاع از جبهه جمهوری و دموکراسی در ایران** - بلژیک، بیانیه های شما در دفاع از آزادی بیان و عقیده، به ویژه بیانیه ۱۳ گروه شرکت کننده در کارزار دفاع از آزادی بیان و مدافعین آن از جمله، فرج سرکوهی و نیز گزارش فعالیت های شما در این عرصه به دست ما رسید، با سپاس و درود و با آرزوی پایان یابی ستم و بهره کشی. **فدراسیون سراسری شوراهای پناهندگان و مهاجرین ایرانی** نامه شما به دستمان رسید، بنا به درخواست شما، از این به بعد نشریه کمون به آدرس خواسته شده فرستاده می شود.

* **کارگر تبعیدی** - ماهنامه انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی شماره ۲۵ و نیز بیانیه اعلام اعتصاب نفتگران به دست ما رسید، سپاسگزاریم.

* **کانون زندانیان سیاسی ایران در تبعید** - دوستان کانون، گزارش ها و بیانیه های شما به دستمان رسید.

باسپاس، پیروزی شما را در پیشبرد وظیفه میهمی که به عهده گرفته اند، آرزو مندیم.

* **بانک رهایی** - نشریه انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی ایران پاریس، شماره صفردریافت شد، سپاس و درودهای ما را بپذیرید.

* **رویا** - فصلنامه شعر نامه ای از سوی آقای سهراب مازندرانی، به دستمان رسید. با پوزش از دیرکرد پاسخ و اینکه به هنگام، پاسخ ما برای چاپ در مهلتی که خواسته بودید، آماده نگردید. پاسخ به پرسش های شما که با پاسخ های ضمنی و نیز پیش داوری و یکنان انگاری هایی همراه بود، در این بخش کمون نمی گنجد، امید است که پاسخ ما را در عملکردها، مضمون فعالیت ها، نوشتارها و دیدگاه های ما نسبت به اتحاد، ائتلاف، نقد، سبک کار، مبانی دیدگاهی نسبت به انقلاب، دولت، و سوسیالیسم به ویژه در همین شماره کمون و

نیز کمون های تنوریک، بولتن های اتحاد چپ کارگری و... خواننده و یا بخوانید. گروه بندی های سیاسی را نه در آنچه خود ادعا می کنند و یا در باره خویش می گویند، بلکه بیشتر و پیش تر از هر چیز باید در پراتیک و سبک کار و بنیادهای فلسفی و نظری اشان و در مبارزه طبقاتی، مورد ارزیابی و نقد قرار داد.

* **گزاره** - ارگان خبری جامعه دفاع از حقوق بشر، که حاصل زحمات دوستان "جامه می" باشد به دست ما رسید، سپاسگزاریم.

* **پژوهش کارگری** - هانوفر آلمان، نامه شما مبنی بر شناساندن کتاب کمیته های کارخانه در انقلاب روسیه، به خوانندگان کمون، به دست ما رسید. بابازنگری این کتاب، که با استفاده از منابع تاریخی، به عملکردهای کمیته های کارخانه در ماههای پیش از اکتبر ۱۹۱۷ می پردازد، خواننده به گوشه هایی از نقش کمیته ها، شوراهای تجربیات کارگری دست می یابد که در نوع خود برای فعالین جنبش کارگری - کمونیستی ایران می تواند مفید افتد. کمون، خواندن و نقد این کتاب را که با کوشش شکوفا دشتستانی، شراره گرامی و کهزاد معین تنظیم شده است را به خوانندگان پیشنهاد می کند.

کتاب کمیته های کارخانه در انقلاب روسیه، جنبش کنترل کارگری، موضع بلشویک ها و سایر احزاب سوسیالیست را می توانید از آدرس P-Kargari_Post fach- 5311-30053 Hannover - Germany تهیه کنید.

* **رفیق راست جو** تا کتون سه نامه از شما، همراه با ۵۰ مارک با کد Wolfgang Grams به دست ما رسید، از همراهی شما خوشنودیم.

* **رفیق داود** - کمون درخواستی به آدرس خواسته شده فرستاده شد و از این پس در آلمان از همان آدرس دریافت می کنید.

رفیق سیامک آمریکا، همراهی شما موجب خشنودی و گسترش فعالیت های ما در آمریکا خواهد شد. پاسخ نامه ی شما را جداگانه خواهیم فرستاد، پیروز باشید.

* **کتابخانه ایرانیان شهر هانوفر**، نامه شما به دستمان رسید. بنا به درخواست دست اندرکاران این کتابخانه، نسبت به فرستادن کمون و نوشته های شورای کار، اقدام شده و از این پس انتشارات تازه را دریافت خواهید نمود.

* **گزارش** - ارگان "شورای دفاع از مبارزات خلق های ایران" وین، دریافت شد. بیانیه ها و اسناد ارسال رسید، از شما سپاسگزاریم.

* **"اتحاد کار"** - ارگان مرکزی "سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران" شماره های ۲۲، ۲۳ و ۲۴ به دستمان رسیدند، سپاس ما را بپذیرید.

* **توفان** - ارگان حزب کار توفان، شماره های توفان به آدرس کمون دریافت می شوند، از شما سپاسگزاریم.

* **انجمن کارگران پناهنده و تبعیدی** هانوفر، نامه شما رسید، کمون های نوریک و سیاسی، به آدرس شما فرستاده می شوند.

* **رفیق امید**، نامه شما رسید، همکاری شما موجب گسترش فعالیت های ما خواهد بود.

* **نوروز کسک های مالی رفقا** را که در کمون شماره ۸ گزارش نشده بودند، با پوزش از رفقا، اینک به اطلاع می رسانیم:

F32	۴۰۰ کرون
F32	۲۰۰ کرون
Bergen	۱۰۰ کرون
بدون کد	۴۰ کرون

* **رفیق ک** - یونان نامه شما به دستمان رسید، شورای کار، فاکس پشتیبانی از شما را به آدرس در خواست شده فرستاد. امید است که دشواری ها را پشت سر بگذارید. خبر دستگیری و تحویل پنج پناهجوی ایرانی، را دریافت کردیم و با تماس فوری با سفارت یونان، و نیز سازمان ملل در آتن ضمن محکوم شرمند عمل غیر انسانی دولت یونان، خواهان رسیدگی به وضعیت پناهجویی شدیم که برای جلوگیری از پس فرستادن به ایران، اقدام به خودکشی کرده بود. در همان روز ۱۷ (فوریه)، دفتر سازمان ملل در آتن، خبر پذیرش این پناهجو را به عنوان پناهنده و نیز خبر سلمتی وی را برای ما فاکس نمود.

* **رفیق سهند** کانادا کاست فرستاده شده، به دستمان رسید، ما را شدیداً متاثر ساخت. کسک مالی شما (۲۰ دلار) رسید، سپاسگزاریم. از همراهی شما خوشنودیم.

COMMUN

POLITICAL - THEORETICAL 9

SHORA-YE-KAR

(LABOUR COUNCIL)

JANUARY 1997

کارگران نفت به پا خاسته اند

برای پشتیبانی از نفتگران اعتصابی و آزادی فوری دستگیر شده گان

به پا خیزیم!

هنگامیکه کمون در دست چاپ بود، خبر اعتصاب نفتگران در تهران و روز بعد در شیراز به دستمان رسید. ما به سهم خویش، در پی اعلام اعتصاب آذرماه نفتگران، نیروهای مدافع طبقه کارگر را به سازماندهی کمیته های پشتیبانی فراخوانده بودیم و خود در این راستا در حد توان کوشیده بودیم، با دریافت خبر اعتصاب و تظاهرات دلیرانه نفتگران در تهران، در روز ۲۸ بهمن ماه، با انتشار بیانیه و نیز شرکت در تشکیل کمیته های پشتیبانی به همراه دیگر نیروهای مدافع طبقه کارگر، تلاش ورزیدیم تا در پشتیبانی مبارزات کارگران و نیز بازتاب خواسته ها و مبارزات طبقه کارگر، کام برداریم. بیانیه زیر، از جمله بیانیه هایی است که در این رابطه، از سوی شورای کار و نیز دیگر امضاء کنندگان بیانیه سیاسی عملی اتحاد چپ کارگری، منتشر شد.

صبح روز يكشنبه، ۲۸ بهمن ماه (۱۶ فوریه)، بیش از دو هزار تن از نفتگران بخش فنی و اداری پالایشگاه بزرگ تهران با يك هماهنگی کامل و پر شکوه به خیابان ها آمدند. کارگران همانگونه که در روزهای ۲۸ و ۲۹ آذر ماه ۱۳۷۵، در ادامه ی گردهمایی اعتراضی (در برابر دفتر مرکزی نفت، در مرداد ماه) اعلام نموده بودند، با این هشدار که در صورت دست نیافتن به خواسته ها خویش، در بهمن ماه - ماهی که با یکپارچگی تمام رژیم شاهنشاهی را به زانو در آوردند - دست از کار خواهند کشید، در برابر وزارت نفت، در خیابان تخت جمشید (طالقانی) گرد آمدند و خواسته های خویش را بار دیگر فریاد زدند. دستگاه های حافظ نظام سرمایه داری حاکم، لشکریان عاشورا و حزب الله و ... با آن همه خفقان و بگیر و ببند، ناتوان تر از آن بودند که به عزم و اراده ی نفتگران پشتاز و این مارش انقلابی و اعتصاب کارگری، خللی وارد آورند. با این جنبش انقلابی، تلاش رژیم، برای جلوگیری از مبارزه ی طبقاتی کارگران، با آن همه موج ترور، سرکوب و تشدید مانورهای انحرافی، سرکوب دگراندیشان و قضیه ی ربودن فرج سرکوهی و تکرار سناریو کهنه شده ی سلمان رشدی و جنجال های دیگر، با شکست روبرو شد.

این همایش آرام کارگران، که برای بیان خواسته های خود از جمله، پیمان دستجمعی و افزایش دستمزد برپا شده بود، با هجوم مسلحانه و وحشیانه ی پاسداران سرمایه، روبرو گردید. رژیم با دژخیمی تمام، دهها کارگر را زخمی و بیش از پانصد تن از نفتگران را دستگیر و به وسیله ی ۱۲ اتوبوس، به بازداشت گاههای نامعلومی برد. ستیزی که يك سوی آن کار و در سوی دیگر، سرمایه قرار دارد، در روز ۲۸ بهمن در خیابان های تهران، پس از ۱۷ سال اینک، به مبارزه ی توده های زیر ستم، چهره ی دیگری بخشیده است.

کارگران، ناقوس مرگ رژیم را به صدا در آورده اند. طبقه کارگر ایران، بار دیگر، نگاه ها و امیدها را به خود خوانده است. برای بازتاب صدای این خیزش و خواست های برحق و انسانی نفتگران و آزادی دستگیر شده گان به پا خیزیم.

۱۶ فوریه ۱۳۷۵ / ۲۸ بهمن ۱۳۷۵

با کمون مکاتبه نمایید

نظرها، پیشنهادها، مقاله ها و انتقادهای

خود را می توانید

به آدرس زیر ارسال کنید:

S.K

BOX 1455

17128 SOLNA

SWEDEN

شورای کار وابسته به هیچ دولت یا بنگاه

اقتصادی ای نیست و تنها متکی به توان

فکری، تجربی و مالی رفقای کارگر و کمونیستی

است که به رسالت طبقاتی خویش در برابر

نظام استثمار کنونی متعهداند.

کمک مالی خود را می توانید به شماره حساب بانکی زیر واریز کنید:

S.K. Konto: 411307-461

BLZ 440 100 46 . Postbank Dortmund